



آژانس آرشا  
توران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب  
تلفن: ۶۶۴۱۷۵۹۹

# نخومتدانی

حمیدرضا



موسسه انتشارات دارالعلم

## زبان قرآن نحو مقدماتی

مؤلف / حمید محمدی

ناشر / انتشارات دارالعلم

تیراژ / ۲۰۰۰ جلد

قیمت / ۷۰۰۰ تومان

نوبت چاپ / بیست و نهم ۱۳۹۳

قطع و صفحه / وزیری ۲۰۰ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم ، میدان روح الله نیش کوچه ۱۹ پلاک ۱۰

تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸ ، تلفن انبار / ۳۲۹۱۰۱۷۷

قم / خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن : ۳۷۸۴۲۳۸۶-۷

دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران

طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۵۴۰۵-۶۶۹۷۳۸۰۹

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۳۷۷۳۱۳۵۴ فکس ۳۷۷۴۴۴۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

Darolelm1335@yahoo.com

فروش اینترنتی:

www.darolelm.com

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۷۶-۷۷-۲ دوره ۲ -۱۲-۷۶۶۹-۹۶۴-۹۷۸

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى في كتابه:

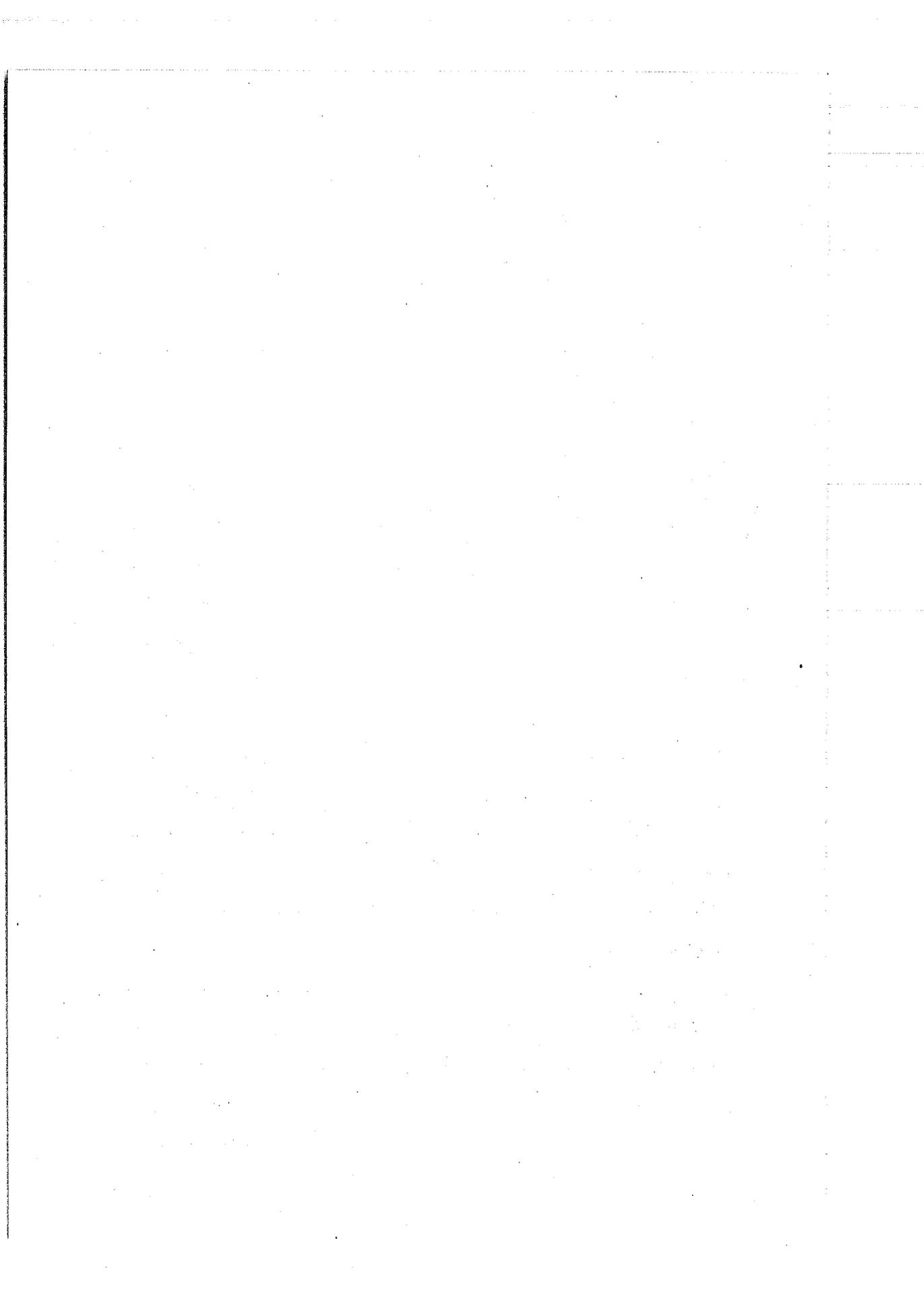
﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.

آخرین کتاب آسمانی و امانت گرانسنگ پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده است تا ضمن آشنایی با این زبان، زمینه تعقل و اندیشه در مضامین و پیامهای بلند آن فراهم آید.

میراث ماندگار از اهل بیت رسالت ﷺ که مفسران حقیقی کلام وحی می‌باشند نیز به زبان عربی است؛ بدین جهت ضرورت آشنایی با این زبان برای انسانهای معتقد به مکتب نورانی اسلام، امری بدیهی جلوه می‌کند و برای نیل به این هدف مقدّس، بایستی با «علوم ادبی» آشنا شد.

از میان علوم چهارده‌گانه ادبی، «علم نحو» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از طرفی این علم از جهت وضع، منسوب به امیر بیان، مولای متقیان علی علیه السلام بوده و از جانب دیگر گستردگی، کار آمدی و اهمیت مباحث این علم در مقایسه با علوم دیگر به اندازه‌ای است که علوم ادبی دیگر، تحت الشعاع «علم نحو» قرار دارند؛ زیرا که چگونگی ارتباط کلمات با یکدیگر و تعیین نقش و حرکت آخر آنها بر عهده این علم گذارده شده است. با عنایت به گستردگی و اهمیت علم نحو، فراگیری آن به صورت آرام آرام و طی چند مرحله، امری ضروری است. کتاب حاضر، حلقه اول از حلقه‌های سه‌گانه مباحث نحوی در مجموعه «زبان قرآن» است که نقش پایه‌ای نسبت به دو حلقه بعد دارد؛ و تسلط نسبی بر ترجمه آیات و روایات و ترکیب آنها و همچنین خواندن متون عربی، از ثمرات آموختن دقیق این کتاب است.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى في كتابه:

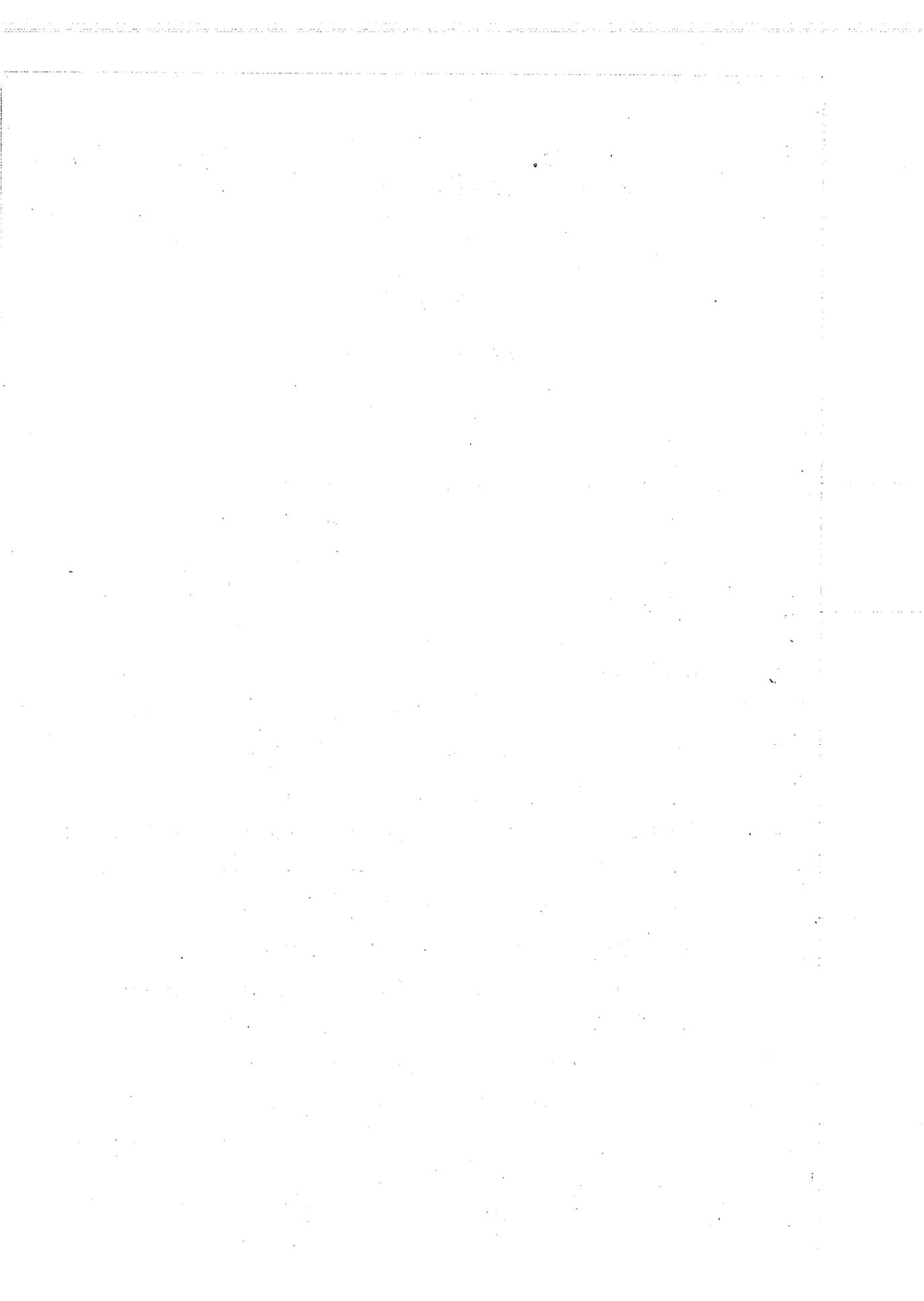
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.

آخرین کتاب آسمانی و امانت گرانسنگ پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، قرآن کریم، به زبان عربی نازل شده است تا ضمن آشنایی با این زبان، زمینه تعقل و اندیشه در مضامین و پیامهای بلند آن فراهم آید.

میراث ماندگار از اهل بیت رسالت ﷺ که مفسران حقیقی کلام وحی می‌باشند نیز به زبان عربی است؛ بدین جهت ضرورت آشنایی با این زبان برای انسانهای معتقد به مکتب نورانی اسلام، امری بدیهی جلوه می‌کند و برای نیل به این هدف مقدس، بایستی با «علوم ادبی» آشنا شد.

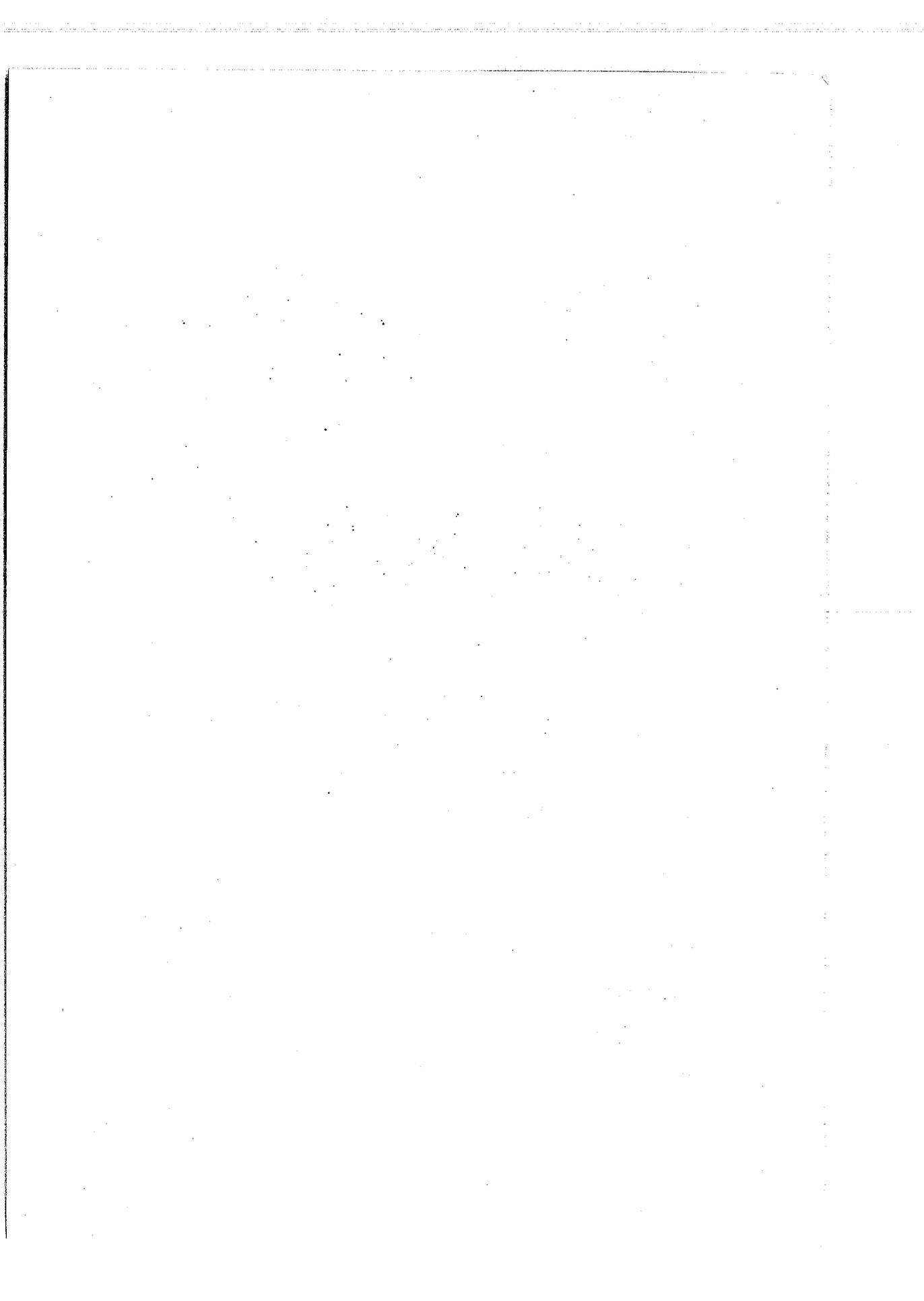
از میان علوم چهارده گانه ادبی، «علم نحو» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از طرفی این علم از جهت وضع، منسوب به امیر بیان، مولای متقیان علی علیه السلام بوده و از جانب دیگر گستردگی، کار آمدی و اهمیت مباحث این علم در مقایسه با علوم دیگر به اندازه‌ای است که علوم ادبی دیگر، تحت الشعاع «علم نحو» قرار دارند؛ زیرا که چگونگی ارتباط کلمات با یکدیگر و تعیین نقش و حرکت آخر آنها بر عهده این علم گذارده شده است. با عنایت به گستردگی و اهمیت علم نحو، فراگیری آن به صورت آرام آرام و طی چند مرحله، امری ضروری است. کتاب حاضر، حلقه اول از حلقه‌های سه گانه مباحث نحوی در مجموعه «زبان قرآن» است که نقش پایه‌ای نسبت به دو حلقه بعد دارد؛ و تسلط نسبی بر ترجمه آیات و روایات و ترکیب آنها و همچنین خواندن متون عربی، از ثمرات آموختن دقیق این کتاب است.





## مقدمه و اقسام اعراب و بناء

- تعريف نحو
- عامل ومعمول
- اقسام اعراب
- اقسام بناء



# درس اول

## مقدمه

### تعریف نحو

علم نحو از چگونگی «ارتباط» کلمات عربی و حالات و حرکات آخر آنها هنگام ترکیب با یکدیگر سخن می‌گوید.

### موضوع نحو

موضوع علم نحو «کلمه و کلام» است.  
«کلمه» از نظر چگونگی حرکت آخر آن در جمله مورد گفتگو است.  
و «کلام» از جهت پیوند اجزاء آن با یکدیگر در علم نحو مورد بحث قرار می‌گیرد.

### فایده نحو

فایده علم نحو محفوظ ماندن از خطا در «گفتار» و «نوشتار» عربی است.

## عامل و معمول

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تأثیر می‌گذارند که در این حالت، کلمه تأثیر‌گذارنده را عامل و کلمه تأثیر‌پذیر را معمول می‌نامند. مانند: جاء سعيد.

در مثال بالا فعل «جاء» که موجب پیدایش ضمه در آخر «سعيد» شده است را عامل و کلمه «سعيد» که در آخر آن ضمه پدیدار شده را معمول گویند. اسم و فعل و حرف، عامل واقع می‌شوند؛ ولی فقط اسم و فعل، معمول واقع می‌شوند و حرف هیچگاه معمول قرار نمی‌گیرد.

## مُعرب و مَبْنِي

معرب، کلمه‌ای است که آخر آن به سبب عوامل «تغییر» می‌پذیرد. مانند: «سعيد» در جمله‌های:

جاء سعيد	رأيت سعيداً	سوفت من سعيد.
عامل	عامل	عامل

در این سه مثال کلمه «سعيد» معرب می‌باشد و آخر آن به سبب اختلاف عوامل تغییر کرده است.

مبني، کلمه‌ای است که آخر آن به سبب عوامل تغییر نکند و همیشه به یک حالت ثابت بماند. مانند: «هذا» در جمله‌های:

جاء هذا - رأيت هذا - سوفت من هذا.

در این سه مثال کلمه «هذا» مبني می‌باشد و آخر آن با وجود تغییر عوامل، تغییر نکرده و به یک حالت ثابت مانده است.

## اعراب و بناء

اعراب، اثری است که توسط عامل در آخر کلمه به وجود می آید. بناء، ثابت ماندن حالت آخر کلمه «مبنی» است. در این درس با اقسام اعراب و درس آینده با اقسام بناء آشنا می شویم.

## اقسام اعراب

اعراب بر چهار قسم است که هر یک از آنها دارای علامتهای اصلی می باشند:

۱. رفع که علامت اصلی آن ضمه (ـُ) است. مانند: سَعِيدٌ و يَنْصُرُ در جمله های:

جاءَ سَعِيدٌ - يَنْصُرُ زَيْدٌ

کلمه ای را که رفع می پذیرد «مرفوع» می نامند.

۲. نصب که علامت اصلی آن فتحه (ـَ) است. مانند: سَعِيداً و يَنْصُرَ در جمله های:

رَأَيْتُ سَعِيداً - لَنْ يَنْصُرَ

کلمه ای را که نصب می پذیرد «منصوب» می نامند.

۳. جرّ که علامت اصلی آن کسره (ـِ) است. مانند: سَعِيدٍ در جمله:

سَمِعْتُ مِنْ سَعِيدٍ

کلمه ای را که جرّ می پذیرد «مجرور» می نامند.

۴. جزم که علامت اصلی آن سکون (ـْ) است. مانند: يَضْرِبُ در جمله:

لَمْ يَضْرِبْ زَيْدٌ

کلمه ای را که جزم می پذیرد «مجزوم» می نامند.

• دو نکته

۱. از میان چهار قسم اعراب، یعنی رفع، نصب، جرّ و جزم، «جرّ» مخصوص اسم و «جزم» مخصوص فعل و «رفع و نصب» مشترک میان اسم و فعل است.

۲. کلمه‌ای را که رفع می‌دهد «رافع»، نصب می‌دهد «ناصب»، جرّ می‌دهد «جَزّ» و جزم می‌دهد «جَازم» می‌نامند.

عاملها	رافع	ناصب	جَزّ	جَازم
	↓	↓	↓	↓
اقسام اعراب (با علامت اصلی)	رفع (رُ)	نصب (نِ)	جَزّ (جِ)	جزم (جِ)
	↓	↓	↓	↓
معمولها	مرفوع	منصوب	مجرور	مجزوم

۱. نظام نحو زبان عربی، «نظام عامل و معمول» است بدین جهت به نحو زبان عربی از دو زاویه می‌توان نگریست:
  ۱. عامل شناسی.
  ۲. معمول شناسی.

از نظر آموزشی، بحث از معمول شناسی آسانتر می‌باشد که در خلال آموزش معمولها، به صورت طبیعی عاملها نیز آموزش داده می‌شوند؛ در این کتاب نیز از این روش پیروی شده است؛ اما در عین حال جهت ایجاد نگاه جامع به عاملها و جمع‌بندی و دسته‌بندی آنها در ذهن در باره کلیه عوامل به صورت یکجا بحث خواهد شد.

• توجه

در حقیقت بخش عمده نحو زبان عربی پیرامون دو موضوع مهم بحث می‌کند:

۱. مواضع رفع، نصب، جز و جزم.

۲. علایم رفع، نصب، جز و جزم.

یعنی اسمها چه هنگام و در چه جایگاههایی: مرفوع یا منصوب و یا مجرور

می‌شوند؟

و فعلها چه هنگام و در چه جایگاههایی: مرفوع یا منصوب و یا مجزوم

می‌شوند؟

و در صورتی که هر یک از حالت‌های بالا را پذیرفتند چه لباسی بر تن کرده و چه

علامتی را می‌پذیرند؟

پرسش و تمرین

۱. کلمه از چه نظر موضوع علم نحو است؟

۲. کلام از چه جهت موضوع علم نحو است؟

۳. عامل و معمول را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۴. فرق معرب و مبنی چیست؟ مثال بزنید.

۵. اعراب چیست و بر چند قسم است؟

۶. علامت اصلی رفع، نصب، جر و جزم چیست؟

۷. فرق رافع با مرفوع، ناصب با منصوب و جار با مجرور را بنویسید.

۸. جمله ذیل را توضیح دهید:

«به طور کلی نحو زبان عربی پیرامون مواضع و علائم رفع، نصب، جر و جزم بحث می‌کند».

۹. کلماتی که ذیل آنها خط کشیده شده، معرب می‌باشند؛ نوع اعراب و علامت هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا ۱

الله: نوع اعراب: رفع. علامت اعراب: ضمه.

مثلاً: نوع اعراب: نصب. علامت اعراب: فتحه.

۲. قرآن کریم: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲

۳. قرآن کریم: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۳

۴. قرآن کریم: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۴

۵. قرآن کریم: يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۵

۶. قرآن کریم: إِنَّ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۶

۷. قرآن کریم: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۷

۱. نحل: ۷۵. خداوند مثلی زد.

۲. عصر: ۲ و ۱. سوگند به عصر که واقعاً انسان دستخوش زبان است.

۳. بروج: ۲۲ و ۲۱. آری، آن قرآنی ارجمند است، کد در لوحی محفوظ است.

۴. اخلاص، ۳ - ۱. بگو: اوست خدای یگانه - خدای صمد (ثابت، متعالی)، (کسی را) نزاده، وزاده نشده است.

۵. انفطار: ۱۹. روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد.

۶. بقره: ۲۰. همانا خدا بر همه چیز تواناست.

۷. قیامت: ۵. (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون تریس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند.

۸. رسول اکرم ﷺ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَعَاةَ الْعِلْمِ <sup>۱</sup>.

۹. رسول اکرم ﷺ: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ <sup>۲</sup>.

۱۰. امام صادق علیه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكَفَّرٌ وَذَلِكَ أَنْ مَعْرُوفَهُ يَضَعُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ <sup>۳</sup>.

---

۱. بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۷۲. کسب دانش بر هر شخص مسلمان واجب است، هشیار باشید که خدا طلب کنندگان دانش را دوست دارد.

۲. میزان الحکمه: ج ۱۰، ص ۷۱۲. بهشت زیر پای مادران است.

۳. میزان الحکمه: ج ۵، ص ۱۵۴. مؤمن پوشیده و پنهان (گمنام) است؛ زیرا کارهای نیک او به سوی خداوند عزّ و جلّ بالا می‌رود، و در میان مردم پخش نمی‌شود.

## درس دوم

### اقسام بِناء و مَبْنی

گفته شد که بِناء، ثابت ماندنِ حالتِ آخرِ کلمه مَبْنی است و بدین جهت آخر کلمه مَبْنی به سبب عوامل تغییر نمی‌کند و همیشه به یک حالت ثابت می‌ماند. کلمات مَبْنی بر چهار قسم می‌باشند:

۱. مَبْنی بر ضمّ: اگر حرکتِ آخر کلمه مَبْنی «ضمه» باشد، به آن مَبْنی بر ضم گویند.

مانند: نَحْنُ، مُنْذُ

۲. مَبْنی بر فتح: اگر حرکتِ آخر کلمه مَبْنی «فتحه» باشد، به آن مَبْنی بر فتح گویند.

مانند: هُوَ، لَعَلَّ

۳. مَبْنی بر کسر: اگر حرکتِ آخر کلمه مَبْنی «کسره» باشد، به آن مَبْنی بر کسر گویند.

مانند: اَمْسِ، لِ

۴. مَبْنی بر سکون: اگر آخر کلمه مَبْنی «ساکن» باشد، به آن مَبْنی بر سکون گویند.

مانند: هُمْ، مِنْ

● توجه

حرفها واسمهای مبنی که به (أ، ا، ئ،)، (إي) ختم شوند، مبنی بر سکون می‌باشند.  
مانند: أما (مبنی بر سکون) إلی (مبنی بر سکون) الَّذِي (مبنی بر سکون).

**فعلهای مبنی**

فعلهای مبنی عبارتند از:

فعل ماضی، فعل امر حاضر، بعضی از صورتهای فعل مضارع.  
علایم بناء هر یک از فعلهای بالا به شرح ذیل می‌باشد:

● فعل ماضی

\* مبنی بر فتح است، در صیغه‌های (۱، ۲، ۴، ۵): نَصَرَ، نَصَرًا، نَصَرْتُ، نَصَرْتَا.

\* مبنی بر ضم است، در صیغه (۳): نَصَرُوا.

\* مبنی بر سکون است، در صیغه‌های (۶ تا ۱۴): نَصَرْنَ، نَصَرْتِ، نَصَرْتُمَا، نَصَرْتُمْ، نَصَرْتِ، نَصَرْتُمَا، نَصَرْتُنَّ، نَصَرْتِ، نَصَرْنَا.

ترکیب:

نَصَرَ: فعل ماضی مبنی بر فتح. نَصَرُوا: فعل ماضی مبنی بر ضم.  
نَصَرْتِ: فعل ماضی مبنی بر سکون. نَصَرْنَا: فعل ماضی مبنی بر سکون.

● فعل مضارع، در دو صورت مبنی است:

\* هنگامی که با نون جمع مؤنث همراه باشد (صیغه‌های ۶ و ۱۲) که در این صورت

مبنی بر سکون است: **يَنْصُرُونَ، تَنْصُرُونَ.**

\* هنگامی که با نون تأکید متصل به فعل استعمال شود (صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)،

که در این صورت مبنی بر فتح است: **يَنْصُرَنَّ، أَنْصُرَنَّ.**

● نکته

علامت بناء در فعل ماضی و مضارع حرکت لام الفعل است.

ترکیب:

**يَنْصُرُونَ:** فعل مضارع مبنی بر سکون.  
**أَنْصُرَنَّ:** فعل مضارع مؤکد، مبنی بر فتح.

● فعل امر حاضر

فقط شش صیغه مخاطب امر معلوم مبنی است، که:

گاهی مبنی بر سکون است، مانند: **انصُرْ، انصُرُونَ.**

و گاهی مبنی بر حذف نون است، مانند: **انصُرَا، انصُرُوا، انصُرِي.**

و گاهی مبنی بر حذف حرف عله است، مانند: **ادعُ، ازم، اخش.**

ترکیب:

**انصُرْ:** فعل امر حاضر مبنی بر سکون.  
**انصُرَا:** فعل امر حاضر مبنی بر حذف نون.  
**ادعُ:** فعل امر حاضر مبنی بر حذف حرف عله واو.

## اسمهای مبنی

بیشتر اسمها معرب هستند و فقط بعضی از اسمها مبنی می‌باشند که در علم صرف با آنها آشنا شده‌ایم و در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

- ضمیرها، مانند: هُوَ (مبنی بر فتح) نَحْنُ (مبنی بر ضم).
- اسمهای اشاره، مانند: هَذَا (مبنی بر سکون) ذَلِكَ (مبنی بر فتح).
- اسمهای موصول، مانند: الَّذِينَ (مبنی بر فتح) الَّتِي (مبنی بر سکون).
- اسمهای شرط، مانند: مَا (مبنی بر سکون) مَتَى (مبنی بر سکون).
- اسمهای استفهام، مانند: مَنْ؟ (مبنی بر سکون) اَيَّانَ؟ (مبنی بر فتح).
- اسماء افعال، مانند: هَيَّاهُتَّ (مبنی بر فتح) آمِينَ (مبنی بر فتح).
- بعضی از کنایات و ظروف، مانند: كَمْ (مبنی بر سکون) اَلآنَ (مبنی بر فتح).

## حروف مبنی

همه حروف در زبان عربی مبنی می‌باشند و با آنها در خلال درسهای آینده آشنا می‌شویم. حروف، مبنی بر حرکت‌های سه‌گانه و سکون می‌باشند:

مبنی بر فتح،	مثل:	ثُمَّ، رَبٌّ.
مبنی بر کسر،	مثل:	لِ، بِ.
مبنی بر ضمّ،	مثل:	مُنْدُ.
مبنی بر سکون،	مثل:	مِنْ، فِي.

## پرسش و تمرین

۱. کلمات مبنی بر چند قسم می‌باشند؟ مثال بزنید.
۲. از میان اقسام سه گانه فعل کدامیک مبنی‌اند؟
۳. اسم‌های مبنی را با ذکر یک مثال برای هر کدام نام ببرید.
۴. بیشتر اسم‌ها معرب‌اند یا مبنی؟
۵. بیشتر فعل‌ها معرب‌اند یا مبنی؟
۶. همه حرف‌ها معرب‌اند یا مبنی؟
۷. افعال ذیل را مانند متن درس ترکیب کنید.  
ضَرَبَ . ضَرَبْتِ . ضَرَبْتُ . يَضْرِبُ . يَضْرِبِينَ . اِضْرِبُ . اِضْرِبُوا . اِضْرِبِي .
۸. کلمات ذیل مبنی‌اند، علامت بناء هر کدام را تعیین کنید.  
هُوَ . تُمْ . آيِنَ . ذَهَبْتُ . اَنْضُرْنَ . مُنْدُ . ذَهَبَ . مِنْ . فِي . هَيْهَاتَ . كَمْ  
هُمُ . ذَهَبْنَا . مَنْ . هَذَا . ذَلِكَ . اِلَى . حَاشَا . هُنَّ . اِحْسَ . ذَلِكَ . اِذْهَبِي
۹. در آیات و روایات ذیل، اسمها، فعلها و حرفهایی که ذیل آنها خط کشیده شده، مبنی هستند؛ علامت بناء هر کدام را تعیین نمایید.
  ۱. قرآن کریم: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ<sup>۱</sup>.
  ۲. قرآن کریم: اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنِ<sup>۲</sup>.

---

۱. علق: ۲ و ۱. بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید.  
۲. انبیاء: ۹۲. این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

۳. امام علی علیه السلام: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ<sup>۱</sup>.
۴. امام علی علیه السلام: مَنْ كَثُرَ عَذْلُهُ حُمِدَتْ أَيَّامُهُ<sup>۲</sup>.
۵. امام باقر علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبٌ: «إِنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ، أُرْبِعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ، وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ» فَقَالَ: يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ الْأَشْرَارِ، فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: «دَاهَتْوَا أَهْلَ الْمَعَاصِي فَلَمْ يَفْضَبُوا لِقَضِي»<sup>۳</sup>.

۱. نهج البلاغة: حکمت ۳۲۴. از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید، زیرا آن که بیننده است هم او داوری کننده است.

۲. غرر الحکم: ص ۶۵۴. کسی که عدالتش زیاد باشد، روزگارش ستوده خواهد بود.

۳. مشکوة: ص ۵۱. خداوند به شعیب وحی کرد: «من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار تن ایشان از بدان قوم تو هستند و شصت هزار تن از نیکان‌اند». شعیب گفت: پروردگارا، آنان که بدند (به خاطر بدیشان عذاب می‌شوند) اما خوبان را چرا؟! پس خداوند عز و جل به او وحی کرد: «چون با اهل گناه سازش و نرمی کردند و به خاطر خشم من بر اهل گناه خشم نکردند».

## درس سوم

### اعراب ظاهری، تقدیری و محلی

#### اقسام اعراب

اعراب بر سه قسم است:

اعراب ظاهری، اعراب تقدیری و اعراب محلی

\* اعراب ظاهری، اعرابی است که علامت اعراب در آخر کلمه ظاهر می شود.  
مانند:

جاءَ سعیدٌ (سعید: مرفوع است به اعراب ظاهری و علامت رفع آن ضمه آخر آن است).

رأيتُ سعيداً (سعیداً: منصوب است به اعراب ظاهری و علامت نصب آن فتحة آخر آن است).

سَمِعْتُ مِنْ سَعِيدٍ (سعید: مجرور است به اعراب ظاهری و علامت جر آن کسره آخر آن است).

کلمه «سعید» در سه مثال بالا دارای اعراب ظاهری است؛ زیرا آخر آن ضمه، فتحه و کسره که علامت اعراب (رفع، نصب و جر) است، ظاهر و آشکار گردیده است.

به اعراب ظاهری، اعراب لفظی نیز گفته می شود زیرا علامت اعراب در لفظ آشکار می گردد.

\* اعراب تقدیری، اعرابی است که به علتی علامت اعراب در آخر کلمه ظاهر نمی شود.

برخی از اسمهایی که اعراب آنها تقدیری است، عبارتند از:  
اسم مقصور، اسم منقوص، اسم متصل به ضمیر متکلم (ی)

۱. اسم مقصور، اسمی است که حرف آخر آن الف مقصوره (ئ، ا) باشد.  
مانند:

صُغْرَى، مُوسَى، عَصَا

اسم مقصور در هر سه حالت اعرابی (رفع، نصب و جر) دارای اعراب تقدیری است. مانند:

جاءَ مُوسَى (مُوسَى: تقدیراً مرفوع است).

رَأَيْتُ مُوسَى (مُوسَى: تقدیراً منصوب است).

سَمِعْتُ مِنْ مُوسَى (مُوسَى: تقدیراً مجرور است).

۲. اسم منقوص، اسمی است که آخر آن یاء مدّی (ـی) باشد. مانند:

الْهَادِي، الْقَاضِي.

اسم منقوص فقط در دو حالت رفعی و جری اعرابش تقدیری است؛ اما در حالتِ نصبی اعرابش ظاهری است. مانند:

جاءَ الْهَادِي (الْهَادِي: تقدیراً مرفوع است).

رَأَيْتُ الْهَادِي (الْهَادِي: ظاهراً منصوب است).

سَمِعْتُ مِنَ الْهَادِي (الْهَادِي: تقدیراً مجرور است).

۳. اسمی که متصل به ضمیر متکلم (ی) باشد. مانند: کتابی (کتابم) والدی (پدرم).

این اسمها در هر سه حالتِ رفع، نصب و جر، اعرایشان تقدیری است.

مانند:

جاءَ والدي (والد: تقدیراً مرفوع است).

رَأَيْتُ والدي (والد: تقدیراً منصوب است).

سَمِعْتُ مِنَ والدي (والد: تقدیراً مجرور است).

ترکیب:

جاءَ موسى

جاءَ : فعل ماضی مبنی بر فتح.

موسى : فاعل و تقدیراً مرفوع و علامت رفع آن ضمهٔ مقدر است.

رَأَيْتُ والدي

رَأَيْتُ : فعل ماضی مبنی بر سکون.

والد : مفعول و تقدیراً منصوب و علامت نصب آن فتحهٔ مقدر است.

سَمِعْتُ مِنَ الّهادي

سَمِعْتُ : فعل ماضی مبنی بر سکون.

مِنَ : حرف جارّ.

الّهادي : اسم منقوص و تقدیراً مجرور و علامت جر آن کسرهٔ مقدر است.

\* اعراب محلی: اعراب کلمهٔ مبنی است که در محل اسم معربی قرار گرفته

است. مانند:

جاءَ هذا (هذا: اسم مبنی و فاعل و محلاً مرفوع).

رَأَيْتُ هذا (هذا: اسم مبنی و مفعول و محلاً منصوب).

سَمِعْتُ مِنْ هذا (هذا: اسم مبنی و محلاً مجرور).

## پرسش و تمرین

۱. اعراب ظاهری چیست و چرا به آن اعراب لفظی نیز می‌گویند؟
۲. اعراب تقدیری چیست؟ و چرا این نوع اعراب، تقدیری نامگذاری شده است؟
۳. اسم مقصور و منقوص از نظر اعراب چه فرقی بایکدیگر دارند؟ مثال بزنید.
۴. نام اعراب کلمه مبنی چیست؟ با ذکر یک مثال توضیح دهید.
۵. کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، معرب‌اند؛ نوع اعراب (ظاهری، تقدیری) آنها را بنویسید.

۱. قرآن کریم: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا <sup>۱</sup>.

الله: معرب به اعراب ظاهری.

الرِّبَا: معرب به اعراب تقدیری (چون اسم مقصور است).

۲. قرآن کریم: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوعٌ <sup>۲</sup>.

۳. قرآن کریم: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ <sup>۳</sup>.

۴. قرآن کریم: رَبِّ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَأَخْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

۱. بقره: ۲۷۶. خدا از (برکت) ربا می‌کاهد.

۲. صف: ۴. در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی

ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کند.

۳. بقره: ۸۷. و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم.

يَفْقَهُوا قَوْلِي <sup>۱</sup>.

۵. قرآن کریم: يَا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اَسْمُهُ يَحْيٰى <sup>۲</sup>.

۶. امام صادق علیه السلام: لَيْتَ اَلْسَيَّاطَ عَلٰى رُؤُوسِ اَصْحَابِي حَتّٰى يَتَفَقَّهُوْا فِي اَلْحَلَالِ

وَالْحَرَامِ <sup>۳</sup>.

۷. امام علی علیه السلام: اَلدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ <sup>۴</sup>.

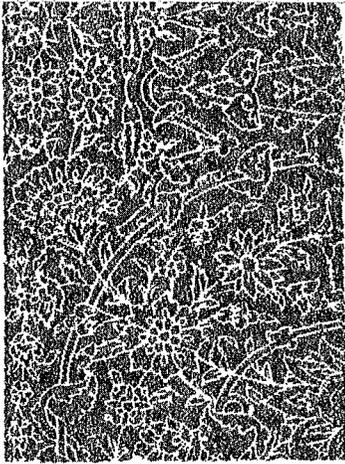
---

۱. طه: ۲۷. پروردگارا، سینهام را گشاده گردان، وامرم را برای من آسان ساز، واز زبانم گره گشای، (تا) سخنم را بفهمند.

۲. مریم: ۷. ای زکریا، ما تو را به پسری - که نامش یحیی است - موده می دهیم.

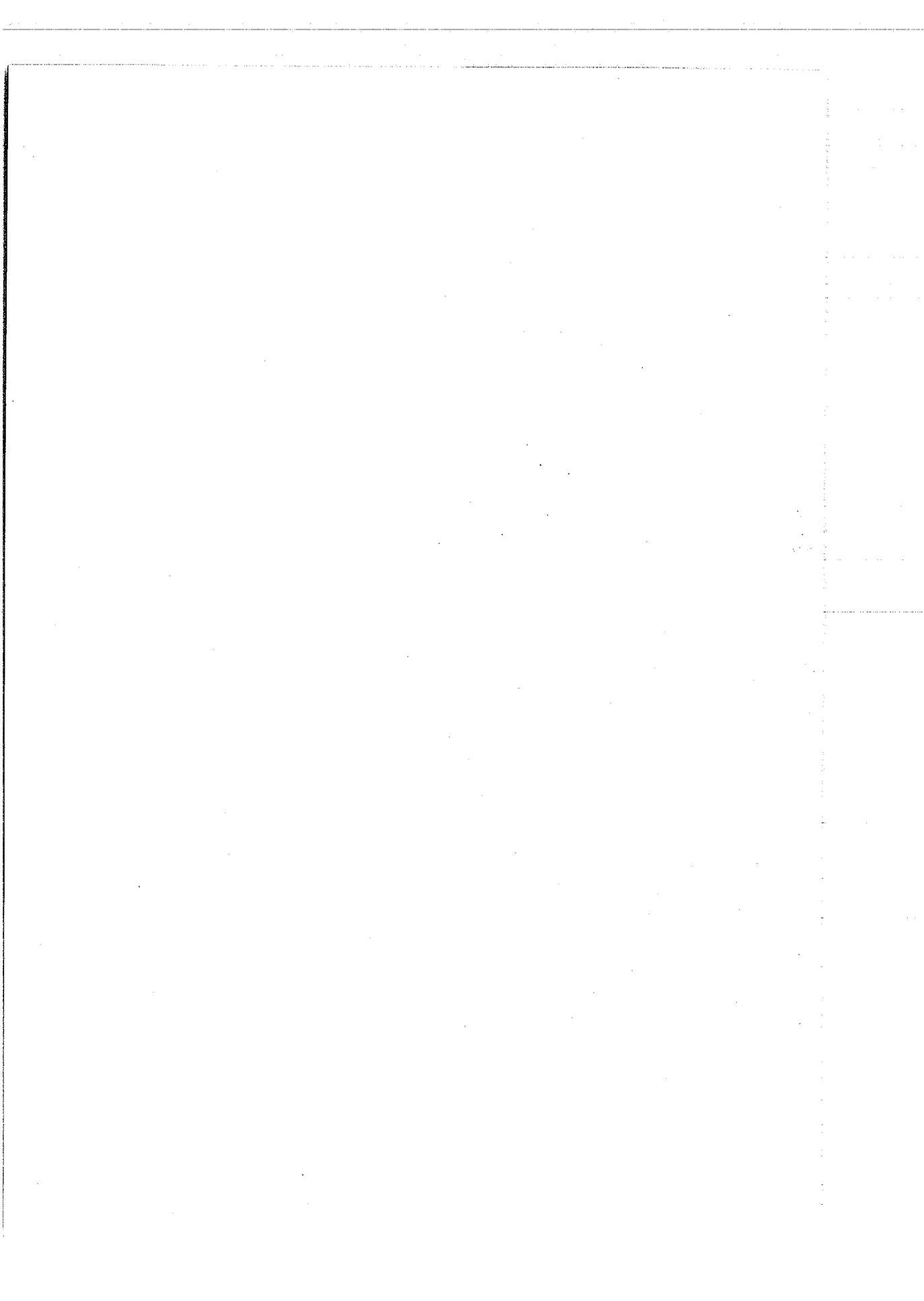
۳. بحار الانوار: ج ۱، ص ۲۱۳. ای کاش تا زیانه بر سر یارانم باشد تا حلال و حرام را نیک بیاموزند.

۴. نهج البلاغه: حکمت ۳۳۰. آن کس که با دعا بدون عمل از خدا حاجتی بخواهد، همچون تیرانداز است که با کمان بی زه تیرافکند.



## اقسام اعراب در فعل

- ▣ مضارع مرفوع
- ▣ مضارع منصوب
- ▣ مضارع مجزوم



## درس چهارم

### مضارع مرفوع و منصوب

#### علایم رفع مضارع

علامت رفع در اصل «ضمه» است و گاهی نون (ن) نیابت از ضمه می‌کند؛

پس فعل مضارع در حالت رفع دارای دو علامت است:

۱. ضمه (ـُ) در صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴)

يُنْضِرُ، تَنْضِرُ، تَنْضِرُ، أَنْضِرُ، تَنْضِرُ

در فعلهای ناقص صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) علامت رفع،

«ضمه مقدر» است. مانند:

يَزْمِي، تَزْمِي، تَدْعُو، أَحْشِي، نَخْشِي

علامت رفع پنج فعل ناقص بالا، ضمه مقدر است که در اصل این چنین

بوده‌اند:

يَزْمِي، تَزْمِي، تَدْعُو، أَحْشِي، نَخْشِي

۲. نون (ن) در افعال خمسه، که آنها عبارتند از:

يُنْضِرَانِ، تَنْضِرَانِ، يَنْضُرُونَ، تَنْضُرُونَ، تَنْضِرِينَ

ترکیب :

يَنْضُرُ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه ظاهر است.  
نَخْشِي: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه مقدر است.  
يَنْضُرُونَ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن نون است.

### رفع مضارع

هرگاه فعل مضارع از عوامل «نصب و جزم» عاری باشد، مرفوع است. مانند:  
يَنْضُرُ، يَنْضُرَانِ، يَنْضُرُونَ، تَنْضُرُ، تَنْضُرَانِ... أَنْضُرُ، نَنْضُرُ.

\* \* \*

### مضارع منصوب

#### علائم نصب مضارع

علامت نصب در اصل همان «فتحه» است و در برخی صیغه‌های مضارع منصوب، «حذف نون» نیابت از فتحه می‌کند؛ پس فعل مضارع در حالت نصبی دو علامت دارد:

۱. فتحه (ـَ) در صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴):

لَنْ يَنْضُرَ، لَنْ تَنْضُرَ، لَنْ أَنْضُرَ، لَنْ نَنْضُرَ  
لَنْ يَزِمِي، لَنْ تَزِمِي، لَنْ تَدْعُو، لَنْ أَدْعُو، لَنْ نَدْعُو

● نکته

علامت نصب ناقص الفی، مثل: یَخْشَى در صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴)،  
فتحة مقدر است.

مانند: لَنْ يَخْشَى، لَنْ يَنْصُرُوا، لَنْ تَخْشَى، لَنْ تَنْصُرُوا، لَنْ نَخْشَى

۲. حذف نون در افعال خمسه:

لَنْ يَنْصُرَا، لَنْ تَنْصُرَا، لَنْ يَنْصُرُوا، لَنْ تَنْصُرُوا، لَنْ تَنْصُرِي

### عوامل نصب

فعل مضارع بعد از عوامل نصب منصوب می‌شود.

عوامل نصب مضارع بر دو قسم است: ۱. ناصب بالذات

۲. ناصب به آن مقدر

حروف ناصب بالذات چهار حرف می‌باشد:

أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ

● أَنْ (اینکه)، مانند: أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ (اینکه روزه بگیرید برای شما بهتر است).

● لَنْ (هرگز)، مانند: لَنْ يَجُودَ الْبَخِيلُ (بخیل هرگز بخشش نمی‌کند).

● كَيْ (تا، برای اینکه)، مانند: جِئْتُكَ كَيْ أَدْرُسَ (نزد تو آمدم تا درس بخوانم).

● إِذَنْ (در آن هنگام)، در جواب کسی می‌آید. مثل اینکه کسی به ما گوید:

سَأَزُورُكُمْ (بزودی شما را زیارت می‌کنم). در جواب می‌گوئیم:

إِذَنْ نَكْرِمْكُمْ (آن هنگام شما را گرامی می‌داریم).

حروف ناصب به آن مقدر، حروفی هستند که فعل مضارع بعد از آنها،  
بوسیله آن مقدر منصوب می‌شود. و آنها عبارتند از:

حتی، لام، فاء، واو، او

که اصل آن عبارت است از:

حَتَّىٰ أَنْ، لِأَنَّ، فَإِنَّ، وَأَنَّ، أَوْ أَنَّ.

مانند: ■ اِضْرِبِ الْمَذْنِبَ حَتَّىٰ يَتُوبَ (گناهکار را بزن تا توبه کند) که در اصل بوده:

حَتَّىٰ أَنْ يَتُوبَ.

■ خُذِ الدَّوَاءَ لِتَبْرَأَ (دارو را بگیر تا بهبودیابی) که در اصل بوده:

لِأَنَّ تَبْرَأَ.

■ اِرْحَمْ فَتُرْحَمَ (رحم کن، پس مورد ترحم قرار می‌گیری) که در اصل بوده:

فَإِنَّ تُرْحَمَ.

ترکیب:

أَنْ تَصُومُوا

أَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).

تَصُومُوا : فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن «حذف نون»

است زیرا از افعال خمسه می‌باشد.

لَنْ يَجُودَ

لَنْ : از حروف ناصب بالذات (عامل نصب).

يَجُودَ : فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن «فتحه».

حَتَّىٰ يَتُوبَ

حَتَّىٰ : از حروف ناصب به آن مقدر (آن مقدر عامل نصب است).

يَتُوبَ : فعل مضارع منصوب علامت نصب آن فتحه است.

## پرسش و تمرین

۱. فعل مضارع چه هنگام مرفوع است ؟
۲. علایم رفع و نصب مضارع در اصل چه حرکتی است ؟
۳. در چه صیغه‌هایی «نون» نیابت از ضمه می‌کند ؟
۴. ضمه مقدر، علامت رفع چه افعالی است ؟ مثال بزنید .
۵. فتحة مقدر، علامت نصب چه افعالی است ؟ مثال بزنید .
۶. عوامل نصب مضارع چند دسته‌اند ؟
۷. حروف ناصب به آن مقدر را با ذکر دو مثال نام ببرید .
۸. علامت رفع را در فعل‌های مضارع ذیل تعیین کنید .  
يَنْصُرُ . تَفْعَلِينَ . تَفْعَلَانِ . تَذْهَبُونَ . تَرْمِي . اَدْعُو . تُنْفِقُونَ .  
أَتَوَكَّلُ . يَخْشَى . يَا كَلَانَ . تُجَاهِدُونَ . نُنزِّلُ . تَرْضَى . تَدْعُو .
۹. علامت نصب را در فعل‌های ذیل تعیین کنید .  
أَنْ تَصُومُوا . لَنْ يَسُودَ . لَنْ تَذْهَبَا . أَنْ تَذْهَبِي . لَنْ أَخْشَى . لَنْ أَكَلِمَ .  
لَنْ يَزِيَمِي . لَنْ يَدْعُو . كَيْ أَدْرَسَ . لَنْ يَرْضَى . كَيْ تَنْجَحُوا .
۱۰. افعال مضارعی که ذیل آنها خط کشیده شده، آیا مرفوع‌اند یا منصوب ؟  
علامت رفع و یا نصب را مشخص کرده و عامل نصب را تعیین کنید .  
۱. قرآن کریم: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ !

۲. قرآن کریم: يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۱.
۳. قرآن کریم: لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ۲.
۴. قرآن کریم: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۳.
۵. قرآن کریم: سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۴.
۶. قرآن کریم: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ ۵.
۷. قرآن کریم: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا ۶.

۱. بقره: ۷۷. خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.

۲. بقره: ۲۷۹. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

۳. آل عمران: ۹۲. هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

۴. اعلیٰ: ۱۲ - ۱۰. آن کس که ترسد، به زودی عبرت گیرد. ونگون بخت، خود را از آن دور می‌دارد، همان کس که در آتشی بزرگ درآید.

۵. بقره: ۲۶۹. به هر کس که بخواهد، حکمت می‌بخشد.

۶. طارق: ۱۶ و ۱۵. آنان دست به نیرنگ می‌زنند و (من نیز) دست به نیرنگ می‌زنم.

## درس پنجم

### مضارع مجزوم

#### علامه جزم مضارع

فعل مضارع دارای سه علامت جزم است:

۱. سکون (ـَ)، در صیغه‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) افعال سالم<sup>۱</sup>:

لَمْ يَنْصُرْ، لَمْ تَنْصُرْ، لَمْ أَنْصُرْ، لَمْ نَنْصُرْ

۲. حذف حرف عله، در صیغه‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) افعال ناقص (چه

ناقص واوی: يَدْعُو و چه یایی: يَزْمِي و چه الفی: يَخْشِي):

لَمْ يَدْعُ، لَمْ تَدْعُ، لَمْ تَزِمِ، لَمْ أَرِمِ، لَمْ نَخْشِ

۳. حذف نون، در افعال خمسه:

لَمْ يَنْصُرَا، لَمْ تَنْصُرَا، لَمْ يَنْصُرُوا، لَمْ تَنْصُرُوا، لَمْ تَنْصُرِي

### عوامل جزم

هرگاه یکی از عوامل جزم بر سر فعل مضارع داخل شود، مجزوم می‌شود.

عوامل جزم بر دو قسمند: ۱. عواملی که یک فعل را جزم می‌دهند.

۲. عواملی که دو فعل را جزم می‌دهند.

عواملی که یک فعل را جزم می‌دهند، چهار حرفند:

---

۱. منظور از فعل سالم، فعلی است که لام الفعل آن حرف عله نباشد.

لَمْ، لَمَّا، لامِ امر، لاءِ نهی

\* لَمْ، مضارع را از جهت معنی به ماضی ساده تبدیل کرده و آن را منفی می‌کند، مانند:

لَمْ يَنْصُرْ أَحَدًا (هیچکس یاری نکرد).

\* لَمَّا، مضارع را از جهت معنی به ماضی نقلی تبدیل کرده و آن را منفی می‌کند، مانند:

تَعَلَّمِ الْقِرَاءَةَ وَلَمَّا يَكْتُبُ (خواندن را آموخت اما هنوز ننوشته است).

\* لامِ امر، بر مضارع داخل شده و آن را دارای معنی «طلب» می‌کند. مانند:

لِيَسْتَقِ اللَّهَ الْمُؤْمِنُ (شخص با ایمان باید خدا ترس باشد).

\* لاءِ نهی، بر مضارع داخل می‌شود و آن را دارای معنی «طلب ترک فعل» می‌کند. مانند:

لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ (از خودتان عیب‌جویی مکنید!).

ترکیب:

لَمْ يَنْصُرْ

لَمْ : از حروف جازم (عامل جزم).

يَنْصُرْ : فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن «سکون» است.

لِيَسْتَقِ

لام : از حروف جازم (عامل جزم).

يَسْتَقِ : فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن «حذف حرف عله» است.

لَا تَلْمِزُوا

لا : از حروف جازم (عامل جزم).

تَلْمِزُوا : فعل مضارع مجزوم، علامت جزم آن «حذف نون» است زیرا

از افعال خمسه می‌باشد.

**\* ادوات شرط جازم**

عواملی که دو فعل را جزم می دهند، دوازده کلمه بوده و همه برای « شرط » می باشند: فعل اول را « فعل شرط » و فعل دوم را « جواب شرط » می نامند.

\* **إِنْ (اگر)**، مانند: **إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ** (اگر تلاش کنی کامروا می شوی).  
 \* **إِذَا (هرگاه)**، مانند: **إِذَا مَا تَتَعَلَّمْ تَتَقَدَّمْ** (هرگاه دانش بیاموزی، پیشرفت کنی).

\* **مَنْ (هرکس)**، مانند: **مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ** (هرکس تلاش کند، کامروا می شود).

\* **مَا (هرچه)**، مانند: **مَا تَأْكُلْ أَكُلْ** (هرچه بخوری، می خورم).  
 \* **مَهْمَا (هرگاه)**، مانند: **مَهْمَا تَأْمُرْ بِالْخَيْرِ أَفْعَلُهُ** (هرگاه به کار نیک فرمان دهی، انجام می دهم).

\* **أَيُّ (هرکدام)**، مانند: **أَيُّ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ** (هرکدام تلاش کند، کامروا می شود).

\* **كَيْفَمَا (هرگونه)**، مانند: **كَيْفَمَا تَجْلِسْ أَجْلِسْ** (هرگونه بنشینی می نشینم).  
 \* **أَيْنَمَا (هرجا)**، مانند: **أَيْنَمَا تَجْلِسْ أَجْلِسْ** (هرکجا بنشینی می نشینم).  
 \* **حَيْثُمَا (هرجا)**، مانند: **حَيْثُمَا تُسَافِرُ أُسَافِرُ** (هرجا سفر کنی، سفر می کنم).  
 \* **أَنَّى (هرجا)**، مانند: **أَنَّى يَذْهَبِ الْعَالَمُ يُكْرِمُ** (دانشمند هرجا برود اکرام می شود).

\* **مَتَى (هر وقت)**، مانند: **مَتَى تَدْرُسُوا تَسْفُرُوا** (هر وقت درس بخوانید پیروز می شوید).

\* **أَيَّانَ (هرگاه)**، مانند: **أَيَّانَ تَسْأَلُنِي أُجِبُكَ** (هرگاه از من بپرسی، پاسخت می گویم).

## \* توجه

کلماتی که یک فعل را جزم می‌دهند، همگی حرف می‌باشند. و کلماتی که دو فعل را جزم می‌دهند همگی اسم می‌باشند به جز دو کلمه «إِنْ» و «إِذَا» که حرف‌اند.

تَنْجَعُ	تَجْتَهِدُ	إِنْ
↓	↓	↓
جواب شرط (مجزوم به سکون)	فعل شرط (مجزوم به سکون)	حرف جازم (عامل جزم)

## ترکیب :

مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَعُ

مَنْ : از اسمهای جازمی است که دو فعل را جزم می‌دهد.  
 يَجْتَهِدُ : فعل شرط و مجزوم، علامت جزم آن «سکون» است.  
 يَنْجَعُ : جواب شرط و مجزوم، علامت جزم آن «سکون» است.

مَنْ تَدْرُسُوا تَفُوزُوا

مَنْ : از اسمهای جازمی است که دو فعل را جزم می‌دهد.  
 تَدْرُسُوا : فعل شرط و مجزوم، علامت جزم آن «حذف نون» می‌باشد.  
 تَفُوزُوا : جواب شرط و مجزوم، علامت جزم آن «حذف نون» می‌باشد.

• نکته

فعل مضارع گاهی پس از فعل « امر » یا « نهی » به صورت مجزوم می آید . و مجزوم شدن آن به خاطر وجود « حرف شرط و فعل شرطی » است که به قرینه حذف گردیده اند .

إِزْحَمَ تُزْحَمُ که در اصل بوده است: إِزْحَمَ [إِنْ تَزْحَمَ] تُزْحَمَ (رحم کن، [اگر رحم کنی]، مورد ترحم قرار می گیری).

تُزْحَمُ	[إِنْ تَزْحَمَ]	إِزْحَمَ
↓	↓	↓
جواب شرط مجزوم به سکون	حرف و فعل شرط که به قرینه حذف شده اند	فعل امر
عامل جزم این شرط محذوف است		

جدول علامتهای اعراب در انواع فعل مضارع

علامت جزم	علامت نصب	علامت رفع	نوع فعل
◌ْ لَمْ يَنْصُرْ	◌َ أَنْ يَنْصُرَ	◌ُ يَنْصُرُ	فعل مضارع سالم در صیغه‌های ۱۴، ۱۳، ۷، ۴، ۱
حذف حرف عله لَمْ يَدْعُ - لَمْ يَزِمِ	◌َ أَنْ يَدْعُو - أَنْ يَزِمِي	ضَمَّهُ مَقْدَّرٌ يَدْعُو - يَزِمِي	فعل مضارع ناسالم ناقص واوی و یایی در صیغه‌های ۱۴، ۱۳، ۷، ۴، ۱
حذف حرف عله لَمْ يَخْشَ	فتحه مقدر أَنْ يَخْشِي	ضَمَّهُ مَقْدَّرٌ يَخْشِي	فعل مضارع ناسالم ناقص الفی در صیغه‌های ۱۴، ۱۳، ۷، ۴، ۱
حذف نون لَمْ يَزِمِيَا	حذف نون أَنْ يَنْصُرَا	ثبوت نون يَنْصُرَانِ	افعال پنجگانه در سالم و ناسالم

### پرسش و تمرین

۱. علایم اصلی رفع، نصب و جزم مضارع چیست؟
۲. علامت نصب و جزم افعال خمسه چیست؟
۳. در چه صیغه‌هایی علامت جزم افعال ناقص، حذف حرف عله است؟ مثال بزنید.
۴. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفع و نصب علامت اعرابشان تقدیری است؟
۵. عواملی که یک فعل را جزم می‌دهند را با ذکر دو مثال نام ببرید.
۶. عواملی که دو فعل را جزم می‌دهند را با ذکر سه مثال نام ببرید.
۷. افعال مضارع ذیل را با حرف «لَمْ» مجزوم کنید.  
يُنْصُرُ . تَنْصُرُونَ . تَنْصُرِينَ . تَقُولَانِ . أَقُولُ . يَدْعُو . نَدْعُو . يَخْشَى .  
تَخْشَى . يَزْمِيَانِ . تَزْمِيَانِ . أَرْمِي . يَدْعُونَ . يَخْشَوْنَ . أَخْشَى . أَدْعُو .

### پرسش‌های عمومی

۱. تعریف و فایده علم نحو چیست؟
۲. عامل چه فرقی با معمول دارد؟ مثال بزنید.
۳. اعراب چیست و معرب چه کلمه‌ای است؟
۴. چه تفاوتی میان اعراب و بناء و میان معرب و مبنی وجود دارد؟
۵. کلمات مبنی از نظر حرکت حرف آخر بر چند قسم‌اند؟ مثال بزنید.

۶. علم نحو پیرامون چند موضوع بحث می‌کند؟ توضیح دهید.
۷. علامت بناء فعل ضَرْبًا وِ اضْرِبًا چیست؟
۸. فعل مضارع چه هنگام مبنی است؟ مثال بزنید.
۹. اعراب ظاهری چه فرقی با اعراب تقدیری دارد؟
۱۰. چند دسته اسم اعرابشان تقدیری است؟ و کدام یک در هر سه حالت رفع، نصب و جر دارای اعراب تقدیری‌اند؟
۱۱. چه هنگام فعل مضارع مرفوع است؟
۱۲. در چه صیغه‌هایی علامت جزم افعال ناقص حذف حرف عله است؟ مثال بزنید.
۱۳. چه هنگام افعال ناقص در حالت رفعی و نصبی، علامت اعرابشان تقدیری است؟
۱۴. عواملی که یک فعل را جزم می‌دهند چه فرقی با عواملِ جازمِ دو فعل دارند؟
۱۵. لَمْ و لَمَّا چه تغییرات لفظی و معنوی‌ای در فعل مضارع بوجود می‌آورند؟
۱۶. لام امر و لاء نهی چه فرقی با یکدیگر دارند؟
۱۷. آیا عواملی که دو فعل را جزم می‌دهند دارای شرط و جزاء می‌باشند؟ توضیح دهید.
۱۸. کدام یک از عوامل جزم حرف می‌باشند و کدام یک اسم؟
۱۹. کدام یک از ادواتِ شرط جازم برای زمان و کدام یک برای مکان هستند؟
۲۰. مجزوم شدن فعل مضارع پس از فعل امر به چه دلیل است؟

## تمرین‌های عمومی

۱. چهارده صیغه افعال مضارع ذیل را در حالت رفعی، نصبی و جزمی در دوازده ستون صرف کرده و تغییرات لازم را انجام دهید و با یکدیگر مقایسه کنید.

يُنْصُرُ . يَدْعُو . يَزِي . يَخْشَى

۲. کلماتی که با خط مشخص شده‌اند، آیا معرب‌اند یا مبنی؟ در هر صورت علامت اعراب و علامت بناء هر کدام را تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱.

۲. قرآن کریم: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ ۲.

۳. رسول اکرم ﷺ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوِينِ فَيُكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ

۱. یونس: ۴۸. می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه وقت است؟

۲. شرح: ۸-۱. آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم؟ و بار گران‌ت را از (دوش) تو برداشتیم؟ (باری) که (گویی) پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم. پس (بدان که) با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است. پس چون فراغت یافتی، به طاعت در کوش، و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور.

### نُورِهِمَا وَجُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ۱.

۳. افعال مضارع مرفوع و منصوب درس چهارم (پرسش و تمرین ۹، ۱۰) را

بوسیله عوامل جزم، مجزوم کرده و باز نویسی نمایید.

۴. در عبارات ذیل افعال مضارع را تعیین کنید و عامل و علامت رفع، نصب و جزم

هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۲.

۲. قرآن کریم: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ ۳.

۳. قرآن کریم: وَيُحِبُّونَ أَنْ يُخْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا ۴.

۴. قرآن کریم: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۵.

۵. قرآن کریم: وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۶.

۶. قرآن کریم: إِنْ يَشَأْ يُزَحِّمَكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ ۷.

۱. میزان الحکمه: ج ۱۰، ص ۶۹۹. کسی که فرزندش را ببوسد، خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی

که فرزندش را شادمان کند، خداوند روز قیامت شادمانش سازد. و آن (پدر و مادری) که به فرزندشان

قرآن بیاموزند، (در روز قیامت) خوانده می‌شوند و آنگاه دو حله بر آنها پوشانده می‌شود که از نورش

صورت‌های اهل بهشت تابناک می‌گردد.

۲. نساء: ۲۷. و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشايد.

۳. بقره: ۲۷۶. خدا از (برکت) ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید.

۴. آل عمران: ۱۸۸. و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند.

۵. اخلاص: ۳-۱. (کسی را) نزاده، وزاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست.

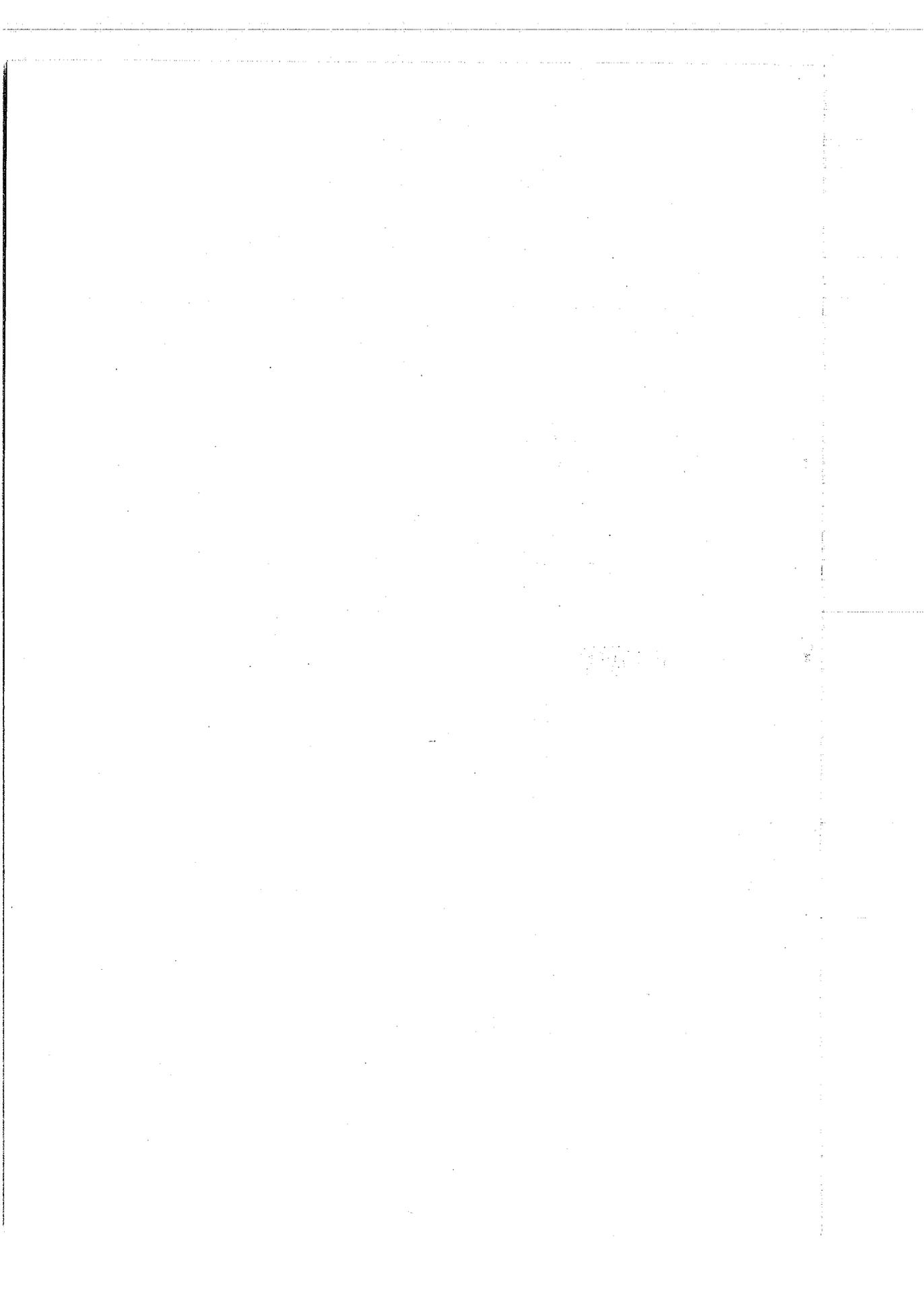
۶. بقره: ۱۰۲. با اینکه آن دو (فرشته) هیچ کس را تعلیم (سحر) نمی‌کردند مگر آنکه (قبلاً به او) می‌گفتند:

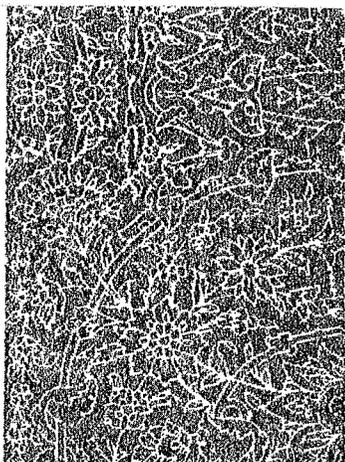
ما (وسیله) آزمایش (برای شما) هستیم، پس زنهار کافر نشوی.

۷. اسراء: ۵۴. اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد شما را عذاب می‌کند.

۷. قرآن کریم: لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۱.
۸. قرآن کریم: إِنْ تَنَصَّرُوا لِلَّهِ يُخِزْكُمْ ۲.
۹. قرآن کریم: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۳.
۱۰. قرآن کریم: أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ ۴.
۱۱. امام علی علیه السلام: لَنْ يُنْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارِنَهُ الْجِلْمُ ۵.
۱۲. امام علی علیه السلام: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَأَنْ يَعْظَمَ جِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ ۶.
۱۳. إِخْفِظَا الْعِلْمَ كَيْ تَفُوزَا بِالنَّجَاحِ ۷.
۱۴. أَنِّي تُسَافِرُ تُصَادِفُ خَيْرًا ۸.

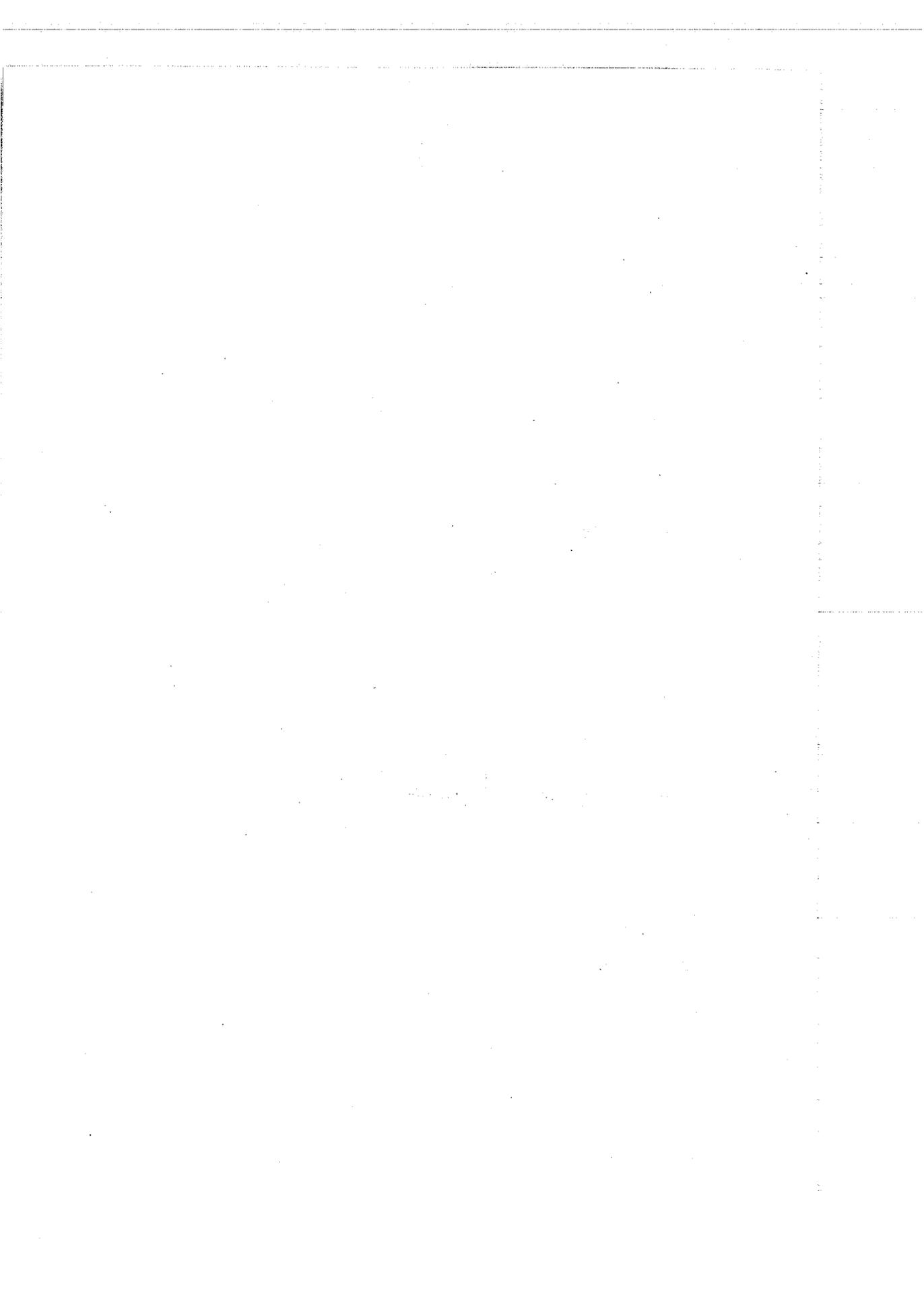
- 
۱. حجرات: ۱۱. واز خودتان عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.
  ۲. محمد: ۱۷. اگر خدا را یاری کنید یاری تان می‌کند.
  ۳. طلاق: ۲. و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.
  ۴. نساء: ۷۸. هر کجا باشید، شما را مرگ درمی‌یابد.
  ۵. میزان الحکمه: ج ۶، ص ۴۹۹. دانش ثمر نمی‌دهد تا شکیبایی با آن همراه شود.
  ۶. نهج البلاغه: حکمت ۹۴. خیر آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان گردد و بردباری‌ات بزرگ مقدار، و بر مردمان سرافرازی کنی به پرستش پروردگار.
  ۷. دانش را حفظ کنید تا کامیاب شوید.
  ۸. به هر جا سفر کنی به خیر می‌رسی.





## اقسام اعراب در اسم

- مرفوعات
- منصوبات
- مجرورات



## درس نهم

### مرفوعات « ۱ » فاعل

پیش از بحث پیرامون مواضع رفع اسم، لازم است با علایم رفع در اقسام اسم آشنا شویم.

#### علایم رفع اسم

علامت رفع در اصل، « ضمه » است و در پاره‌ای موارد « الف و واو » نیابت از ضمه می‌کنند. پس اسم در حالت رفعی دارای یکی از سه علامت ذیل است:

۱. ضمه ( ُ )، در اسم مفرد: سعیدُ؛ در جمع مکسر: رجالُ؛ در جمع مؤنث سالم: المؤمناتُ.

۲. الف ( ا )، در مثنی: مؤمنانِ.

۳. واو ( و )، در جمع مذکر سالم: مؤمنونَ؛ در اسماء سته (ششگانه) که عبارتند از:

آب (پدر)، آخ (برادر)، حَم (بستگان شوهر)، فَم (دهان) هَن (هر چیز که ذکر آن قبیح است) و ذُو (صاحب).

اسمهای ششگانه در حالت رفعی<sup>۱</sup> به طور مثال هنگام اضافه به هاء ضمیر به این صورت استعمال می‌شوند:

أَبُوهُ، أَخُوهُ، حَمُوها، قُوهُ، هُنُوهُ، ذُو عِلْمٍ<sup>۲</sup>

### مواضع رفع اسم

اسم در نه موضع، مرفوع می‌شود:

- |              |                                   |
|--------------|-----------------------------------|
| ۱. فاعل      | ۵. اسم افعال ناقصه                |
| ۲. نایب فاعل | ۶. اسم افعال مقاربه               |
| ۳. مبتدا     | ۷. اسم حروف شبیه به لیس           |
| ۴. خبر       | ۸. خبر حروف مشبیه بالفعل          |
|              | ۹. خبر «لا»ی نفی جنس <sup>۳</sup> |

\* \* \*

### فاعل

فاعل، اسم مرفوعی است که بعد از «فعل معلوم» قرار گرفته و فعل به آن نسبت داده شده باشد. مانند: نَصَرَ سَعِيدٌ (سعید یاری کرد).  
در این مثال «سعید» فاعل است، زیرا بعد از فعل معلوم (نَصَرَ) آمده، و این فعل به او نسبت داده شده است.

- 
۱. هر یک از اسماء ششگانه در حالت رفعی (واو) و نصبی (الف) و جزئی (یاء) می‌گیرند و این امر مشروط به شرایطی است که در نحو متوسطه خواهد آمد.
  ۲. کلمه «ذُو» به ضمیر اضافه نمی‌شود.
  ۳. بحث درباره مرفوعاتِ ردیف پنج تانه در نواسخ خواهد آمد.

ترکیب :

نَصَرَ: فعل ماضی، مبنی بر فتح.  
سعید: فاعل (نَصَرَ) و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.

اقسام فاعل

فاعل بر دو قسم است: \* اسم ظاهر

\* ضمیر

ضمیر خود بر دو قسم است: \* ضمیر بارز

\* ضمیر مستتر

سعید

اسم ظاهر

● اسم ظاهر، مانند: نَصَرَ

فعل معلوم

فاعل نَصَرَ و مرفوع به ضمه

أَنْصُرَنَّ

ضمیر بارز

فاعل و محلاً مرفوع

يُنصُرُونَ

ضمیر بارز

فاعل و محلاً مرفوع

● ضمیر بارز، مانند: نَصَرْتُ

↓

ضمیر بارز

فاعل و محلاً مرفوع

أَنْصُرُ

«أنت» ی مستتر در أَنْصُرُ

فاعل و محلاً مرفوع

سعید نَصَرَ

«هو» ی مستتر در نَصَرَ

فاعل و محلاً مرفوع

● ضمیر مستتر، مانند:

## • یادآوری

۱. ضمائر بارزی که فاعل واقع می‌شوند یازده عدد می‌باشند که برخی از آنها فقط در فعل ماضی و برخی فقط در مضارع و امر و برخی نیز به صورت مشترک استعمال می‌شوند:

- |  |   |   |
|--|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>● الف (ا): نَصَرَا، يَنْصُرَانِ، أَنْصُرَا: ضمیر بارز الف (ا) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● واو (و): نَصَرُوا، يَنْصُرُونَ، أَنْصُرُوا: ضمیر بارز واو (و) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● نون (ن): نَصَرْنَ، يَنْصُرْنَ، أَنْصُرْنَ: ضمیر بارز نون (ن) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> </ul> |  | <p>مشترک<br/>میان فعل<br/>ماضی،<br/>مضارع<br/>و امر</p> |
|--|---|---|

- |   |  |                              |
|---|--|------------------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>● ت: نَصَرْتِ: ضمیر بارز (ت) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● ثما: نَصَرْتُمَا: ضمیر بارز (ثما) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● تم: نَصَرْتُمَا: ضمیر بارز (تم) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● ت: نَصَرْتِ: ضمیر بارز (ت) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● تئن: نَصَرْتَيْنِ: ضمیر بارز (تئن) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● ت: نَصَرْتِ: ضمیر بارز (ت) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> <li>● نا: نَصَرْنَا: ضمیر بارز (نا) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> </ul> |  | <p>مختص<br/>فعل<br/>ماضی</p> |
|---|--|------------------------------|

- |  |   |   |
|--|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>● ی: تَنْصُرِينَ، أَنْصُرِي: ضمیر بارز یاء (ی) فاعل و محلاً مرفوع است.</li> </ul> |  | <p>مختص<br/>فعل<br/>مضارع<br/>و امر</p> |
|--|---|---|

۲. ضمائر مستتری که فاعل واقع می‌شوند، پنج عدد می‌باشند که برخی از آنها مشترک میان ماضی، مضارع و امر بوده و برخی مخصوص مضارع و امر می‌باشند.

- هُوَ: سَعِيدٌ ضَرَبَ، يَضْرِبُ، لِيَضْرِبُ (در این سه فعل «هُوَ» ی مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است).
  - هِيَ: فَاطِمَةُ ضَرَبَتْ، تَضْرِبُ، لِيَتَضْرِبُ (در این سه فعل «هِيَ» ی مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است).
- } مشترک

- أَنْتَ: تَضْرِبُ، إِضْرِبُ: (در این دو فعل «أَنْتَ» ی مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است).
  - أَنَا: أَضْرِبُ، لِأَضْرِبُ: (در این دو فعل «أَنَا» ی مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است).
  - نَحْنُ: نَضْرِبُ، لِنَضْرِبُ: (در این دو فعل «نَحْنُ» ی مستتر، فاعل و محلاً مرفوع است).
- } مخصوص مضارع و امر

### پرسش و تمرین

۱. اسمهای ذیل در حالت رفعی دارای چه علامت اعرابی می‌باشند؟  
جمع مکسر . جمع مذکر سالم . جمع مؤنث سالم . اسماء سته . مثنی .
۲. اسماء سته را با ترجمه آنها بنویسید .
۳. علامت رفع را در اسمهای ذیل تعیین کنید .

كُتِبَ . الْقُلُوبَ . الْمُسْلِمَاتُ . أَبُوهُم . آدَمُ . السَّاجِدُونَ . الْخَبِيثَاتُ .  
رُحَمَاءُ . الذَّاكِرُونَ . آيَاتُ . أَخُوهُ . ذُو مَالٍ . صَابِرُونَ . الْمُشْرِكِينَ .  
الْمُشْرِكَاتُ . الْمُشْرِكُونَ .

۴. فاعل را با ذکر یک مثال تعریف کنید .

۵. در چند مورد فاعل به صورت ضمیر مستتر می آید ؟

۶. در افعال قرآنی ذیل فاعل را مشخص کنید و مانند نمونه توضیح دهید .

نَصَرْتُ: (ت: فاعل، ضمیر بارز و محلاً مرفوع).

قَالَ الْإِنْسَانُ: (الإنسان: فاعل، اسم ظاهر و مرفوع به ضمه).

آمَنُوا . عَلِمْتُمْ . حَرَّمُوا . دَمَرْنَا . فَاقْتُلُوا . لَا تَبْرَجْنَ . أَكْتُبُ . قَدْ أَفْلَحَ  
الْمُؤْمِنُونَ . يَنْظُرُ الْمَرْءُ . أَمُوتُ . مَنْ اللَّهِ . يَا كَلَانَ . أَحْسِنُوا . أَحْسِنُوا  
لَا أَعْبُدُ . قُلْ . أَعُوذُ . أَقْنِي . قُولَا . كَذَّبَتْ ثَمُودُ . تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ .

۷. در آیات و روایات ذیل، فاعل را با ذکر علامت اعراب تعیین کنید .

۱. قرآن کریم: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۱

۲. قرآن کریم: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأُنشِقَ الصَّمْرُ ۲

۳. قرآن کریم: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ۳

۴. امام علی علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ ۴

۱. اسراء: ۸۱. و بگو: حق آمد و باطل نابود شد .

۲. قمر: ۱. نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه .

۳. حجرات: ۱۴. (برخی از) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، لکن بگوئید: اسلام

آوردیم .

۴. نهج البلاغه: حکمت ۷۱. هنگامی که عقل کامل شود سخن کوتاه گردد .

۵. امام علی علیه السلام: أَخْلِضْ تَنَلْ، أَطْلُبْ تَجْدُ ۱.
۶. امام علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي ۲.
۷. امام علی علیه السلام: الدُّنْيَا تَقْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ ۳.
۸. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسَنَتْ عِلَاقَتُهُ، وَأَسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ ۴.

- 
۱. غرر الحکم: ص ۱۰۹. خالص شو، به دست خواهی آورد. بجوی، خواهی یافت.
  ۲. تحف العقول: ص ۲۰۳. منافق دیگران را باز می‌دارد اما خود باز نمی‌ایستد.
  ۳. غرر الحکم: ص ۲۱. دنیا می‌فریبد و زیان می‌زند و می‌گذرد.
  ۴. بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۳۶۵. خوشی از آن کسی باد که در کسبش پاک، درونش شایسته، برونش آراسته، و خلقتش استوار است.

## درس هفتم

### مرفوعات (۲)

#### فاعل و نایب فاعل

• **مطابقت فعل و فاعل (در مذکر و مؤنث بودن)**

\* هرگاه فاعل مذکر باشد، فعل نیز مذکر می آید. مانند:

سَعِيدٌ	نَصَرَ
↓	↓
فاعل مذکر	فعل مذکر

\* هرگاه فاعل مؤنث حقیقی باشد، فعل نیز مؤنث می آید. مانند:

فَاطِمَةٌ	نَصَرَتْ
↓	↓
فاعل مؤنث حقیقی	فعل مؤنث

در چند مورد استعمال فعل به هر دو صورت - مذکر و مؤنث - جایز است:

۱. هرگاه فاعل «مؤنث مجازی» باشد. مانند:

طَلَعَتِ الشَّمْسُ ↓ مؤنث مجازی فاعل	یا	طَلَعَ الشَّمْسُ ↓ مؤنث مجازی فاعل
---	----	---

چون فاعل «مؤنث مجازی» است، فعل به هر دو صورت استعمال شده است.  
 ۲. هرگاه فاعل «جمع مکسر» باشد. مانند:

ذَهَبَتِ الْخُطَبَاءُ ↓ جمع مکسر فاعل	یا	ذَهَبَ الْخُطَبَاءُ ↓ جمع مکسر فاعل
--	----	--

چون فاعل «جمع مکسر» است، فعل به هر دو صورت استعمال شده است.

### • عدم مطابقت فعل و فاعل در عدد

هرگاه فاعل «اسم ظاهر» باشد، فعل همواره به صورت «مفرد» آورده می‌شود، هرچند فاعل آن مثنی و جمع باشد.

نَصَرَ مُؤْمِنٌ - نَصَرَ مُؤْمِنَانِ - نَصَرَ مُؤْمِنُونَ.  
 نَصَرَتْ مُؤْمِنَةٌ - نَصَرَتْ مُؤْمِنَتَانِ - نَصَرَتْ مُؤْمِنَاتٌ.

ترکیب :

ذَهَبْتُ مُعَلِّمَاتٌ

ذَهَبْتُ : فعل ماضی، مبنی بر فتح.

مُعَلِّمَاتٌ : اسم ظاهر و فاعل (ذَهَبْتُ) و مرفوع، علامت رفع آن «ضمه» است.

ذَهَبَ مُعَلِّمَانِ

ذَهَبَ : فعل ماضی، مبنی بر فتح.

مُعَلِّمَانِ : اسم ظاهر و فاعل (ذَهَبَ) و مرفوع، علامت رفع آن «الف» است.

نایب فاعل

نایب فاعل، اسم مرفوعی است که پس از فعل «مجهول» می آید، و فعل مجهول به آن نسبت داده می شود.

در حقیقت، نایب فاعل همان مفعولی است که فعل معلوم بر آن واقع شده و پس از حذف فاعل به جای آن آمده و اعراب فاعل را به خود گرفته است.

قَتَلَ	سَعِيدٌ	عَلِيًّا	(سعيد، علی را کشت)
↓	↓	↓	
فعل معلوم	فاعل	مفعول	
	مرفوع	منصوب	

قُتِلَ	عَلِيٌّ	(علی کشته شد)
↓	↓	
فعل مجهول	نایب فاعل	
	مرفوع	

در این مثال «علی» همان مفعول جمله پیش بوده که پس از حذف «سعید» که فاعل است، به جای آن نشسته و اعراب آن را پذیرفته است.

### • نکته مهم

کلیه شرایط و مسائلی که در فاعل ذکر شد، عیناً در باره نایب فاعل، صادق و جاری است. بنابراین نایب فاعل نیز بر دو قسم است:

\* اسم ظاهر، مانند: سُرِقَ أَلَيْتُ (خانه به سرقت رفت).

↓                      ↓  
فعل مجهول    اسم ظاهر  
نایب فاعل

\* ضمیر، که گاه بارز است، مانند: نُصِرَا، نُصِرُوا، يُنْصَرَانِ، يُنْصَرُونَ.

در مثالهای بالا، ضمایر «الف و واو» نایب فاعل و محلاً مرفوع می‌باشند.

و گاه مستتر است، مانند: نُصِرَ، نُصِرَتْ، تُنْصَرُ، أَنْصَرُ...

در مثالهای بالا، ضمایر مستتر «هُوَ، هِيَ، أَنْتَ و أَنَا» نایب فاعل و محلاً مرفوع می‌باشند.

### رابطه فعل مجهول با نایب فاعل

رابطه فعل مجهول با نایب فاعل در مذکر و مؤنث بودن و در عدد، همانند رابطه فعل معلوم با فاعل می‌باشد.  
به مثالهای ذیل توجه کنید:

نُصِرَ مُؤْمِنٌ - نُصِرَ مُؤْمِنَانِ - نُصِرَ مُؤْمِنُونَ.  
نُصِرَتْ مُؤْمِنَةٌ - نُصِرَتْ مُؤْمِنَتَانِ - نُصِرَتْ مُؤْمِنَاتٌ.

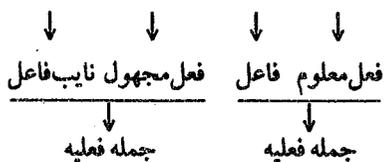
### • توجه

۱. دانستیم که هر فعل معلوم دارای « فاعل » و هر فعل مجهول دارای « نایب فاعل » است.

هنگام ترکیب جمله‌هایی که در آنها فعل وجود دارد، باید دقت کرد که اگر فعل معلوم است، فاعل آن چیست و اگر مجهول است، نایب فاعل آن کدام است.

۲. جمله مرکب از فعل و فاعل یا فعل و نایب فاعل را « جمله فعلیه » گویند.

نَزَلَ الْمَطَرُ وَزُرِعَ الْحَبُّ (باران بارید و دانه کاشته شد).



## پرسش و تمرین

۱. حکم مطابقت فعل در مذکر و مؤنث بودن با اسمهای ذیل چگونه است ؟  
مؤنث مجازی . جمع مکسر . مذکر حقیقی . مؤنث حقیقی
۲. فعل با فاعل و یا نائب فاعلی که اسم ظاهر است چگونه استعمال می شود ؟  
چرا ؟ مثال بنویسید .
۳. در جمله های ذیل اقسام فاعل و یا نائب فاعل را مشخص کنید و نوع و علامت اعراب هر کدام را بنویسید .  
مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ !

(المؤمنون: اسم ظاهر و فاعل و مرفوع، علامت رفع آن واو می باشد زیرا جمع مذکر سالم است.)

۱. قرآن کریم: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ۲.
۲. قرآن کریم: قَالَتْ أَمْرَأَتُ الْعَزِيزِ آلَانَ حَصْحَصَ الْحَقُّ ۳.
۳. قرآن کریم: وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا ۴.
۴. قرآن کریم: وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ

- 
۱. مؤمنون: ۱. به راستی که مؤمنان رستگار شدند.
  ۲. نساء: ۲۸. انسان، ناتوان آفریده شده است.
  ۳. یوسف: ۵۱. همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد.
  ۴. انعام: ۳۴. وپیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند (وآزار دیدند)، شکیبایی کردند.

وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۱.

۵. رسول اکرم ﷺ: مَا أُودِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُودِيَتْ فِي اللَّهِ ۲.

۶. رسول اکرم ﷺ: مَا أُعْطِيَتْ أُمَّةٌ مِنْ الْيَقِينِ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَتْ أُمَّتِي ۳.

۴. در تمرین قبل (شماره سه) چرا برخی از افعال به صورت مؤنث استعمال شده‌اند؟

۵. پس از تبدیل افعال معلوم به مجهول، فاعل را حذف کنید، ومفعول را جایگزین آن کنید.

مثال: أَكَلَ الْبَاقِعُ الطَّعَامَ ← أَكَلَ الطَّعَامَ (غذا خورده شد).  
 فعل معلوم    فاعل    مفعول                      فعل مجهول    نائب فاعل

۱. خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ.

۲. يُحِبُّ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ.

۳. يَشْرَبُ الْعَطْشَانُ الْمَاءَ.

۴. أَنْشَدَ الشَّاعِرُ قَصِيدَةً.

۵. يَجْزِي اللَّهُ الصَّابِرَ.

۱. بقره: ۴۸. وبترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند؛ و نه از او

شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود، و نه یاری خواهند شد.

۲. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۸۸. هیچ کس به اندازه ای که من در راه خدا آزار دیدم، آزار ندید.

۳. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۱۴۸. به هیچ امتی بیش از امت من یقین داده نشد.

## درس هشتم

### مرفوعات (۳)

#### مبتدا و خبر

سوم و چهارم از مرفوعات، «مبتدا و خبر» است.

مبتدا، اسم مرفوعی است که در ابتدای کلام قرار می‌گیرد و حکمی به آن

نسبت داده می‌شود.

خبر، همان حکمی است که به «مبتدا» نسبت داده می‌شود. مانند:

اللَّهُ	عَادِلٌ	(خداوند، دادگر است).
↓	↓	
مبتدا	خبر	
مرفوع	مرفوع	

جمله‌ای که دارای «مبتدا و خبر» باشد، «جمله اسمیه» نامیده می‌شود.

سَعِيدٌ	فَاضِلٌ	
↓	↓	
مبتدا	خبر	
↓		
جمله اسمیه		

الْعُلَمَاءُ	بِأَقْوَنَ	
↓	↓	
مبتدا	خبر	
↓		
جمله اسمیه		

### • ویژگیهای مبتدا و خبر

۱. غالباً مبتدا «معرفة» و خبر «نکره» است.
۲. غالباً مبتدا «مقدم» و خبر «مؤخر» است.
۳. همیشه مبتدا و خبر مرفوع اند. مانند:

اَلْمُؤْمِنُوْنَ صَادِقُوْنَ		عَادِلٌ	اَللّٰهُ	
↓	↓	↓	↓	
خبر	مبتدا	خبر	مبتدا	
نکره	معرفة	نکره	معرفة	} غالباً
مؤخر	مقدم	مؤخر	مقدم	
مرفوع	مرفوع	مرفوع	مرفوع	} دائماً

### اقسام خبر

خبر در جمله‌های اسمیه به سه صورت استعمال می‌شود:

اسم مفرد، جمله، شبه جمله

۱. مشتق: عَلِيٌّ	عَادِلٌ	(علی دادگر است).	} اسم مفرد
↓	↓		
مبتدا	خبر		
۲. جامد: عَلِيٌّ	أَسَدٌ	(علی چون شیر است).	
↓	↓		
مبتدا	خبر		

۱. فعلیه:	علی	يُنَجِّحُ <sup>۱</sup>	(علی کامیاب می‌شود).	} جمله
	↓	↓		
	مبتدا	خبر		
۲. اسمیه:	علی	أبوه عالم <sup>۲</sup>	(علی پدرش دانشمند است).	} جمله
	↓	↓		
	مبتدا	خبر		
۱. جار و مجرور <sup>۳</sup> :	علی	في الدار	(علی در خانه است).	} شبه جمله
	↓	↓		
	مبتدا	خبر		
۲. ظرف:	علی	فوق الكرسي	(علی روی صندلی است).	} شبه جمله
	↓	↓		
	مبتدا	خبر		

• نکته مهم

جمله‌ها و شبه جمله‌ها در حکم کلمات مبنی هستند، لذا اعرابشان «محلّی» می‌باشد؛ بر این اساس دو جمله: «يُنَجِّحُ» و «أبوه عالم» و نیز دو شبه جمله: «في الدار» و «فوق الكرسي» خبر مبتدا بوده و محلاً مرفوع می‌باشند.

۱. «يُنَجِّحُ» فعل مضارع و «هُوَ» ی مستتر در آن فاعل است که مجموعاً یک جمله فعلیه را تشکیل می‌دهند.

۲. «أبوه عالم» یک جمله اسمیه است زیرا «أبوه» مبتدا و «عالم» خبر آن است و این جمله اسمیه، خبر برای «علی» واقع شده است.

۳. بحث پیرامون جار و مجرور و ظرف بزودی خواهد آمد.

• **مطابقت خبر با مبتدا**

هرگاه خبر مشتق باشد، در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و در جنس (مذکر و مؤنث بودن) با مبتدا مطابقت می‌کند. مانند:

التَّلْمِيذُ مُجِدٌّ - التَّلْمِيذَانِ مُجِدَّانِ - التَّلَامِيذُ مُجِدُّونَ  
 التَّلْمِيذَةُ مُجِدَّةٌ - التَّلْمِيذَتَانِ مُجِدَّتَانِ - التَّلْمِيذَاتُ مُجِدَّاتٌ

التَّلْمِيذَاتُ مُجِدَّاتٌ		التَّلْمِيذَانِ مُجِدَّانِ	
↓	↓	↓	↓
مبتدا	مبتدا	مبتدا	مبتدا
(مفرد مشتق)	(مفرد مشتق)	(مفرد مشتق)	(مفرد مشتق)
جمع	جمع	مثنی	مثنی
مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر

هرگاه خبر جامد باشد، مطابقت لازم نیست. مانند:

الْعُلَمَاءُ سِرَاجُ الْأُمَّةِ (دانشمندان مشعل فروزان اُمت هستند).

↓

خبر مفرد جامد

• **توجه**

منظور از مفرد در بحث اقسام خبر، خبری است که نه جمله باشد و نه شبه جمله؛ بدین جهت به خبری که اسم مثنی و جمع باشد، مفرد گفته می‌شود.

## پرسش و تمرین

١. مبتدا و خبر را با ذکر یک مثال تعریف کنید.
٢. آیا مبتدا همیشه معرفه و مقدم است ؟
٣. انواع خبر مفرد را بنویسید.
٤. خبر در چه صورتی باید با مبتدا مطابقت کند ؟
٥. جاهای خالی را در جمله‌های ذیل با کلمات مناسب پر کنید.
  - جمله ای که دارای مبتدا و خبر باشد، جمله ..... نامیده می‌شود.
  - اعراب جمله‌ها و شبه جمله‌ها ..... می‌باشد.
  - هر گاه خبر جامد باشد مطابقت آن با مبتدا لازم ..... .
٦. در جمله‌های ذیل مبتدا و خبر را مشخص کرده و نوع خبر مفرد را تعیین کنید.
  ١. امام علی علیه السلام: **الرِّزْقُ مَقْسُومٌ، الْحَرِيصُ مَخْرُومٌ، الْبَخِيلُ مَذْمُومٌ** <sup>١</sup>.
  ٢. امام علی علیه السلام: **الدُّنْيَا أَمَدٌ، الْآخِرَةُ أَبَدٌ** <sup>٢</sup>.
  ٣. امام علی علیه السلام: **الشُّكْرُ زِيَادَةٌ** <sup>٣</sup>.
  ٤. امام علی علیه السلام: **العَجْبُ حَقٌّ وَالْجَهْلُ مَوْتُ وَالْفِكْرُ رُشْدٌ** <sup>٤</sup>.

- 
١. غرر الحكم: ص ٨. روزی تقسیم شده است، آزمند محروم است، بخیل نکوهیده است.
  ٢. غرر الحكم: ص ٥. دنیا مدتی است و آخرت همیشگی است.
  ٣. غرر الحكم: ص ٥. شکر و سپاس مایه زیادی (نعمت) است.
  ٤. غرر الحكم: ص ٨. خود بزرگ بینی حماقت است و نادانی مرگ، و اندیشیدن مایه رشد انسان است.

۵. امام علی علیه السلام: الْقَلْبُ حَازِنُ اللِّسَانِ، اللِّسَانُ تَرْجُمَانُ الْجَنَانِ ۱.
۷. در جمله‌های ذیل مبتدا و خبر را مشخص کنید.
  ۱. قرآن کریم: الْحَمْدُ لِلَّهِ ۲.
  ۲. قرآن کریم: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۳.
  ۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: الْأَنَاءُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ ۴.
  ۴. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ ۵.
  ۵. امام علی علیه السلام: الْآخِرَةُ بِالِاسْتِحْقَاقِ، الدُّنْيَا بِالِاتِّفَاقِ ۶.
  ۶. امام علی علیه السلام: الْحِسَابُ قَبْلَ الْعِقَابِ، الثَّوَابُ بَعْدَ الْحِسَابِ ۷.
۸. در جمله‌های زیر مبتدا و خبر را مشخص کرده و نوع خبر جمله را مشخص کنید.

۱. امام علی علیه السلام: التَّوَّاضِعُ يَرْفَعُ، التَّكَبُّرُ يَضَعُ ۸.
۲. امام علی علیه السلام: الصُّدْقُ يُنْجِي وَالْكَذِبُ يُزِدِي ۹.
۳. امام علی علیه السلام: الْعِلْمُ يُنْجِدُ، الْحِكْمَةُ تُرْشِدُ ۱۰.

۱. غرر الحکم: ص ۱۳. دل خزانة دار زبان است، و زبان ترجمان دل است.
۲. فاتحه: ۲. سپاس و ستایش خدای راست.
۳. اعراف: ۱۲۸. و فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است.
۴. تحف العقول: ۴۳. شکیبایی و خونسردی از خداست، و شتاب و عجله از شیطان است.
۵. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۱۰۷. مسلمانان در گرو شرطهایشان هستند.
۶. غرر الحکم: ص ۱۲. آخرت به شایستگی و عمل به چنگ آید، و دنیا به تصادف و اتفاق است.
۷. غرر الحکم: ص ۱۷. محاسبه پیش از کیفر دادن است. پاداش پس از محاسبه است.
۸. غرر الحکم: ص ۵. فروتنی فرابرد، تکبر فرو آورد.
۹. غرر الحکم: ص ۶. راست گویی نجات می دهد، و دروغ گویی هلاک می سازد.
۱۰. میزان الحکمه: ج ۶، ص ۴۴۸. دانش یاری می دهد، حکمت راهنمایی می کند.

۴. امام علی علیه السلام: الدُّنْيَا تَغْرُوْ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ<sup>۱</sup>.
۵. امام علی علیه السلام: الْمُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ وَفِعْلُهُ أَلْدَاءُ الدَّخِيلِ<sup>۲</sup>.
۶. امام صادق علیه السلام: صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوُجُوْهَ<sup>۳</sup>.
۹. مبتدا و خبرهای ذیل را به صورت مثنی و جمع در آورید.
- مثال: الرَّجُلُ عَادِلٌ ← الرَّجُلَانِ عَادِلَانِ - الرَّجَالُ عُدُولٌ  
سَعِيدٌ مُجْتَهِدٌ . فَاطِمَةُ مُجِدَّةٌ . اللَّيْلَةُ مُقَمَّرَةٌ . الْحَاكِمُ عَادِلٌ .  
الْحَاكِمُ يَعْدِلُ . الْمُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ . الْمُتَّقِي عَمَلُهُ مَقْبُولٌ .
۱۰. پاسخ صحیح را با این علامت ( ✓ ) مشخص کنید .

۱. کدام یک از چهار جمله ذیل درست است ؟

- الف) رفع مخصوص فعل است .
- ب) جزم مخصوص اسم است .
- ج) نصب و جزم مشترک میان اسم و فعل است .
- د) جزم مخصوص فعل و جرّ مخصوص اسم است .

۲. عامل در جمله «خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ» عبارت است از:

- الف) الله .
- ج) الإنسان .
- ب) خلق .
- د) هیچکدام .

---

۱. غرر الحکم: ص ۲۱. دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد.

۲. میزان الحکمه: ج ۱۰، ص ۱۵۱. منافق گفتارش زیبا و کارش بیماری درونی است.

۳. میزان الحکمه: ج ۵، ص ۴۲۱. نماز شب چهره‌ها را سفید می گرداند.

۳. علامت رفع عبارت است از:

- الف) سکون (ـَ). □ ج) ضمه (ـُ).  
 □ ب) کسره (ـِ). □ د) فتحه (ـَ).

۴. فعلهای «يَنْصُرْنَ وَاَنْصُرْنَ» به ترتیب مبنی بر چه حرکتی هستند؟

- الف) مبنی بر فتح وکسر. □ ج) مبنی بر ضم وفتح.  
 □ ب) مبنی بر فتح و سکون. □ د) هر دو مبنی بر فتح.

۵. حروف در زبان عربی ...

- الف) مبنی بر فتح هستند. □ ج) مبنی بر حرکات سه گانه و سکون هستند.  
 □ ب) مبنی بر سکون هستند. □ د) معرب هستند.

۶. اسم منقوص اسمی است که:

- الف) آخر آن یاء مدّی باشد. □ ج) متصل به ضمیر متکلم باشد.  
 □ ب) حرف آخر آن، الف مقصوره باشد. □ د) به همزای ختم شود که پیش از آن الف باشد.

۷. کدام یک از جمله‌های زیر غلط است؟

- الف) ضمیرها و اسمهای اشاره مبنی هستند.  
 □ ب) اَكْتَبْنَ مبنی بر فتح است.  
 □ ج) همه صیغه‌های ماضی، مبنی هستند.  
 □ د) ذَهَبْنَا مبنی بر سکون است.

۸. مضارع مرفوع است هنگامی که:

- الف) از عوامل نصب خالی باشد. □ ج) از عوامل جرّ خالی باشد.  
 □ ب) از عوامل جزم خالی باشد. □ د) الف و ب.

۹. کلمه «القاضي» در جمله «جاء القاضي»:

- الف) معرب است به اعراب محلی.  ج) معرب است به اعراب تقدیری.
- ب) معرب است به اعراب ظاهری.  د) مبنی است.

۱۰. کدام مضارع درست است؟

- الف) لَنْ يَتَفَقَّهُ.
- ج) لَمَّا يَدْخُلُ.
- ب) أَنْ يَرْضَ.
- د) لَمْ يَخْشَى.

## درس نهم

### نواسخ (۱)

#### افعال ناقصه

نواسخ، جمع «ناسخه» است، به معنای لفوکننده و باطل کننده.  
نواسخ در اصطلاح، کلماتی هستند که هرگاه بر سر مبتدا و خبر درآیند،  
اعراب آنها را نسخ و باطل می‌کنند و اعراب جدیدی به آنها می‌بخشند.  
مانند: **كَانَ**.

سَعِيدٌ عَادِلٌ	← نسخ	كَانَ سَعِيدٌ عَادِلٌ	← اعراب جدید	كَانَ سَعِيدٌ عَادِلًا.
↓		↓		
مبتدا		خبر		ناسخ

#### اقسام نواسخ

نواسخ به دو دسته تقسیم می‌شوند:  
دسته اول: افعال ناقصه، افعال مقاربه و حروف شبیهه به «لَيْسَ».  
دسته دوم: حروف مشبّهة بالفعل، «لا»ی نفی جنس.

### افعال ناقصه

افعال ناقصه سیزده فعل می‌باشند که عبارتند از:

كَانَ (بود) لَيْسَ (نیست) صار (گردید).

أَصْبَحَ (شد - هنگام صبح -).

أَضْحَى (شد - هنگام ظهر -).

أَمْسَى (شد - هنگام شب -).

ظَلَّ (شد - در طول روز -).

بَاتَ (شد - در طول شب -).

ما زال، مادام، ما برّح، ما قتیء و مَا أَنْفَكَ (همیشه بود).

افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر درآمده و مبتدا را به عنوان اسم خود، «رفع»

می‌دهند و خبر را به عنوان خبر خود، «نصب» می‌دهند.

سعیّد عادِلُ (سعید دادگر است).

كَانَ سَعِيدٌ عَادِلًا (سعید دادگر بود).

↓

خبر كان

منصوب

↓

اسم كان

مرفوع

أَصْبَحَ الْمَرِيضُ سَالِمًا (بیمار سالم شد - هنگام صبح -).

↓

خبر اصبح

منصوب

↓

اسم اصبح

مرفوع



### صرف افعال ناقصه

دو فعل لَيْسَ و ما دامَ فقط ماضی شان صرف می شود و مضارع و امر ندارند.

لَيْسَ، لَيْسَا، لَيْسُوا، لَيْسَتْ، لَيْسَتَا، لَيْسْنَ، لَيْسْتِ ...

ما دامَ، ما دامَا، ما دامُوا، ما دامْتَا، ما دامْتَا، ما دُمْتُ ...

چهار فعلی مازالَ، ما بَرَحَ، ما فِتِيءَ و ما أَنْفَكُ، ماضی و مضارع آنها صرف

می شود، ولی امر ندارند.

ما فِتِيءَ ← لا يَفْتِيءُ	ما زَالَ ← لا يَزَالُ
ما أَنْفَكُ ← لا يَنْفَكُ	ما بَرَحَ ← لا يَبْرَحُ

غیر از افعال مذکور، بقیه افعال ناقصه بطور کامل صرف می شوند.

### • نکته

در زبان عربی بوسیله «كَانَ» دو زمان «ماضی استمراری» و «ماضی

بعید» به شکل ذیل ساخته می شود:

کان + فعل مضارع ← ماضی استمراری

کان + قد + فعل ماضی ← ماضی بعید

ماضی استمراری: كَانِ يَقُولُ (می گفت). ماضی بعید: كَانِ قَدْ ذَهَبَ (رفته بود).

كانَا يَقُولَانِ (می گفتند). كانَا قَدْ ذَهَبَا (رفته بودند).

كُنْتُ أَقُولُ (می گفتم). كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ (رفته بودم).

كُنَّا نَقُولُ (می گفتیم). كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا (رفته بودیم).

### پرسش و تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی نواسخ چیست ؟
۲. نواسخ بر چند دسته‌اند و ملاک این تقسیم چیست ؟
۳. افعال ناقصه ذیل را بر سر جمله «سَعِيدٌ مَرِيضٌ» داخل کرده و تغییرات لازم را به عمل آورید. (با ذکر ترجمه):

صَارَ - ظَلَّ - أَضْحَى - مَادَامَ - مَا زَالَ

۴. کدام یک از افعال ناقصه به صورت ناقص صرف می‌شوند ؟
۵. در جمله «كُنْ مُتَعَلِّمًا» اسم و خبر کدام است ؟
۶. ترجمه کنید:

كَانَ قَدْ ذَهَبَ - كَانَ يَقُولُ - كُنْتُ أَقُولُ  
 كُنْتُمْ تَقُولُونَ - كَانَا قَدْ ذَهَبَا - كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ

۷. در جمله «كَانَ سَعِيدٌ أَبُوهُ عَالِمٌ» چند خبر وجود دارد ؟ توضیح دهید.
۸. بر جمله‌های ذیل یکی از افعال ناقصه را داخل کرده و پس از انجام تغییرات لازم، آنها را ترجمه کنید:

۱. الرَّجُلُ عَالِمٌ ← لَيْسَ الرَّجُلُ عَالِمًا (آن مرد دانشمند نیست).

۲. الصَّدَقُ نَجَاةٌ! ۳. الرَّفِيقُ يُثْنِ ۲

۱. راستی مایه نجات است.

۲. نرمی و مدارا، میمون و مبارک است.

۴. الْحَمَقُ شُوْمٌ ۱.  
۵. الْغَائِبَةُ قَادِمَةٌ ۲.  
۶. الْقَانِخُ شَاكِرٌ ۳.  
۷. هُوَ مُجْتَهِدٌ ۴.  
۸. هِيَ مُهْدَبَةٌ ۵.  
۹. در جمله‌های ذیل اسم و خبر افعال ناقصه را با تعیین نوع و علامت اعراب هریک مشخص کنید :

۱. قرآن کریم: وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۶.  
۲. قرآن کریم: فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۷.  
۳. قرآن کریم: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ۸.  
۴. قرآن کریم: ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا ۹.  
۵. قرآن کریم: كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۱۰.  
۶. امام صادق علیه السلام: كُنْ ذَنْبِيًّا وَلَا تَكُنْ رَأْسًا ۱۱.

۱. نابخردی نامبارک است.  
۲. آن زن غائب می‌آید.  
۳. قناعت‌کننده سپاس‌گزار است.  
۴. او کوشا و پرتلاش است.  
۵. او پاک‌شده و مهذب است.  
۶. فتح: ۴. و خداوند همواره دانای سنجیده کار است.  
۷. اسراء: ۹۱. پس آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد.  
۸. آل عمران: ۱۱۰. شما بهترین امت هستید.  
۹. نحل: ۸۵. چهره‌اش سیاه گردید.  
۱۰. مائده: ۷۵. هر دو (عیسی و مریم) غذا می‌خوردند.  
۱۱. میزان الحکمه ج ۴، ص ۶. پیرو باش و در رأس مباش.

۷. أَصْبَحَ الْجَوُّ مُنْطَرًا ۱.
۸. لَيْسَ الْفَقْرُ عَيْبًا ۲.
۹. يَظَلُّ الْمُقْصِرُ يَلُومُ الْأَقْدَارَ ۳.
۱۰. مَا زَالَتِ الْعَدَالَةُ مَمْدُوحَةً ۴.

- 
۱. هوا بارانی شد.
  ۲. ناداری عیب نیست.
  ۳. شخص مقصر ملامت‌گر قضا و قدر می‌شود.
  ۴. عدالت پسندیده است.

## درس دهم

### نواسخ (۲)

#### افعال مقاربه و حروف شبیه به « لیس »

افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در آمده و اسم را «رفع» و خبر را «نصب» می دهند. و بر سه دسته اند:

۱. افعالی که بر نزدیک بودن وقوع خبر دلالت می کنند:

كَادَ، كَرَبَ وَاَوْشَكَ (نزدیک است، نزدیک بود).

۲. افعالی که بر امیدواری نسبت به وقوع خبر دلالت دارند:

عَسَى، حَزَى وَاِخْلُوْا لِقَى (امید است).

۳. افعالی که بر شروع کردن عمل دلالت می کنند:

شَرَعَ، طَفِقَ، جَعَلَ (شروع کرد).

#### • نکته

خبر افعال مقاربه همواره فعل مضارع است. مانند:

كَادَ الْوَلَدُ يَغْرِقُ (نزدیک است فرزند غرق شود).

↓                      ↓  
اسم کاد              جمله فعلیه  
خبر کاد

إِخْلُوقَ الْمُنْذِبِ أَنْ يَتُوبَ ( امید است گنهکار توبه کند ).

↓                      ↓  
اسم إِخْلُوقَ      جمله فعلیه  
خبر إِخْلُوقَ

ترکیب :

كَادَ : از افعال مقاربه، مبنی بر فتح.  
 الْوَلْدُ : اسم كَادَ و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است.  
 يَغْرِقُ : فعل مضارع مرفوع علامت رفع آن ضمه است. «هُوَ» ی  
 مستتر در آن فاعل و محلاً مرفوع است. فعل (يَغْرِقُ) با  
 فاعل آن یک جمله فعلیه را تشکیل می دهد که خبر برای  
 كَادَ واقع شده و محلاً منصوب می باشد.

### حروف شبیهه به «لیس»

سه حرف «ما، لا و إن» بر سر مبتدا و خبر درآمده و مانند افعال ناقصه، مبتدا را به عنوان اسم خود «رفع» و خبر را به عنوان خبر خود «نصب» می دهند.

( خداوند ستمگر نیست ).	ظالماً	ما	الله
	↓		↓
	خبر ما		اسم ما
	منصوب		مرفوع

ترکیب :

إِنْ هَذَا بَشَرًا

- إِنْ : از حروف شبیه به لیس، مبنی بر سکون.  
هَذَا : اسم اشاره مبنی بر سکون، اسم (إِنْ) محلاً مرفوع.  
بَشَرًا : خبر (إِنْ) و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.

سبب نامگذاری

این حروف از نظر عمل یعنی رفع و نصب دادن و معنی، شبیه «لیس» هستند، بدین جهت آنها را «حروف شبیه به لیس» نامیده‌اند.

پرسش و تمرین

۱. افعال مقاربه بر چند دسته‌اند؟ برای هر کدام مثالی بزنید.
۲. خبر افعال مقاربه با خبر افعال ناقصه چه فرقی دارد؟
۳. نواسخی که رفع به اسم و نصب به خبر می‌دهند چه تعداد هستند؟  
و چه مقدار از آنها فعل و چه مقدار حرف است؟
۴. حروف شبیه به لیس از چند جهت شبیه به لیس هستند؟ توضیح دهید.
۵. معنای کلمات ذیل را بنویسید:

كَادَ . كَرَبَ . صَارَ . أَصْبَحَ . أَوْشَكَ . عَسَى . أَضْحَى .  
أَمْسَى . حَرَى . إِنْ . إِخْلُوقَ . مَا زَالَ . مَا قَتَى . طَفِقَ . جَعَلَ .

۶. در جمله های ذیل، نواسخ را مشخص کرده واسم وخبر آنها را با ذکر نوع وعلامت اعراب تعیین کنید :

۱. قرآن کریم: يَكَادُ الْبُرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ ۱: (يَكَادُ: از افعال مقاربه. الْبُرْقُ: اسم يَكَادُ ومرفوع به ضمه. يَخْطِفُ: فعل وفاعل (جمله فعلیه) خبر يَكَادُ ومحلاً منصوب).

۲. قرآن کریم: تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْهُ ۲.

۳. قرآن کریم: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُم ۳.

۴. قرآن کریم: فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَغْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا عَفْوَرًا ۴.

۵. يُوشِكُ الْمَالُ أَنْ يَنْقَدَ ۵.

۶. شَرَعَ الْجَيْشُ يَتَحَرَّكَ ۶.

۷. لَا جَاهِلَةٌ مُخْتَرَمَةٌ ۷.

۸. إِنْ الْكُشْلَانُ نَاجِحًا ۸.

۹. مَا صَدِيقُكَ مُخْلِصًا ۹.

۱. بقره: ۲۰. نزدیک است که برق چشمانشان را برباید.

۲. مریم: ۹۰. چیزی نمانده است که آسمانها از این (سخن) بشکافند.

۳. اسراء: ۸. امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند.

۴. نساء: ۹۹. پس آنان (که فی الجمله عذری دارند) باشد که خدا از ایشان درگذرد، که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است.

۵. نزدیک است که مال از بین برود.

۶. سپاه حرکت را آغاز کرد.

۷. هیچ زنی نادانی مورد احترام نیست.

۸. شخص تنبل موفق نیست.

۹. دوست تو با اخلاص نیست.

۱۰. طَفِقَتِ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ ۱.

۱۱. حَزَى السَّحَابُ أَنْ يَنْفَسِحَ ۲.

۱۲. إِخْلَوْلَقَتِ الْمُدْنِبَةُ أَنْ تَتُوبَ ۳.

۷. بر جمله‌های ذیل یکی از افعال مقاربه را داخل کرده و سپس ترجمه کنید:

۱. الصَّبِيحُ يَطْلُعُ. ۳. الشَّمْسُ تُشْرِقُ.

۲. الظَّالِمُ يَنْدَمُ. ۴. الْبَيْتُ تَبْكِي.

---

۱. آسمان شروع به باریدن کرد.

۲. امید است که ابر پراکنده شود.

۳. امید است که آن زن گناهکار توبه کند.

## درس یازدهم

### نواسخ (۳)

#### حروف مشبّهة بالفعل «لا»ی نفی جنس

دسته دوم از نواسخ، حروف مشبّهة بالفعل و «لا»ی نفی جنس می باشند. حروف مشبّهة بالفعل، حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر در آمده و عکس افعال ناقصه، اسم را «نصب» و خبر را «رفع» می دهند. و آنها عبارتند از:

إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ.

□ إِنَّ، أَنْ (همانا، بدرستی که) برای تأکید می آیند. مانند:

إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ (همانا خداوند آمرزنده است).

↓	↓
خبر إنَّ	اسم إنَّ
مرفوع	منصوب

□ كَأَنَّ (گویا، مثل اینکه)، اگر خبر كَأَنَّ مشتق باشد، شک و تردید را

می رساند و اگر جامد باشد، معنی تشبیه می دهد.

کَانَ سَعِيداً	عَادِلٌ	(گویا سعید دادگر است).
↓	↓	
اسم کَانَ	خبر کَانَ (مشتق)	
منصوب به فتحه	مرفوع به ضمه	
کَانَ الْعِلْمِ	نُورٌ	(علم همانند نور است).
↓	↓	
اسم کَانَ	خبر کَانَ (جامد)	
منصوب به فتحه	مرفوع به ضمه	

□ لَكِنَّ (اما، ولیکن) برای استدراک می‌آید، و آن برطرف کردن توهمی است که از جمله پیش در ذهن مخاطب به وجود آمده است. مانند اینکه کسی به سعید بگوید: غَرِقَ الْمَسَافِرُونَ (آن مسافران غرق شدند). سعید که پدرش جزء مسافران بوده است با شنیدن این جمله گمان می‌کند پدر او نیز غرق شده، لذا گوینده ادامه می‌دهد: لَكِنَّ أَبَاكَ نَجِيٌّ (ولیکن پدر تو نجات یافت).

□ لَيْتَ (ای کاش!) برای تمنّی است، و تمنّی به طلب حصول چیز ممکن و یا محال گفته می‌شود. مانند:

لَيْتَ سَعِيداً عَالِمٌ (ای کاش سعید دانشمند بود)؛ عالم شدن امر ممکنی است.

لَيْتَ سَعِيداً طَائِرٌ (ای کاش سعید پرنده بود)؛ پرنده شدن سعید امر محالی است.

□ لَعَلَّ (شاید، امید است) برای ترجّحی است، و ترجّحی امیدواری به حصول چیزی است که ممکن باشد. مانند:

لَعَلَّ سَعِيداً شَاعِرٌ (امید است سعید شاعر شود).

### خبر حروف مشبیهة بالفعل

خبر حروف مشبیهة بالفعل نیز همانند خبر مبتدا بر سه قسم است:  
اسم مفرد، جمله، شبه جمله.

إِنَّ سَعِيداً عَادِلٌ (براستی که سعید دادگر است).  
↓                      ↓  
اسم إِنَّ              خبر إِنَّ  
(مفرد مشتق)  
مرفوع به ضمّه

إِنَّ سَعِيداً أَبُوهُ عَالِمٌ (همانا سعید، پدرش دانشمند است).  
↓                      ↓  
اسم إِنَّ              خبر إِنَّ  
(جمله اسمیه)  
محللاً مرفوع

لَعَلَّ سَعِيداً يَتَجَحَّجُ (امید است که سعید کامروا شود).  
↓                      ↓  
اسم لَعَلَّ              خبر لَعَلَّ  
(جمله فعلیه)  
محللاً مرفوع

لَيْتَ سَعِيداً فِي الدَّارِ (ای کاش سعید در خانه بود).  
↓                      ↓  
اسم لَيْتَ              خبر لَيْتَ  
(شبه جمله)  
محللاً مرفوع

ترکیب :

لَعْلٌ سَعِيداً يَنْجَحُ

لَعْلٌ: از حروف «مشبهة بالفعل» مبنی بر فتح.  
 سعیداً: اسم (لَعْلٌ) و منصوب، علامت نصب آن فتحه است.  
 يَنْجَحُ: فعل مضارع مرفوع به ضمه. «هُوَ» مستتر در آن فاعل  
 و محلاً مرفوع است. فعل (يَنْجَحُ) با فاعل آن، جمله فعلیه‌ای را  
 تشکیل داده‌اند که خبر لَعْلٌ واقع شده و محلاً مرفوع می‌باشد.

### «لا»ی نفی جنس

«لا»ی نفی جنس حرفی است که مانند حروف مشبهة بالفعل بر سر مبتدا  
 و خبر درآمده و نصب به اسم و رفع به خبر می‌دهد.  
 به این «لا»، لای نفی جنس گفته می‌شود، چون همه افراد جنس را نفی  
 می‌کند. مانند:

لا رجلَ حاضرٌ (هیچ مردی در خانه نیست). پس نمی‌توان گفت: بل رَجُلَيْنِ.

↓      ↓  
 اسم لا    خبر لا

### • اسم «لا»

اسم «لا»ی نفی جنس اگر مفرد باشد، مبنی بر علامت نصب و محلاً منصوب  
 می‌باشد. بنابراین در ترکیب جمله بالا می‌گوئیم:

۹. إِنَّ الْقُصُورَ شَاهِقَةٌ وَمَا أَحْصُونَ مَنِيْعَةً ۱.
۱۰. لَا سُرُورَ دَائِمٌ ۲.
۱۱. لَا حَسُودَ مُسْتَرِيحٌ ۳.
۱۲. إِخْلُوقِ الْهَوَاءَ أَنْ يَعْتَدِلَ ۴.
۱۳. أَوْشَكَ الصَّيْفُ أَنْ يَنْقُضِي ۵.
۱۴. خَالِدٌ غَنِيٌّ لَكِنَّهُ بَخِيلٌ ۶.

- 
۱. قصرها بلند ومرتفع ودرها محکم و استوار نمی مانند.
  ۲. هیچ شادمانی همیشگی نیست.
  ۳. هیچ حسودی آرام وراحت نیست.
  ۴. امید است که هوا معتدل گردد.
  ۵. نزدیک است که تابستان به پایان برسد.
  ۶. خالد ثروتمند است و لکن خسیس می باشد.

## درس دوازدهم

### منصوبات (۱)

#### مفعول به

پیش از بحث پیرامون مواضع نصب اسم، لازم است با علایم نصب در اقسام اسم آشنا شویم.

#### علایم نصب اسم

علامت نصب در اصل، «فتحه» است و در برخی موارد «الف، یاء و کسره» نیابت از فتحه می‌کنند. پس اسم در حالت نصب دارای چهار علامت است:

۱. فتحه (ـَ)، در اسم مفرد، سَعِيداً؛ در جمع مکسر: رِجَالاً.

۲. الف (ا) در اسماء ششگانه:

أَبَاهُ، أَخَاهُ، حَمَاهَا، فَاهُ، هَنَاهُ، ذَا عِلْمٍ.

۳. یاء (ي)، در مثنی: مُؤْمِنَيْنِ؛ در جمع مذکر سالم: مُؤْمِنِينَ.

۴. کسره (ـِ)، در جمع مؤنث سالم: الْمُؤْمِنَاتِ.

## مواضع نصب اسم

اسم در چهارده موضع منصوب می‌شود:

- |               |           |                                    |
|---------------|-----------|------------------------------------|
| ۱. مفعول به   | ۶. حال    | ۱۰. خبر افعال ناقصه                |
| ۲. مفعول له   | ۷. تمییز  | ۱۱. خبر افعال مقاربه               |
| ۳. مفعول فیه  | ۸. مستثنی | ۱۲. خبر حروف شبیه به لیس           |
| ۴. مفعول معه  | ۹. منادی  | ۱۳. اسم حروف مشبّهة بالفعل         |
| ۵. مفعول مطلق |           | ۱۴. اسم «لا»ی نفی جنس <sup>۱</sup> |

## مفعول به

مفعول به، اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع شود. مانند:

قَتَلَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید علی را کشت).  
 ↓            ↓            ↓  
 فعل        فاعل        مفعول به

در مثال بالا، فعل «قَتَلَ» توسط سعید که فاعل است بر «علی» که مفعول به می‌باشد واقع شده است.

۱. بحث درباره منصوبات ردیف ده تا چهارده در نواسخ گذشت.

### ترتیب فعل و فاعل و مفعول

به طور معمول در جمله‌ها ابتدا فعل، سپس فاعل و پس از آن مفعول به آورده می‌شود. مانند:

خَلَقَ	اللَّهُ	الْعَالَمَ.
↓	↓	↓
فعل	فاعل	مفعول به

گاهی ممکن است مفعول به بر فاعل و یا حتی بر فاعل و فعل، مقدّم شود. در اینجا به بیان برخی از موارد تقدّم اشاره می‌کنیم:

#### ● موارد وجوبی تقدّم «مفعول به» بر فاعل

□ هنگامی که مفعول به «ضمیر متصل» و فاعل اسم ظاهر باشد. مانند:

رَحِمَكَ	اللَّهُ	(خداوند تو را رحمت کند).
↓	↓	
مفعول به مقدّم	فاعل مؤخّر	

□ هنگامی که ضمیر بازگشت کننده به مفعول به متصل به فاعل باشد، مانند:

وَإِذْ أَبَتَلَى	إِبْرَاهِيمَ	رَبُّهُ
↓	↓	↓
مفعول به مقدّم	فاعل مؤخّر	ضمیری که

به مفعول باز می‌گردد

#### ● موارد وجوبی تقدّم «مفعول به» بر فعل و فاعل

□ هر گاه بخواهیم فعل را در مفعول به منحصر کنیم. مانند:

اِيَّاكَ	نَعْبُدُ.	(فقط تو را می پرستیم).
↓	↓	
ضمیر منفصل مفعول به مقدّم	فعل و فاعل	

□ هرگاه مفعول به از اسمهای صدارت طلب باشد. (اسمهای صدارت طلب اسمهایی هستند که دائماً در صدر و آغاز جمله می آیند؛ همچون اسماء استفهام و اسماء شرط).

مَنْ	رَأَيْتَ	(چه کسی را دیدی؟).
↓	↓	
اسم استفهام مفعول به مقدّم	فعل و فاعل	

مَا	تَأْكُلُ	آكُلُ	(هرچه را بخوری، می خورم).
↓	↓	↓	
اسم شرط مفعول به مقدّم	شرط	جواب شرط	

ترکیب :

### اِيَّاكَ نَعْبُدُ

اِيَّاكَ: ضمیر منفصل، مبنی بر فتح، مفعول به مقدّم بر فعل و فاعل، محلاً منصوب.

نَعْبُدُ: فعل مضارع مرفوع به ضمه، فاعل آن ضمیر مستتر «نَحْنُ» است. در این جمله مفعول به (اِيَّاكَ) بر فعل و فاعل (نَعْبُدُ) مقدم شده است، و بیانگر منحصر شدن فعل در مفعول به است.

### \* افعال دو مفعولی

افعال دو مفعولی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر بوده است.

و این افعال یا به معنای «یقین» هستند و یا به معنی «ظنّ و گمان». و چون یقین و گمان دو امر قلبی هستند، بدین جهت به آنها «افعال قلوب» گفته‌اند:  
عَلِمَ، رَأَى، وَجَدَ (یقین کرد) ظَنَّ، حَسِبَ، زَعَمَ (گمان کرد).

عَلِمْتُ سَعِيداً عادِلاً (یقین کردم سعید دادگر است).

↓ ↓ ↓

از افعال قلوب مفعول به اول مفعول به دوم

جمله بالا در اصل: «سَعِيدٌ عادِلٌ» بوده که پس از آمدن فعل (عَلِمْتُ) مبتداً

مفعول اول و خبر، مفعول دوم شده و هر دو منصوب گردیده‌اند.

۲. افعالی که دو مفعول آنها در اصل مبتدا و خبر نبوده است.

این افعال معمولاً دارای معنای «عطاء و بخشش» می‌باشند:

أَعْطَى (داد) وَهَبَ (بخشید) رَزَقَ (روزی داد) أَسْكَنَ (جای داد)  
أَلْبَسَ (پوشانید) أَطْعَمَ (خوراند) سَقَى (نوشاند).

وَهَبَ اللهُ لِلْإِنْسَانِ الْحُرِّيَّةَ (خداوند آزادی را به انسان بخشید).

↓ ↓ ↓ ↓

از افعال عطاء فاعل مفعول اول مفعول دوم

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (براستی که ما به تو خیر فراوان بخشیدیم).

↓ ↓ ↓

از افعال عطاء مفعول اول مفعول دوم

## پرسش و تمرین

۱. علامت اصلی نصب در اسم و فعل چیست ؟
۲. آیا کسره علامت نصب است ؟ مثال بزنید .
۳. علامت نصب در جمع مذکر سالم و مثنی چیست ؟ مثال بزنید .
۴. علایم نصب اسم با فعل چه فرقی دارد ؟
۵. اسمهای مرفوع ذیل را منصوب کنید :  
 قُلُوبٌ . صَابِرُونَ . مُعَلِّمَانِ . أَخُوهُ . حَافِظَاتٌ . الْجَنَّةُ . الْكَافِي .  
 الْكَبَائِرُ . قُوَّةٌ . الْمُسْلِمُونَ . الْمُسْلِمَانِ . الْمُسْلِمَاتُ . أَبُوهُمْ .
۶. اسم در چند موضع مرفوع و در چند موضع منصوب می شود ؟ نام ببرید .
۷. جاهای خالی را در جمله های ذیل با کلمات مناسب پر کنید :  
 - مفعول به اسم منصوبی است که ..... بر آن واقع می شود .  
 - در جمله فعلیه بطور معمول ابتدا ..... سپس ..... و پس از آن .....

می آید.

۸. علت تقدم مفعول به در جمله های ذیل چیست ؟

۱. قرآن کریم: رَزَقَكُمُ اللَّهُ ۱ .
۲. قرآن کریم: إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۲ .
۳. مَا تَأْكُلُ؟ ۳ .
۴. مَنْ تَنْصُرُ أَنْصُرُ ۴ .

۱. ماده: ۸۸. خداوند روزی شما گردانیده است.

۲. فاتحه: ۴. تنها از تو یاری می جوئیم.

۳. چه می خوری ؟

۴. هر کس را یاری کنی، یاری می کنم.

۹. افعال قلوب چه افعالی هستند و سبب نام گذاری آنها چیست ؟
۱۰. افعال عطا چه افعالی هستند و چه فرقی با افعال قلوب دارند ؟
۱۱. ترجمه افعال ذیل را بنویسید :
- رَأَى . ظَنَّ . عَلِمَ . زَعَمَ . أُعْطِيَ . رَزِقَ . وَجَدَ . وَهَبَ . أُسْكِنَ .
۱۲. در جمله های ذیل فاعل، مفعول به (اول و دوم) و علامت و نوع اعراب هر کدام را مشخص کنید :
۱. قرآن کریم: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ۱.
۲. قرآن کریم: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ ۲.
۳. قرآن کریم: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ، الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۳.
۴. قرآن کریم: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ۴.
۵. قرآن کریم: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۵.
۶. رسول اکرم ﷺ: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقِي بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ ۶.

۱. نحل: ۷۵. خدا مثلی زد.
۲. بقره: ۲۷۶. خدا از (برکت) ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید.
۳. شرح: ۴ - ۱. آیا برای تو سینهات را نگشاده ایم؟ و بار گران را از (دوش) تو برداشتیم؟ (باری) که گویی پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم.
۴. بقره: ۸۷. و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم.
۵. فاطر: ۶. در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما (نیز) او را دشمن گیرید.
۶. میزان الحکمه: ج ۵، ص ۱۹۵. هر کس از سر صدق و راستی از خدا تقاضای شهادت کند، خداوند او را به مرتبه بلند شهیدان نایل می گرداند، هر چند که در بستر بمیرد.

۷. حَلَبَتْ الْفَتَاةُ الْبَقْرَةَ وَطَبَخَتْ الْمَرْأَةُ الطَّعَامَ ۱.

۱۲. در جمله‌های ذیل پس از تعیین فاعل و مفعول به، دلیل تقدم مفعول به بر

فاعل و یا فعل و فاعل را ذکر کنید .

۱. قرآن کریم: اَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ ۲.

۲. قرآن کریم: فَاِتَّيَّيْ فَاَعْبُدُوْنِ ۳.

۳. قرآن کریم: بَلْ اِثْمُهُمْ تَدْعُوْنَ ۴.

۴. قرآن کریم: وَاتَّبَعَكَ الْاَزْدُ ذُلُوْنَ ۵.

۵. رسول اکرم ﷺ: مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ ۶.

۱۳. ترکیب کنید:

۱. قرآن کریم: اِثَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ۷.

۲. قرآن کریم: كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِيْنَ ۸.

۳. قرآن کریم: وَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوْرًا ۹.

۱. دختر جوان گاو را دوشید و زن غذا را پخت .

۲. تکاثر: ۱. تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت .

۳. عنكبوت: ۵۶. تنها مرا بپرستید .

۴. انعام: ۴۱. (نه) بلکه تنها او را می‌خوانید.

۵. شعراء: ۱۱۱. و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند.

۶. میزان الحکمه: ج ۱۰، ص ۶۹۹. کسی که فرزندش را بیوسد خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد، و کسی

که فرزندش را شادمان کند، خداوند روز قیامت شادمانش سازد .

۷. فاتحه: ۴. تنها از تو یاری می‌جوییم.

۸. شعراء: ۱۴۱. ثمودیان، پیامبران (خدا) را تکذیب کردند.

۹. نساء: ۱۶۳. و به داود زبور بخشیدیم.

## درس سیزدهم

### منصوبات (۲)

#### مفعول مطلق و مفعول له

مفعول مطلق، مصدری است که پس از فعلی از لفظ خود، ذکر می‌شود:

☐ برای تأکید فعل، مانند: نَصَرْتُ اِبْرَاهِيمَ نَصْرًا (ابراهیم را یاری کردم، یاری کردنی).

☐ برای بیان نوع فعل، مانند: اِصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (صبر کن، صبری زیبا!)

☐ برای بیان عدد فعل، مانند: دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ (ساعت دوبار به صدا درآمد).

پس مفعول مطلق بر سه قسم است: تأکیدی، نوعی، عددی.

#### • نکته

اگر مفعول مطلق، تأکیدی باشد، لفظی مترادف جانشین آن می‌شود.

مانند: قُمْتُ وَقُوفًا (ایستادم، ایستادنی ۱). قیام و وقوف مترادف

می‌باشند.

### ● حذف سماعی عامل مفعول مطلق

گاهی عامل مفعول مطلق به طور سماعی حذف می‌شود و مفعول مطلق از آن نیابت می‌کند. مانند:

شُكْرًا، که در اصل بوده: أَشْكُرُكَ شُكْرًا (از تو بسیار سپاسگزارم).  
سَمْعًا و طَاعَةً، که در اصل بوده: أَسْمَعُ سَمْعًا و اطِيعُ طَاعَةً.

### مفعولُ له (یا لِأجله)

مفعولُ له، مصدری است که پس از فعل برای بیان علت آن ذکر می‌شود. مانند:

فَرَّ زَيْدٌ مِنَ الْحَرْبِ جُبْنًا (زید - بخاطر ترس - از جنگ گریخت).  
«جُبْنًا» مصدری است که پس از فعل (فَرَّ) آمده و دلیل فرار از جنگ را بیان می‌کند.

### \* شرایط مفعولُ له

مفعولُ له باید:

○ مصدر باشد؛

○ بدون (أل) باشد.

مانند: «جُبْنًا» در مثال بالا و قُرْبَةً در مثال ذیل:

صَلَّيْتُ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ (- به جهت نزدیکی به خداوند - نماز گزاردم).

در صورتی که هر یک از شرایط بالا را نداشته باشد، بر سر آن لام داخل می‌گردد که در این صورت لفظاً مجرور و محلاً منصوب می‌شود، مانند:

جِئْتُكَ لِدِرْهَمٍ ( - به جهت یک درهم - نزد تو آمدم ).  
« دِرْهَمٍ » مصدر نمی باشد، لذا « لام » بر آن داخل شده و لفظاً مجرور گردیده است اما محلاً بنا بر مفعول له بودن، منصوب است.  
ضَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّادِيْبِ ( زید را - به جهت ادب کردن - زدَم ).  
« التَّادِيْبِ » مصدری است که الف و لام دارد، لذا « لام » بر آن داخل شده و لفظاً مجرور و محلاً منصوب می باشد.

### پرسش و تمرین

۱. مفعول مطلق چیست و بر چند قسم است ؟
۲. « شُكْرًا » چرا منصوب است و عامل نصب آن چیست ؟
۳. دو فرق میان مفعول مطلق و مفعول له را ذکر کنید .
۴. شرائط مفعول له چیست ؟ مثال بزنید .
۵. در مثال « ضَرَبْتُ زَيْدًا لِلتَّادِيْبِ » چرا بر « التَّادِيْبِ » لام داخل شده است ؟
۶. در جمله های ذیل کلماتی که با خط مشخص شده اند، منصوب می باشند، دلیل نصب و علامت نصب هر کدام را بنویسید .

۱. قرآن کریم: كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ۱

۲. قرآن کریم: فَدَمَّرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا ۲

۱. نساء: ۱۶۴. خدا با موسی آشکارا سخن گفت .

۲. فرقان: ۳۶. پس (ما) آنان را به سختی هلاک نمودیم .

۳. قرآن کریم: وَجَاهِدُهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ ۱.
۴. قرآن کریم: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ ۲.
۵. قرآن کریم: وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ۳.
۶. رسول اکرم ﷺ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا ۴.
۷. رسول اکرم ﷺ: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ ۵.
۸. رسول اکرم ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ رِيَاءً وَسُمِعَتْ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَوَكَّلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَمَنْ وَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ هَلَكَ ۶.
۹. امام علیؑ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشُّرْكِ ۷.

- 
۱. فرقان: ۵۲. وبا (الهام گرفتن از) قرآن با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.
  ۲. اسراء: ۳۱. واز بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید.
  ۳. نساء: ۱۱۹. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست (خود) گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.
  ۴. میزان الحکمه: ج ۴، ص ۲۷۲. کسی که از ترس بینوایی و ناداری ازدواج را ترک کند، از ما نیست.
  ۵. بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۰۵. نگاه کردن به روی عالم، از روی محبت به او، عبادت است.
  ۶. بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۱۰۰. آن که دانش را برای ریا یا شمع به جوید و با آن دنیا را بخواهد، خداوند برکتش را از وی برمی‌کند، و نیازهای زندگیش را بر او تنگ می‌کند، و او را به خودش وامی‌گذارد، و کسی که خداوند او را به خودش واگذارد نابود می‌شود.
  ۷. نهج البلاغه: حکمت ۲۵۲. خداوند ایمان را به جهت پاک کردن (دل‌های بندگان) از شرک، واجب گردانید.

## درس چهاردهم

### منصوبات (۳)

#### مفعول فیه و مفعول معه

مفعول فیه، اسم منصوبی است که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند.

مانند:

حَضَرْتُ صَبَاحاً      أَمَامَ الْمَعْلَمِ (صبح هنگام درپیش معلم حاضر شدم).

↓                      ↓  
مفعول فیه      مفعول فیه  
زمان              مکان

#### • انواع مفعول فیه

مفعول فیه دو نوع است: ظرف زمان و ظرف مکان.

ظرف زمان، ظرفی است که دلالت بر زمان دارد، مانند: یَوْمَ (روز)، شَهْرَ

(ماه).

ظرف مکان، ظرفی است که دلالت بر مکان دارد، مانند: دار (خانه) تَحْتَ

(زیر).

### ● ظرف متصرف و غیر متصرف

● ظرف متصرف، ظرفی است که هم به صورت ظرف (مفعول فیه) و هم غیر

ظرف مثل (فاعل، مبتدا...) استعمال می‌شود. مانند: شَهْرٌ، یَوْمٌ، مَسْجِدٌ.

صُمْتُ الْيَوْمَ (امروز روزه داشتم).

در این مثال (اليوم) ظرفِ روزه گرفتن را بیان کرده، لذا (اليوم) مفعول فیه

و منصوب به فتحه است.

الْيَوْمُ مَبْرُكٌ (امروز روز مبارکی است).

کلمه (اليوم) در این مثال مبتدا و مرفوع به ضمه است، لذا (اليوم) ظرف

متصرف است.

● ظرف غیر متصرف، ظرفی است که فقط به عنوان ظرف استعمال می‌شود

و همیشه بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت دارد. مانند: بَعْدَ، فَوْقَ، إِذْ.

### ● ظرف معرب و مبنی

○ ظرف معرب، ظرفی است که حرکت آخرش «متغیر» است.

○ ظرف مبنی، ظرفی است که حرکت آخرش «ثابت» است.

برخی ظروف مکانی مبنی عبارتند از:

هُنَا، هَهُنَا (اینجا) هُنَاكَ، ثَمَّ (آنجا) عِنْدَ، لَدُنْ (نزد) أَيْنَ، حَيْثُ (جایی که).

برخی ظروف زمانی مبنی عبارتند از:

إِذْ، إِذَا (هنگامی که) مَتَى، أَيَّانَ (زمانی که) الْآنَ (اکنون) أَمْسٍ (دیروز).

## مفعولٌ معه

مفعولٌ معه، اسم منصوبی است که پس از «واو» به معنای «مَعَ» (واو معیت) قرار می‌گیرد. مانند:  
سَافَرْتُ وَسَعِيداً (با سعید مسافرت کردم).

### • حذف عامل مفعولٌ معه

گاهی عامل مفعولٌ معه حذف می‌گردد، در صورتی که مفعولٌ معه واقع شود پس از:

□ «ما» استفهامیه، مانند: مَا أَنْتَ وَالْخِطَابَةُ؟ (تو را به سخنرانی چکار؟).

□ یا «کیف» استفهامیه، مانند: كَيْفَ أَنْتَ وَالنَّحْوُ؟ (با نحو چطوری؟).

در دو مثال بالا کلمات (الخطابة والنحو) مفعولٌ معه هستند و منصوب و عامل هر دو محذوف می‌باشد.

### پرسش و تمرین

۱. اسم منصوب که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند چه نام دارد؟
۲. ظرف متصرف و غیر متصرف چه فرقی باهم دارند؟ مثال بزنید.
۳. «واو» معیت چیست و اسم بعد از آن چه نام دارد؟
۴. چه هنگام عامل مفعولٌ معه حذف می‌شود؟

۵. ظرفهای ذیل را ترجمه کنید و تعیین نمایید که آیا مکانی اند یا زمانی، معربند یا مبنی، متصرفند یا غیر متصرف؟

هَنَا . إِذَا . يَوْمَ . هُنَاكَ . بَعْدَ . فَوْقَ . عِنْدَ . أَمْسِ . مَسْجِدَ . أَيَّانَ . حَيْثُ . ثُمَّ .  
۶. کلماتی که با خط مشخص شده‌اند جزء کدام یک از مفعولها هستند؟  
عامل هر کدام را مشخص کنید .

۱. قرآن کریم: قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۱.
۲. قرآن کریم: فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ۲.
۳. رسول اکرم ﷺ: مَنْ لَمْ يَضِرْ عَلَيَّ ذُلًّا أَلْتَعْلَمُ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا ۳.
۴. رسول اکرم ﷺ: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا تَدْعُهُ حَيَاءً ۴.
۵. امام علی علیه السلام: مَنْ يَأْمَلُ أَنْ يَعِيشَ غَدًا فَإِنَّهُ يَأْمَلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا وَمَنْ يَأْمَلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَدًا يَقْسُ قَلْبُهُ وَيَزَعَبُ فِي الدُّنْيَا ۵.
۶. إِذَا شِئْتَ أَهْيَا التَّلْمِيذُ أَنْ تَكُونَ مَخْبُوبًا فَأَسْأَلُكَ سُلُوكَ الْمُجْتَهِدِينَ الْعُقَلَاءِ وَاتْرُكُ سَبِيلَ الْكَسَالَى الْحَقْمَى وَقُلْ قَوْلًا سَدِيدًا وَأَفْعَلْ فِعْلًا حَمِيدًا ۶.

۱. نوح: ۵. پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.
۲. یونس: ۷۱. پس (در) کارتان با شریکان خود همدستان شوید .
۳. بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۱۶۴. آن که مدتی بر خواری آموختن دانش شکیبایی نوزد برای همیشه در خواری نادانی باقی خواهد ماند.
۴. تحف العقول: ۵۷. عمل خیری را از روی ریا انجام مده، و از روی شرم رهاش مکن.
۵. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۱۴۴. آن که آرزو دارد فردا زنده باشد، آرزو دارد که همیشه زنده باشد. و کسی که آرزو دارد همیشه (در این دنیا) زنده باشد، دلش سخت می‌گردد و میل و رغبتش به دنیا خواهد بود.
۶. ای شاگرد! اگر می‌خواهی محبوب باشی همچون تلاشگران خردمند رفتار کن، و راه کاهلان بی‌خرد را رها کن و سخنی راست و استوارگو، و کاری ستوده انجام ده.

۷. ترکیب کنید:

۱. قرآن کریم: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً!
۲. رسول اکرم ﷺ: وَأَعْلَمُ أَنَّ الصُّدُقَ مُبَارَكٌ!
۳. امام علی علیه السلام: سَلْ تَفَقُّهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَتًا!

۸. جواب صحیح را با این علامت (✓) مشخص کنید.

۱. علایم رفع اسم عبارتند از:

- |  |   |
|--|---|
| <input type="checkbox"/> الف) ضمه، الف، واو. | <input type="checkbox"/> ج) واو، الف، کسره. |
| <input type="checkbox"/> ب) ضمه، فتحه، واو.  | <input type="checkbox"/> د) الف، ضمه، فتحه. |

۲. در کدام یک از کلمات ذیل، ضمیر بارز وجود دارد؟

- |   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> الف) اِضْرِبْنِ. | <input type="checkbox"/> ج) اِغْلَمِ. |
| <input type="checkbox"/> ب) تَنْصُرُ.     | <input type="checkbox"/> د) الف و ب.  |

۳. کدام جمله در باره نایب فاعل غلط است؟

- |   |
|---|
| <input type="checkbox"/> الف) اسمی است مرفوع.                       |
| <input type="checkbox"/> ب) همان مفعول است که اعراب فاعل رامی گیرد. |
| <input type="checkbox"/> ج) فعل مجهول به آن نسبت داده می شود.       |
| <input type="checkbox"/> د) پس از فعل معلوم می آید.                 |

۱. مَزْمَل: ۴. وقرآن را شمرده شمرده بخوان.

۲. تحف العقول: ص ۱۴. بدان که راستگویی خجسته و با برکت است.

۳. نهج البلاغه: حکمت ۳۲۰. پیرس برای فهمیدن و آموختن و پیرس به قصد در دشواری انداختن.

۴. کدامیک از گزینه‌های ذیل نقش «خَلَقَكُمْ» در آیه شریفه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ»<sup>۱</sup> را کامل بیان کرده؟

- الف) فعل، فاعل و مفعول است.       ج) جمله فعلیه است.  
 ب) خبر برای الله است.       د) الف، ب، ج.

۵. «لِلَّهِ» در آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»<sup>۲</sup> چه نوع خبری است؟

- الف) مفرد جامد.       ج) جار و مجرور.  
 ب) مفرد مشتق.       د) ظرف.

۶. افعال مقاربه عبارتند از:

- الف) كَادَ، عَسَى، أَوْشَكَ.       ج) ظَنَّ، وَجَدَ، حَسِبَ.  
 ب) كَانَ، صَارَ، لَيْسَ.       د) لَيْتَ، لَعَلَّ.

۷. مفعولٌ له عبارت است از:

- الف) مصدری که برای بیان علت ذکر می‌شود.  
 ب) اسم منصوبی که فعل فاعل بر آن واقع می‌شود.  
 ج) اسم منصوبی که پس از واو به معنای مع قرار گیرد.  
 د) اسم منصوبی که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان می‌کند.

۸. «عَلَيْهَا» در جمله «سَافِرَةٌ وَعَلَيْهَا»<sup>۳</sup>:

- الف) مفعولٌ مطلق است.       ج) مفعولٌ به است.  
 ب) مفعولٌ له است.       د) مفعولٌ معه است.

۱. نحل: ۷۰. و خدا شما را آفرید.

۲. فاتحه: ۲. ستایش خدای راست.

۳. همراه علی مسافرت کردم.

۹. ظرف غیر متصرف ظرفی است که:

الف) به صورت ظرف و غیر ظرف استعمال شود.

ب) حرکت آخرش متغیر است.

ج) فقط به عنوان ظرف استعمال شود.

د) هیچ کدام.

۱۰. «هَاء» در آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»<sup>۱</sup>.

الف) فاعل.

ج) مفعول به دوم.

ب) نائب فاعل.

د) مفعول به اول.

۱۱. اعراب و علامت اعراب کلمه «التَّوَابِينَ» در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

التَّوَابِينَ»<sup>۲</sup>.

الف) نصب و علامت آن «ياء و نَ».  ج) نصب و علامت آن «نَ».

ب) نصب و علامت آن «ياء».  د) نصب و علامت آن «فتحه».

۱۲. «هَجْرًا» در آیه شریفه «وَأَهْجُرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>۳</sup>. عبارت است از:

الف) مفعول له.

ج) مفعول فیه.

ب) مفعول به.

د) مفعول مطلق.

۱. دهر: ۳. ماراه را به او نشان دادیم.

۲. بقره: ۲۲۲. خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.

۳. مزمل: ۱۰. واز آنان با دوری گزیدنی خوش و زیبا فاصله بگیر.

## درس پانزدهم

### منصوبات ( ٤ )

#### حال و تمییز

حال، اسم منصوبی است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در زمان انجام فعل بیان می کند. مانند:

جاءَ سعيدٌ ضاحكاً (سعيد «خندان» آمد).  
↓ ↓  
فاعل حال

رأيتُ فاطمةَ راكبةً (فاطمة را «سواره» دیدم).  
↓ ↓  
مفعول به حال

به شخصی که دارنده حال است، ذوالحال گویند. مانند: سعيد و فاطمه در دو مثال بالا.

#### • اقسام حال

حال نیز مانند خبر بر سه قسم است:

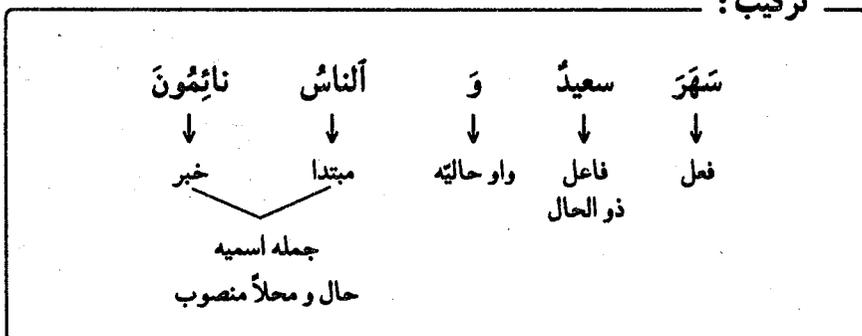
- اسم }  
 مفرد }  
 ۱. مشتق: جاء سعيداً ركباً (سعيد سواره آمد).  
 ۲. جامد: كَرَّ سعيداً أسداً (سعيد چون شير حمله كرد).

- جمله }  
 ۱. اسميه: سَهَرَ سعيدٌ وَالنَّاسُ نائمُونَ (سعيد بيدار ماند در حالی که مردم خفته بودند).  
 ۲. فعليه: جاء سعيدٌ يَرْكُضُ (سعيد در حالی که می دوید آمد).

- شبه جمله }  
 ۱. جار و مجرور: رَأَيْتُ سعيداً فِي الدَّارِ (سعيد را در حالی که در خانه بود، دیدم).  
 ۲. ظرف: تَكَلَّمَ سعيدٌ فَوْقَ الكُرْسِيِّ (سعيد در حالی که روی صندلی بود، سخن گفت).

در شش جمله بالا، «سعيد» ذو الحال.  
 «راكباً» و «أسداً» حالِ مفرد و منصوب به فتحه.  
 و «الناس نائمُونَ» و «يركضُ» حالِ جمله و محلاً منصوب.  
 و «في الدار» و «فوق الكرسي» حالِ شبه جمله و محلاً منصوب.

ترکیب:



### شرایط حال و ذو الحال

اصل آن است که حال نکره و مؤخر باشد و ذو الحال معرفه و مقدم.  
مانند مثالهایی که گذشت.

جاء	سعيدٌ	راكباً
	↓	↓
	ذو الحال	حال
	معرفه	نکره
	مقدم	مؤخر

وچنانچه ذو الحال نکره باشد، لازم است حال بر آن مقدم شود. مانند:

جاء	راكباً	رجلٌ
	↓	↓
	حال	ذو الحال
	نکره	نکره
	مقدم	مؤخر

### تمییز

تمییز، اسمی است جامد و نکره که بعد از اسم یا نسبت مبهمی می آید و ابهام آن را برطرف می کند.

مانند اینکه کسی بگوید: اشتریتُ مِثْرَينِ (دو متر خریدم) سؤال می شود: دو متر از چه چیزی؟ پاسخ داده می شود:

اشتریتُ مِثْرَينِ حريراً (دو متر پارچه حریر خریدم).

با آوردن لفظ «حريراً» که تمییز است، ابهام برطرف شد.

## انواع تمییز

تمییز بر دو نوع است:

□ تمییز ذات: و آن تمییزی است که ابهام اسم را بر طرف می کند. مانند مثال:

اِشْتَرَيْتُ عِشْرِينَ كِتَابًا (بیست کتاب خریدم).

↓                      ↓  
تمییز                      اسم

□ تمییز نسبت: و آن تمییزی است که ابهام جمله را بر طرف می کند. مانند:

طَابَ الطَّالِبُ نَفْسًا (دانشجو از نظر قلبی پاک شد).

↓                      ↓  
تمییز                      جمله

## اقسام تمییز ذات

تمییز ذات یا رفع ابهام از عدد می کند و یا جنس و یا مقدار:

□ عدد، مانند: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا (یازده ستاره دیدم).

□ جنس، مانند: عِنْدِي خَاتَمٌ فِضَّةً (نزد من انگشتری نقره‌ای است).

□ مقدار، که بر سه قسم است:

□ وزن، مانند: اِشْتَرَيْتُ مَثْوِينَ عَسَلًا (دو من عسل خریدم).

□ پیمانه، مانند: عِنْدِي مِدٌّ قَمْحًا (نزد من یک مُد «معادل ده سیر» گندم است).

□ مساحت، مانند: هَذَا فَرَسَخٌ أَرْضًا (این یک فرسخ زمین است).

## مقایسه حال و تمییز

حال و تمییز هر دو نکره و منصوب اند و ابهام موجود را رفع می کنند.

اما حال غالباً مشتق و تمییز غالباً جامد است.

ترکیب :

اِشْتَرَيْتُ مَتَوَيْنِ عَسَلًا

اِشْتَرَيْتُ: فعل ماضی، مبنی بر سکون. ت: ضمیر متصل، فاعل ومحلاً مرفوع است.

مَتَوَيْنِ: مفعول به ومنصوب، علامت نصب آن یاء می باشد زیرا مثنی است.

عَسَلًا: تمیز ذات که رفع ابهام از (مَتَوَيْنِ) کرده است، منصوب و علامت نصب آن فتنحه است.

### پرسش و تمرین

۱. حال وذو الحال را با ذکر دو مثال تعریف کنید .
۲. خبر بر چند قسم است ؟ نام ببرید.
۳. حال بر چند قسم است ؟ نام ببرید.
۴. جمله «سَهَرَ سَعِيدٌ وَالنَّاسُ نَائِمُونَ» را ترکیب کنید.
۵. جمله «جَاءَ سَعِيدٌ يَزُكُّضُ» را ترکیب کنید.
۶. چرا در جمله «جَاءَ رَاكِبًا رَجُلٌ» حال مقدم شده است ؟
۷. فرق تمیز ذات و نسبت چیست ؟
۸. اقسام تمیز ذات را با ذکر سه مثال بیان کنید .
۹. وجوه اشتراك و افتراق حال و تمیز را بنویسید.
۱۰. کلمه‌ها، شبه جمله‌ها و جمله‌هایی که با خط مشخص شده‌اند، حال اند. نوع حال و علامت اعراب هر کدام را بنویسید:

۱. قرآن کریم: فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۱.
۲. قرآن کریم: أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ۲.
۳. قرآن کریم: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۳.
۴. قرآن کریم: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴.
۵. رسول اکرم ﷺ: إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۵.
۶. عَادَ الْجَيْشُ ظَافِرًا وَرَأَيْتُ الْفَائِدَ مَنْصُورًا ۶.
۷. حَضَرَ الضُّيُوفُ وَالْمُضَيْفُ غَائِبٌ ۷.
۸. تَأَلَّمَ الطَّائِرُ فِي الْقَفْصِ ۸.
۹. ذَهَبَ الْجَانِي تَحْرُسُهُ الْجُنُودُ ۹.

- 
۱. طه: ۸۶. پس موسیٰ خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت.
  ۲. حجر: ۴۶. (به آنان گویند:) با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.
  ۳. نصر: ۱ و ۲. چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد - و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند - .
  ۴. ملک: ۲۲. پس آیا آن کس که نگون سار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟
  ۵. میزان الحکمه: ج ۷، ص ۴۶۵. هر گاه مرگ جوینده دانش فرارسد و او بر این حالت باشد، شهید مرده است.
  ۶. لشکر پیروز بازگشت و فرمانده را یاری شده دیدم.
  ۷. مهمانان حاضر شدند در حالی که میزبان غایب بود.
  ۸. پرنده در قفس دردمند بود.
  ۹. شخص جنایتکار - در حالی که سربازان از او حفاظت می کردند - رفت.

۱۱. اقسام تمییز را در جمله‌های ذیل تعیین کنید.
۱. قرآن کریم: وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَزْبَعِينَ لَيْلَةً ۱.
  ۲. قرآن کریم: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ۲.
  ۳. رسول اکرم ﷺ: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاِعْظًا ۳.
  ۴. امام علی علیه السلام: اَعْظَمُ النَّاسِ عِلْمًا اَشَدُّهُمْ خَوْفًا مِنَ اللّٰهِ ۴.
  ۵. اَنَا لَا اَمْلِكُ شَيْئًا اَرْضًا وَلَا ذِرَاعًا حَرِيرًا ۵.
۱۲. دو جمله ذیل را با تعیین اقسام تمییز ترجمه کنید.
۱. عِنْدَ التَّاجِرِ قِنْطَارٌ صَابُونًا وَرَطْلٌ لَبَنًا وَدَرْهَمَانِ مِسْكًَا.
  ۲. الْبُرْتَقَالُ مِنَ اللَّذِّ الْفَاكِهَةِ طَعْمًا وَأَطْوَلُهَا بَقَاءً وَأَكْثَرُهَا فَايِدَةً.

- 
۱. بقره: ۵۱. وآنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم.
  ۲. توبه: ۸۱. بگو: اگر در یابند آتش جهنم سوزان تر است.
  ۳. تحف العقول: ص ۳۵. مرگ از جهت پنددهی کافی است.
  ۴. میزان الحکمه: ج ۶، ص ۵۰۱. بزرگترین مردم به لحاظ دانش، شدیدترین ایشان است به لحاظ ترس از خدا.
  ۵. من صاحب یک وجب زمین و یک ذراع پارچه حریر نیستم.

## درس شانزدهم

### منصوبات (۵)

#### مستثنی

مستثنی، اسمی است که بوسیله کلمه استثناء از حکم ماقبل خارج شود.

مانند:

دَخَلَ الطُّلُبُ فِي الْجَامِعَةِ إِلَّا سَعِيداً. (دانشجویان وارد دانشگاه شدند به جز

سعید).

در این مثال «سعید» از حکم وارد شدن که به دانش آموزان نسبت داده شده

خارج گردیده.

در اصطلاح به «سعیداً» مستثنی (استثناء شده) و به «التَّلَامِيذَةُ» مستثنی منه

(استثناء شده از آن) و به «إِلَّا» کلمه استثناء گفته می شود.

#### حروف استثناء

حروف استثناء عبارتند از: إِلَّا، عَدَا، خَاصًّا، خِلا.

### اقسام استثناء

استثناء بر دو قسم است:

\* متصل ، استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه باشد. مانند:

جاءَ الرِّجالُ	إِلَّا	سَعِيداً	(مردان به جز سعید آمدند).
↓	↓	↓	
مستثنی منه	حرف استثناء	مستثنی	

«سعید» از جنس «الرجال» است.

\* منقطع ، استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد. مانند:

جاءَ المُسافِرُونَ	إِلَّا	أُمَّتَهُمْ	(مسافران جدای از کالاهایشان آمدند).
↓	↓	↓	
مستثنی منه	مستثنی		

«أمتة» از جنس «المُسافِرُونَ» نمی باشد.

### اعراب مستثنی به «إِلَّا»

□ مستثنای منقطع همواره منصوب است، خواه جمله پیش از «إِلَّا» مثبت باشد یا منفی.

مثبت: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا ابْلِيسَ (فرشتگان همگی سجده کردند مگر ابلیس).

↓  
مستثنی منقطع و منصوب

منفی: ما جاءَ المُسافِرُونَ إِلَّا أُمَّتَهُمْ

↓  
مستثنی منقطع و منصوب

□ مستثنای متصل منصوب است، در صورتی که جمله پیش از «إِلَّا» مثبت باشد. مانند:

جَاءَ الرَّجَالُ إِلَّا سَعِيدًا.

↓

مستثنی و منصوب

مستثنای متصل می تواند منصوب باشد و یا از اعراب مستثنی منه تبعیت کند، در صورتی که جمله پیش از «إِلَّا» منفی باشد:

\* نصب: مَا جَاءَ الرَّجَالُ إِلَّا سَعِيدًا.

↓

مستثنی و منصوب

\* تبعیت: مَا جَاءَ الرَّجَالُ إِلَّا سَعِيدًا.

↓

مستثنی و مرفوع

چون «الرّجال» مرفوع است «سعید» نیز به تبعیت از آن مرفوع شده است.

### اعراب مستثنی به حاشا، عدا و خلا

مستثنای به حروف «حاشا، عدا و خلا» مجرور است. مانند:

جَاءَ الْقَوْمُ عَدَا سَعِيدٍ (قوم آمدند مگر سعید).

مَا رَأَيْتُ الْقَوْمَ حَاشَا زَيْدٍ (به جز زید هیچیک از افراد قوم را ندیدم).

## پرسش و تمرین

۱. اصطلاحات ذیل را تعریف کنید:
  - مستثنی . مستثنی منه . استثناء متصل . استثناء منقطع .
۲. مستثنای متصل چه هنگام از اعراب مستثنی منه تبعیت می‌کند ؟
۳. آیا مستثنای منقطع همواره منصوب است ؟ مثال بزنید .
۴. مستثنی به حاشا و عدا و خلا چه اعرابی دارد ؟
۵. در جمله‌های ذیل، مستثنی و مستثنی منه را مشخص کرده و نوع استثناء و اعراب مستثنی را تعیین کنید :
  ۱. رسول اکرم ﷺ: إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَسْمَعُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ شَيْئًا إِلَّا الْأَذَانَ!
  ۲. امام علی علیه السلام: إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا ۲.
  ۳. قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا صَفْحَتَيْنِ ۳.
  ۴. انْقَضَى الصَّيْفُ إِلَّا يَوْمَيْنِ وَحَضَرَ الْأَصْدِقَاءُ إِلَّا سَعِيدًا ۴.
  ۵. لَمْ تَفْتَحِ الْأَزْهَارَ خِلا الْبَيْتَسَجِ ۵.
  ۶. عَادَ الْمُسَافِرُونَ عَدَا سَعِيدٍ وَنَحْنُ دَبْحْنَا الدَّجَاجَ حَاشَا وَاحِدَةً ۶.

۱. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۸۲. اهل آسمان از اهل زمین چیزی جز اذان نمی‌شنوند.
۲. نهج البلاغه: حکمت ۴۵۶. برای جانهای شما بهایی جز بهشت نمی‌باشد، پس آنها را جز به بهشت مفرشید.
۳. همه کتاب را به جز دو صفحه خواندم.
۴. تابستان به جز دو روز آن گذشت و همه دوستان به جز سعید حاضر شدند.
۵. گل‌ها نشکفتند، مگر بنفشه .
۶. مسافران جز سعید آمدند و ما مرغ‌ها را به جز یکی از آنها سربریدیم.

## درس هفدهم

### منصوبات (۶)

#### منادی

منادی، اسم ظاهری است که به دنبال یکی از «حروف ندا» می آید. مانند:

یا اللهُ! یا مُحَمَّدُ!

#### حروف ندا

حروف ندا عبارتند از:

أَفَاطِمَةُ! أَحْسَيْنُ!	أَ (برای ندای نزدیک):
أَيُّ فَاطِمَةَ! أَيُّ حُسَيْنُ!	أَيُّ (برای ندای متوسط):
أَيَا فَاطِمَةَ! أَيَا حُسَيْنُ!	أَيَا، هَيَا (برای ندای دور):
يَا فَاطِمَةَ! يَا حُسَيْنُ!	يَا (برای نزدیک، متوسط، دور):

#### اعراب منادی

منادی از نظر اعراب دو حالت دارد:

□ مبنی بر علامت رفع است: در صورتی که منادی «مفرد معرفه» باشد. مانند:

يَا عَلِيَّ!	يَا اللهُ!
↓	↓
منادی	منادی
مفرد معرفه	مفرد معرفه

لفظ جلاله «الله» و کلمه «علي» مفرد و معرفه می‌باشند، لذا مبنی بر ضم شده‌اند زیرا «ضمه» علامت رفع آنها است و محلاً منصوب می‌باشند.  
 □ منصوب است: در صورتی که ندای «مضاف» باشد. مانند:  
 يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ! (ای بخشاینده گناهان!).

↓  
 منادی مضاف  
 منصوب به فتحه

### • نکته

حروف ندا بر سر اسمی که دارای الف و لام باشد در نمی‌آید، بنابراین نمی‌توان گفت: يَا النَّاسُ، يَا النَّفْسُ؛ بلکه باید از کلمه «اینها» برای مذکر و «اینها» برای مؤنث استفاده کرد:  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ! يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ!  
 کلمه «الله» از قاعده فوق استثناء می‌شود و برای ندای آن نیازی به ایها نیست: يَا اللَّهُ! (بارها!).

### استغاثه

استغاثه، کمک طلبیدن و یاری خواستن از دیگران به هنگام گرفتاری و مصیبت است. برای ساختن آن معمولاً حرف ندای (یا) و لام مفتوح (ل) بر سر اسمی که از آن کمک خواسته شده می‌آورند. که در اصطلاح به آن مستغاث گویند.

یا  
 ↓  
 حرف ندا  
 لَلْمَهْدِيَّ! (ای مهدی به فریاد برس!).  
 ↓  
 لام مفتوح مستغاث

یا  
 ↓  
 حرف ندا  
 لَقَارَاتِ الْحُسَيْنِ! (ای خونخواهان حسین به فریاد برسید!).  
 ↓  
 لام مفتوح مستغاث

### ندبه

ندبه، نوعی از ندا است که همراه با «آه و زاری» به هنگام رنج و اندوه ابراز می‌شود.

برای ساختن آن حرف ندبه «وا» را بر اسم مندوب در آورده و آخر آن را «الف» و یا «الف و هاء ساکن» اضافه می‌کنند. مانند:

وَا	وَا	وَا	وَا
↓	↓	↓	↓
مندوب	حرف ندبه	مندوب	حرف ندبه

### پرسش و تمرین

۱. منادی چیست ؟ مثال بزنید .
۲. جمله ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید :
- «منادی مبنی بر علامت رفع است در صورتی که مفرد معرفه باشد».
۳. بر کلمات ذیل حرف ندا (یا) داخل کنید .  
الإنسان . الرجل . عَلِيّ . اللهُ . النَّفْس . مَرِيْم . الْمَرْأَةُ . النَّاس .
۴. استغاثه چیست و چگونه ساخته می‌شود ؟
۵. ندبه چیست و چگونه ساخته می‌شود ؟
۶. اسمهای ذیل را به صورت مستغاث و مندوب مورد ندا قرار دهید :  
الحسين . الْحِجَّة . مُحَمَّد . إِمَام
۷. جمله‌های ذیل را به فارسی ترجمه کنید و دلیل رفع و نصب کلماتی که با خط مشخص شده اند را بنویسید:  
الْمُنَادِي هُوَ اسْمٌ مَدْعُوٌّ بِحَرْفِ النِّدَاءِ .

المُسْتَنَنِي هُوَ لَفْظٌ يُذَكَّرُ بَعْدَ إِلَّا وَأَخَوَاتِهَا لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُنْسَبُ إِلَيْهِ مَا يُنْسَبُ إِلَى مَا قَبْلَهَا<sup>۱</sup>.

۸. جمله‌های ذیل را ترجمه کرده و منادی و نوع آن و علامت اعراب هر کدام را مشخص کنید:

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا بُرْهَانَ يَا سُلْطَانَ.
۲. يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، يَا مُحَوِّلَ الْأَحْوَالِ وَالْأَحْوَالِ حَوَّلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ.
۳. وَاقْتَبِلِ الدَّارَا! وَامْتَبِرِ الْحُرُوبَا!
۴. يَا لَرَجُلِ الْمُرُوءَةِ! يَا لِلْكَرَامِ! وَيَا لِلْمُحْسِنِينَ!
۵. يَا لِلْعَادِلِينَ وَيَا لِلْمُنْصِفِينَ مِنَ الْجَوْرِ!
۶. وَاحْسِنَا! وَاحْسِنَانَا!
۷. يَا لِلْقَاضِي مِنَ شَاهِدِ الزُّورِ!

### تمرینهای عام

۱. در آیه ذیل چند اسم و جمله منصوب وجود دارد؟ با ذکر دلیل نصب هر کدام، آنها را تعیین کنید.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَأَتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا  
وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا<sup>۲</sup>.

۲. کلماتی که با خط مشخص شده‌اند یا مرفوع‌اند و یا منصوب‌اند و یا مجزوم،

۱. جامع المقدمات: کتاب الهدایه.

۲. نساء: ۱۲۵. و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین

ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت.

- دلیل رفع، نصب و یا جزم را با تعیین نوع و علامت اعراب هر کدام بنویسید.
۱. رسول اکرم ﷺ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكَفَّلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ ۱.
  ۲. رسول اکرم ﷺ: اسْتَرَشِدُوا الْعَقْلَ تَرَشِدُوا، وَلَا تَغْصُوا فَتَنْدُمُوا ۲.
  ۳. امام صادق ﷺ: كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْعِلْمِ يَفْتَحُ الْعَقْلَ ۳.
  ۴. امام صادق ﷺ: اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا ۴.
  ۵. امام صادق ﷺ: اِحْتَفِظُوا بِكِتَابِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا ۵.
  ۶. امام کاظم ﷺ: لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مُصِيبَةً  
وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ أَكْبَرُ مِنَ الْعَقْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ ۶.
  ۷. عن الامام الرضا ﷺ عن أبيه ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: الْعِلْمُ خَزَائِنُ  
وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُوجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ: السَّائِلِ وَالْمَعْلَمِ  
وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمَحِبِّ لَهُمْ ۷.

۱. الحکم الزاهره: ص ۵۶. هر که دانش بجوید، خدا روزی او را ضمانت می کند.
۲. بحار الانوار: ج ۱، ص ۹۶. از خرد راهنمایی بخواهید تا هدایت شوید و نا فرمانی آن نکنید که پشیمان خواهید شد.
۳. بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۵۹. بسیار نگرستن در دانش، عقل را می گشاید.
۴. وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۵۶. بنویسید؛ زیرا تا چیزی را ننویسید، حفظ نمی کنید.
۵. وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۵۶. نوشته های خود را نگاه دارید، زیرا به آنها نیازمند خواهید شد.
۶. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۴۸۷. هرگز مؤمن نخواهید شد تا آنکه بلاء را نعمت و آسایش را مصیبت بشمارید. زیرا صبر هنگام بلاء بزرگ تراز غفلت هنگام آسایش است.
۷. الخصال: ج ۱، ص ۲۴۵. امام رضا ﷺ از پدرانش نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: دانش، گنجینه هایی است که کلید آن پرسش است، بنابراین سؤال کنید تا خدا شما را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا در رابطه با دانش به چهار کس پاداش می دهند: به پرسش کننده، تعلیم دهنده، شنونده و دوستداران.

## درس هجدهم

### مجرورات (۱)

#### مجرور به حرف جر

پیش از بحث پیرامون مواضع جرّ اسم لازم است با علایم جر در اقسام اسم آشنا شویم.

#### علایم جرّ اسم

علامت جرّ در اصل «کسره» است و در برخی موارد «یاء و فتحه» نیابت از کسره می‌کنند، پس اسم در حالت جری دارای سه علامت است:

۱. کسره (—)، در اسم مفرد: سعید؛ در جمع مکسر: الرجال؛ در جمع مؤنث سالم: المؤمنات.

۲. یاء (یـ)، در مثنی: مؤمنین؛ در جمع مذکر سالم: مؤمنین؛ و در اسماء ششگانه: آبیّه، آخیه، حمیها، فیّه، هنیّه، ذی علم.

۳. فتحه (ـَ)، در اسم غیر منصرف، مانند: ابراهیم.  
کلمات غیر منصرف از قاعده ویژه خود پیروی می‌کنند و به جای کسره،

فتحه می‌گیرند<sup>۱</sup>.

### مواضع جرّ اسم

اسم در دو صورت مجرور می‌شود:

- هرگاه حرف جر بر آن داخل شود.
- هرگاه مضاف الیه واقع شود.

### مجرور به حرف جرّ

در زبان عربی هفده حرف وجود دارد که اگر هر یک از آنها بر سر اسمی درآید آن را مجرور می‌کند و در اصطلاح به آنها «حروف جر» گویند. و آنها عبارتند از:  
بِ (به) مِنْ (از) اِلَى (به سوی) عَنْ (از) عَلَيَّ (بر) فِي (در) كَ (مانند) لِ (برای) رَبِّ (چه بسا) حَتَّى (تا) مُذَّ (از) مُنْذُ (از) حَاشَا (به جز) عِدا (به جز) خَلا (به جز) وَ (قسم به) تَ (قسم به).  
حروف جرّ دهنده را «جاءر» و اسمی که جرّ پذیرفته را «مجرور» می‌نامند.  
مانند:

۱. برخی از اسمهای غیر منصرف عبارتند از:

- اسم عَلَمی که الف و نون زاید دارد: سَلْمَان ، عَشْمَان .
- اسم علمی که اعجمی (غیر عربی) است: اِبْرَاهِيم ، بَهْرَام .
- اسم علمی که مؤنث باشد: زَيْنَب ، فَاطِمَة .
- اسمی مؤنثی که الف ممدوده داشته باشد: زَهْرَاء ، حَمْرَاء .
- وصفی که بر وزن افعال باشد: اَزْهَر ، اَكْبَر .
- اسمی که بر وزن مفاعیل یا مفاعیل باشد: مَسْجِد ، مَفَاهِيم .

دَخَلْتُ فِي الدَّارِ

↓ ↓  
جَارٌ مَجْرُورٌ

جَارٌ و مَجْرُورٌ وابسته و متعلق به یک فعل و یا شبه فعل (مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و اسم تفضیل) می باشند که در اصطلاح به فعل و شبه فعل «متعلق» گویند. مانند:

وَضَعْتُ	الْكِتَابَ	عَلَى	الطَّائِلَةِ	إِنِّي	جَاعِلٌ	فِي	الْأَرْضِ	خَلِيفَةً
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فعل	جَارٌ مَجْرُورٌ	جَارٌ مَجْرُورٌ	شبه فعل	جَارٌ مَجْرُورٌ	شبه فعل	جَارٌ مَجْرُورٌ	متعلق	متعلق
متعلق	متعلق	متعلق	متعلق	متعلق	متعلق	متعلق	متعلق	متعلق

### \* متعلق جار و مجرور

- یا در جمله «مذکور» است، مانند دو مثال بالا.
- و یا محذوف و مقدر است. مانند: سَعِيدٌ فِي الدَّارِ. در این مثال «فِي الدَّارِ» که جار و مجرور است، متعلق و وابسته به (يَكُونُ یا موجودٌ) مقدر است. پس جمله بالا در اصل بوده است:

سَعِيدٌ (يَكُونُ) فِي الدَّارِ (سعيد در خانه می باشد).  
↓ ↓  
متعلق مقدر جار و مجرور

### • توضیح

هرگاه متعلق جار و مجرور یکی از افعال عموم یعنی (كَانَ، تَبَيَّنَ، حَصَلَ، وَجَدَ و مشتقات آنها) باشد، متعلق در کلام نمی آید و همواره به عنوان عامل مقدر در نظر گرفته می شود.

## پرسش و تمرین

۱. علامت رفع و نصب و جرّ اسماء ششگانه چیست ؟
۲. علامت رفع و نصب و جرّ جمع مذکر سالم چیست ؟
۳. چه اسمی در حالت نصبی، کسره و چه اسمی در حالت جرّی، فتحه می‌گیرد ؟  
مثال بزنید .

۴. اسمهای مرفوع و منصوب ذیل را با حرف جرّ ( لِ ) مجرور کنید.  
مؤمنٌ . المؤمنِ . مُسلمانٍ . أخوهُ . هَنُوءُ . سَلْمَانُ . مَسَاجِدُ . حَمَاهَا  
السَّمَوَاتُ . السَّمَوَاتِ . ذَا الْمَالِ . فَاهُ . زَيْنَبُ . مَفَاتِيحُ . الذَّاكِرُونَ . يَدَانِ .

۵. اسم در چند موضع مجرور می‌شود ؟

۶. حروف جرّ ذیل را ترجمه کنید :

مِنْ . عَنْ . مُنْذُ . لِ . بِ . حَاشَا . عَدَا . وَ . تَا . إِلَى . عَلَى .

۷. متعلّق و متعلّق در لغت به چه معناست ؟

۸. در جمله‌های ذیل جار و مجرور را مشخص کرده و متعلّق آنها را معین کنید .

۱. قرآن کریم: أقم الصَّلَاةَ لِلذُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ<sup>۱</sup> .
۲. قرآن کریم: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ  
خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ \* تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \*  
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ<sup>۲</sup> .

۱. اسراء: ۷۸. نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب بپادار.

۲. قدر: ۵-۱. ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر، چه آگاهت کرد؟ شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن (شب) فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هرکاری (که مقرر شده است) فرودآیند، (آن شب) تا دم صبح، صلح و سلام است.

۳. امام علی علیه السلام: آفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ وَآفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْإِخْلَاصِ فِيهِ ۱.
  ۴. امام علی علیه السلام: تَضْفِيفَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَتَخْلِيصُ النَّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ ۲.
  ۵. امام صادق علیه السلام: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْحُكْمِ بِالرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ وَقَالَ: أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَمَنْ حَكَمَ فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ بِرَأْيِهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ ۳.
  ۶. عیسی علیه السلام: مَثَلُ عُلَمَاءِ السُّوءِ مَثَلُ صَخْرَةٍ وَقَعَتْ عَلَى فَمِ النَّهْرِ لَا هِيَ تَشْرَبُ الْمَاءَ وَلَا هِيَ تَتْرُكُ الْمَاءَ يَخْلُصُ إِلَى الزَّرْعِ ۴.
  ۹. ترکیب کنید:
۱. قرآن کریم: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۵.
  ۲. قرآن کریم: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۶.

۱. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۱۱۲. آسیب دانش، رها کردن عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است.
۲. بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۲۸۸. پالودن عمل - از اغراض دنیوی و شهوانی - از خود عمل دشوارتر است، و خالص کردن نیت از فساد و تباهی برای آنان که اهل عمل اند، از جهاد طولانی، دشوارتر است.
۳. الحکم الزاهره: ج ۱ ص ۶۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داوری بر اساس رأی و قیاس را نهی کرد و فرمود: نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود و هر کس در چیزی از دین خدا بر اساس رأی خود داوری کند، از دین خدا خارج شده است.
۴. الحکم الزاهره: ج ۱ ص ۷۰. مثل دانشمندان ناشایسته، مثل سنگ بزرگی است که بر دهانه نهر قرار می گیرد که نه خود آب می آشامد و نه آب را به کشتزار رها می کند.
۵. شوری: ۲۳. بگو: «به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندانم».
۶. هود: ۱۱۴. همانا خوبیها بدیها را از میان می برد.

## درس نوزدهم

### مجرورات (۲)

#### مجرور به اضافه

اضافه، نسبت دادن اسمی به اسم دیگر است به طوری که اسم اول را «مضاف» و اسم دوم را «مضاف الیه» نامند. مانند:

سَفِينَةٌ	نُوحٍ	(کشتی نوح)	کِتَابُ	اللَّهِ	(کتاب خدا).
↓	↓		↓	↓	
مضاف	مضاف الیه		مضاف	مضاف الیه	

مضاف الیه همیشه مجرور است. مانند: نوح و الله در دو مثال بالا.

#### ویژگیهای مضاف

مضاف دارای ویژگیهایی است:

□ هرگز تنوین قبول نمی‌کند.

□ هرگز نون مثنی و جمع قبول نمی‌کند.

□ غالباً (أل) نمی‌پذیرد. مانند:

مُعَلِّمٌ	الْمَدْرَسَةِ	گفته نمی‌شود:	مُعَلِّمٌ	الْمَدْرَسَةِ	و یا	الْمُعَلِّمُ	الْمَدْرَسَةِ.
↓	↓					↓	↓
مضاف	مضاف الیه					مضاف	مضاف الیه

مُعَلِّمًا الْمَدْرَسَةَ كَقَوْلِهِ: مُعَلِّمَانِ الْمَدْرَسَةَ.  
 ↓                    ↓  
 مضاف            مضاف إليه

### اضافه معنویه

در اضافه معمولاً حرف جرّی در تقدیر گرفته می‌شود. اضافه‌ای که حرف جرّ در تقدیر دارد، اضافه معنویه است. حرف جرّ مقدّر می‌تواند «مِنْ»، «فِي» و یا «لام» باشد:

□ «مِنْ»، در صورتی که مضاف الیه جنس مضاف را بیان کند: خَاتَمٌ ذَهَبٍ (انگشتر طلائی). که در اصل بوده است: خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ.

□ «فِي»، در صورتی که مضاف الیه زمان یا مکان انجام مضاف را بیان کند: صَلَاةُ اللَّيْلِ (نماز شب). که در اصل بوده است: صَلَاةٌ فِي اللَّيْلِ.

□ «لام»، در صورتی که مضاف الیه مالک مضاف باشد: كِتَابٌ سَعِيدٍ (کتاب سعید) که در اصل بوده است: كِتَابٌ لِسَعِيدٍ. در اضافه‌های معنویه غالباً لام در تقدیر است.

● نکته

در اضافه معنویه:

□ هرگاه مضاف الیه معرفه باشد، مضاف نیز معرفه می‌شود.

□ و هرگاه مضاف الیه نکره باشد، مضاف فقط خاص می‌شود.

كِتَابٌ      اللهُ

↓

مضاف الیه، معرفه

در این مثال چون «الله» معرفه است، کتاب نیز معرفه شده است.

در اصطلاح گفته می‌شود که مضاف، کسب تعریف کرده است.

کتابُ مُعَلِّمٍ



مضاف الیه - نکره

در این مثال چون «مُعَلِّمٍ» نکره است، کتاب فقط خاص شده است، چرا که کتاب قبل از اضافه شدن، شامل هر کتابی می شده، اما پس از اضافه به معلم، فقط شامل کتابی می شود که متعلّق به یک معلم نامعین است. در اصطلاح گفته می شود که مضاف کسب تخصیص کرده است.

اسماء دائم الاضافه

برخی از اسمها همواره «مضاف» می باشند، که به آنها «اسماء دائم الاضافه» گفته می شود. مانند: کُلٌّ (هر، همه) بَعْضٌ (برخی) جَمِيعٌ و اَجْمَعٌ (همگی) کِلا و کِلْتا (هر دو) مِثْلٌ و شِبْهٌ (مانند) غَیْرٌ و یَسوئِی (بجز، مگر) اَیّی (هر کدام) لَدُنْ و عِنْدَ (نزد) ذُو (صاحب) اَوَّلُوا (صاحبان) یَمِینِ (راست) یَسارِ و شَمالِ (چپ) فوْقِ (بالا) تَحْتِ (زیر) خَلْفِ و وِراءِ (پشت) اَمامِ و قُدّامِ (جلو) قَبْلِ (پیش) بَعْدِ (پس) اِذْ و اِذَا (هنگامی که).

	کُلٌّ	(همه دانشمندان)
	↓	
	مضاف	مضاف الیه
	بَعْضٌ	(برخی مؤمنان)
	↓	
	مضاف	مضاف الیه

عِنْدَ	أَللّٰهُ
↓	↓
مضاف	مضاف اليه

در سه مثال مذکور کلمات (كُلٌّ، بَعْضٌ وَعِنْدٌ) از اسماء دائم الاضافه بوده و مضاف؛ و کلمات (العلماء، المؤمنینَ وَاللّٰهُ) مضاف اليه بوده و به ترتیب مجرور به کسره، یاء و کسره می باشند.

## جدول علامتهای اعراب در اقسام اسم

ردیف	نوع اسم	رفع	نصب	جر
۱	اسم سالم منصرف و جمع مکسر	رَجُلٌ	رَجُلًا	رَجُلٍ
۲	اسم غیر منصرف	يُوسُفُ	يُوسُفَ	يُوسُفَ
۳	جمع مؤنث سالم	المُسلِمَاتُ	المُسلِمَاتِ	المُسلِمَاتِ
۴	اسماء بیته	أَبُوهُ	أَبَاهُ	أَبِيهِ
۵	مثنی	مُسلِمَانِ	مُسلِمَيْنِ	مُسلِمَيْنِ
۶	جمع مذکر سالم	مُسلِمُونَ	مُسلِمِينَ	مُسلِمِينَ
۷	اسم متفوص	القَاضِي	القَاضِي	القَاضِي
۸	اسم مقصور	مُوسَى	مُوسَى	مُوسَى
۹	مضاف به یاء متکلم	وَالِدِي	وَالِدِي	وَالِدِي

## پرسش و تمرین

۱. اضافه را با ذکر یک مثال تعریف کنید و معنای لغوی مضاف و مضاف الیه را بنویسید.
۲. جمله ذیل را با ذکر مثال توضیح دهید:  
«مضاف هرگز تنوین و نون مثنی و جمع قبول نمی‌کند».
۳. در اضافه معنویه سه حرف جرّ می‌تواند در تقدیر باشد؛ در مثالهای ذیل چه حروف جرّی در تقدیر است؟ دلیل آن را ذکر کنید.  
خَاتَمٌ ذَهَبٍ . كِتَابُ اللَّهِ . صَلَاةُ الْعَصْرِ . قِيَامُ اللَّيْلِ . سَوَارٌ فَصِيَّةٍ . نُورٌ الشَّمْسِ .
۴. چه هنگام مضاف، کسب تعریف و چه هنگام کسب تخصیص می‌کند؟ با ذکر دو مثال توضیح دهید.
۵. آیا مضاف مانند مضاف الیه، دارای اعراب خاصی است؟
۶. اسمهای دائم الاضافه چه فرقی با سایر اسمها دارند؟
۷. اسماء دائم الاضافه ذیل را ترجمه کنید.  
مِثْلٌ . كِلَا . كُلٌّ . لَدُنْ . وَرَاءَ . أَمَامَ . إِذْ . قُدَّامَ .  
أُولَآءِ . ذُو . سِوَى . جَمِيعَ . بَعْضَ . غَيْرَ . عِنْدَ .
۸. اسم اول را به اسم دوم اضافه کنید و تغییرات لازم را در مضاف و مضاف الیه به عمل آورید.  
دین، الإسلام - برّ، النَّاسَ - مُعَلِّمَانِ، الْمَدْرَسَةَ - مُعَلِّمُونَ، الْمَدْرَسَةَ -  
الْكِتَابُ، سَعِيدٌ - مَدَارَةُ، النَّاسَ - أَخَوَانِ، يَ - إِخْوَةٌ، يَ - الْكِتَابَيْنِ، التَّلْمِيزَ -  
الْكَتُبَ، التَّلَامِيزَ - دَاخِلُونَ، الْبَلَدَ - مُتَعَلِّمِينَ، هُ - مُعَلِّمِينَ، الْخَيْرَ - يَوْمَانِ، هُ .

۹. در جمله‌های ذیل مضاف و مضاف الیه را تعیین کرده و نوع و علامت اعراب مضاف الیه را بنویسید.

۱. امام علی علیه السلام: آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ وَآفَةُ الْعَمَلِ تَرْكُ الْإِخْلَاصِ فِيهِ ۱.
۲. امام علی علیه السلام: عُنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ ۲.
۳. امام علی علیه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى ۳.
۴. امام علی علیه السلام: زَلَّةُ الْعَالِمِ كَانْكِسَارِ السَّفِينَةِ تَفَرُّقُ وَيَفَرِّقُ مَعَهَا غَيْرُهَا ۴.
۵. امام عسکری علیه السلام: مِنْ اتِّوَاضِعِ السَّلَامِ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَالْجُلُوسِ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ ۵.

### پرسشهای عمومی

۱. به چهارده پرسش ذیل با توجه به دو جدول علامتهای اعراب در اقسام فعل مضارع و اقسام اسم پاسخ دقیق و کامل دهید.

۱. میزان الحکمه: ج ۱، ص ۱۱۲. آسیب دانش، رهاکردن عمل به آن است و آسیب عمل، ترک اخلاص در آن است.
۲. غرر الحکم: ص ۵۰۱. نرمی و مدارا با مردم نشانه خردمندی است.
۳. نهج البلاغه: حکمت ۳۳. برترین توانگری و بی‌نیازی ترک آرزوها است.
۴. الحکم الزاهره: ص ۷۱. لغزش دانشمند مانند شکست برداشتن کشتی است که باعث غرق شدن خود و همراهانش می‌شود.
۵. تحف العقول: ص ۴۸۷. از فروتنی است سلام کردن بر هر کس که از او عبور می‌کنی، و نشستن در پایین مجلس.

۱. علامت اصلی رفع و نصب و جرّ چیست ؟
  ۲. در چه اسمهایی علامت رفع، ضمهٔ مقدر است ؟ مثال بنزید .
  ۳. در چه اسمهایی علامت نصب، فتحةٔ مقدر است ؟ مثال بنزید .
  ۴. در چه اسمهایی علامت جرّ، کسرهٔ مقدر است ؟ مثال بنزید .
  ۵. در چه اسمهایی علامت رفع، ضمهٔ ظاهر است ؟ مثال بنزید .
  ۶. در چه اسمهایی علامت رفع، واو است ؟ مثال بنزید .
  ۷. چه اسمهایی علامت اعرابشان، حرف است و کدام یک حرکت ؟
  ۸. چه اسمهایی علامت نصب و جرّشان یکسان است ؟ مثال بنزید .
  ۹. در چه اسمهایی کسره، علامت نصب و فتحه علامت جرّ است ؟
  ۱۰. چه شباهت و اختلافی میان علایم رفع اسم و فعل مضارع وجود دارد ؟
  ۱۱. چه شباهت و اختلافی میان علایم نصب اسم و فعل مضارع وجود دارد ؟
  ۱۲. آیا در میان اسمها، اسمی وجود دارد که علامت اعراب آن حذف یک حرف و یا حرکت باشد ؟ در میان فعلها چطور ؟
  ۱۳. میان اسم منقوص و مضارع ناقص واوی و یایی از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد ؟
  ۱۴. میان اسم مقصور و مضارع ناقص الفی از نظر علامت اعراب چه شباهتی وجود دارد ؟
۲. پاسخ صحیح را با این علامت ( ✓ ) مشخص کنید .
۱. کدام یک از جمله‌های ذیل درست است ؟
    - الف) حال، چگونگی فعل را بیان می‌کند .
    - ب) اصل آن است که حال معرفه و مقدم باشد .
    - ج) اصل آن است که حال نکره و مؤخر باشد .
    - د) اگر ذو الحال نکره باشد لازم نیست حال بر آن مقدم شود .

۲. «آمِنِينَ» در آیه شریفه «وَقَالَ أَذْخُلُوا مِصْرًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ»<sup>۱</sup> چه نوع حالی

است ؟

- الف) مشتق .  
 ج) جمله اسمیه .  
 ب) جامد .  
 د) جمله فعلیه .

۳. تمییز:

- الف) باید معرفه باشد .  
 ج) غالباً جامد است .  
 ب) باید مرفوع باشد .  
 د) غالباً مشتق است .

۴. «شَهِيدًا» در آیه شریفه «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»<sup>۲</sup>:

- الف) مفعول به است .  
 ج) مفعول له است .  
 ب) تمییز است .  
 د) ب و ج .

۵. «بَارِغًا» در آیه شریفه «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِغًا»<sup>۳</sup>:

- الف) تمییز است .  
 ج) مفعول به است .  
 ب) حال است .  
 د) مفعول مطلق است .

۶. نوع ندا در جمله «وَاحْشِرْ تَاه» عبارت است از:

- الف) ندبه .  
 ج) ندای معمولی .  
 ب) استغاثه .  
 د) الف و ب .

۱. یوسف: ۹۹. وگفت: ان شاء الله با (امن و) امان داخل مصر شوید.

۲. نساء: ۷۹. گواه بودن خدا پس است.

۳. انعام: ۷۷. پس چون ماه را در حال طلوع دید.

۷. منادای مفرد معرفه:

- الف) معرب می‌باشد.  
 ج) مبنی بر ضمّ است.  
 ب) مبنی بر فتح است.  
 د) هیچکدام.

۸. «بِرَبِّ» در آیه شریفه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»<sup>۱</sup> متعلق است به:

- الف) قُلْ.  
 ج) النَّاسِ.  
 ب) أَعُوذُ.  
 د) فعل محذوف.

۹. در آیه شریفه «قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ»<sup>۲</sup>: چند مضاف و مضاف الیه

وجود دارد؟

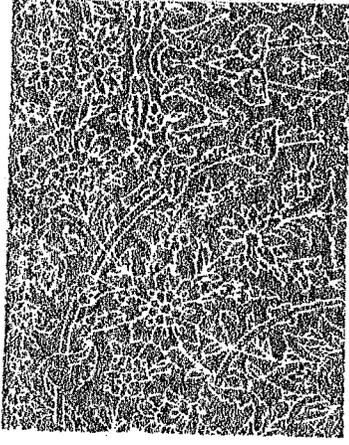
- الف) یک مضاف و مضاف الیه.  
 ب) سه مضاف و مضاف الیه.  
 ج) چهار مضاف و مضاف الیه.  
 د) هیچکدام.

۱۰. مضاف:

- الف) هرگز تنوین قبول نمی‌کند.  
 ج) همیشه مجرور است.  
 ب) همیشه مرفوع است.  
 د) بعد از مضاف الیه می‌آید.

۱. ناس: ۱. بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم.

۲. طه: ۵۲. گفت: علم آن، در کتابی نزد پروردگار من است.



## توابع

□ نعت

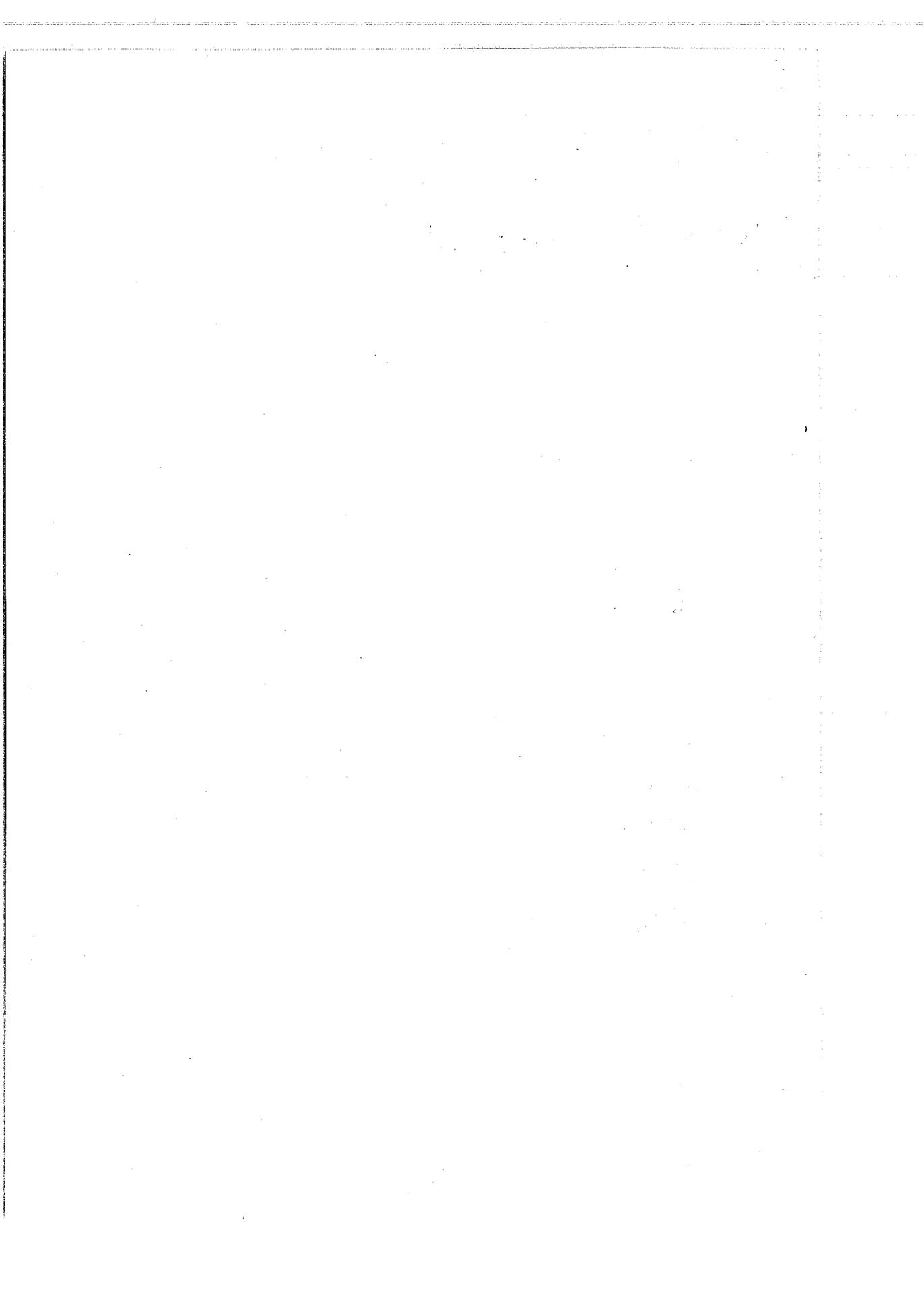
□ تاکید

□ عطف:

نسق

بیان

□ بدل



## درس بیستم

### توابع «ا»

#### نعت و تاکید

#### \* اعراب اصلی و تبعی

اعراب به اعتباری بر دو قسم است: اعراب اصلی.

اعراب تبعی.

اعراب اصلی، اعرابی است که خود کلمه بنا بر جایگاهی که در جمله پیدا می‌کند به طور مستقل و مستقیم آن را از عامل می‌پذیرد. مانند کلمه (رَجُل) در مثالهای ذیل:

جاءَ رَجُلٌ (کلمه «رَجُلٌ» بنا بر «فاعل بودن» مرفوع شده است).

رَأَيْتُ رَجُلًا (کلمه «رَجُلًا» بنا بر «مفعول بودن» منصوب شده است).

اعراب تبعی، اعرابی است که کلمه به سبب پیروی از اعراب کلمه پیشین

می‌گیرد.

کلماتی که دارای اعراب تبعی هستند را «توابع» می‌نامند. (وتوابع جمع

«تابع» به معنای «پیرو» است). مانند کلمه «عادل» در مثالهای ذیل:

جاءَ رَجُلٌ عَادِلٌ (کلمه «عادل» صفت برای رجل است و به سبب پیروی از رجل مرفوع شده است).  
 رأيتُ رجلاً عادلاً (کلمه «عادلاً» صفت برای رجلاً است و به سبب پیروی از رجلاً، منصوب شده است).

### \* اقسام توابع

توابع بر پنج قسم است:

۱. نعت (صفت)
۲. تاکید
۳. عطف نسق
۴. عطف بیان
۵. بدل.

### نعت

نعت (صفت)، تابعی است که برخی از ویژگیها و حالات متبوع خود را بیان می‌کند.

عالم	رجل	جاء	مانند:
↓	↓		
نعت رجل (تابع)	فاعل جاء (متبوع)		

کلمه «عالم» یکی از ویژگیهای رَجُل که همان دانشمند بودن است را بیان کرده و در اعراب از رجل پیروی نموده و مرفوع شده است.

### • نکته مهم

نعت بایستی در چهار مورد از موارد دهگانه ذیل با منوتش مطابقت کند:

- |                  |                   |
|------------------|-------------------|
| ○ مرفوع، نصب، جر | ○ مفرد، مثنی، جمع |
| ○ مذکر، مؤنث     | ○ معرفه، نکره     |

رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ الْعَالَمَيْنِ (آن دو مرد دانشمند را دیدم).

↓            ↓  
 منعت      نعت  
 (متبوع)    (تابع)

کلمه «العالمین» در نصب، مثنی، مذکر و معرفه بودن از الرَّجُلَيْنِ پیروی کرده است.

سَمِعْتُ مِنْ نِسَاءِ عَالِمَاتٍ (از زنان دانشمند شنیدم).

↓            ↓  
 منعت      نعت  
 (متبوع)    (تابع)

کلمه «عالمات» در جز، جمع، مؤنث و نکره بودن از نِسَاءِ پیروی کرده است.

## تأکید

تأکید، آوردن لفظی است که موجب تثبیت و تقریر متبوع گردد. تابع را مؤکد و متبوع را مؤکد می نامند. مؤکد فقط در اعراب از مؤکد پیروی می کند.

## انواع تأکید

● تأکید بر دو نوع است: ● تأکید لفظی.

● تأکید معنوی.

□ تأکید لفظی: تأکیدی است که لفظ متبوع و یا مترادف آن تکرار شده باشد.

اینگونه تأکید در همه انواع لفظ امکان دارد:

○ در اسم، مانند: جَاءَ الْحَقُّ الْحَقُّ.

↓            ↓  
 مؤکد      فاعل  
 مؤکد (به تأکید لفظی)

- در فعل، مانند: جاءَ جاءَ الحقُّ.
- در حرف، مانند: إِنَّ إِنَّ الحقَّ جاءَ.
- در جمله، مانند: جاءَ الحقُّ جاءَ الحقُّ.

● توجه

گاهی تأکید لفظی با لفظ مترادف صورت می‌گیرد. مانند:  
فَارَ أَنْتَصَرَ الْجَيْشُ (لشکر موفق شد، پیروز شد).

□ تأکید معنوی: آوردن الفاظ خاصی پس از موکد است، که در اصطلاح ادوات تأکید نامید می‌شوند و معمولاً به ضمیر موکد اضافه می‌گردند. الفاظ وادوات تأکید یا برای مفرد آورده می‌شوند و یا مثنی و یا جمع:

- مفرد: نَفْس، عَيْن.

مانند: جاءَ سَعِيدٌ نَفْسُهُ  
 ↓                      ↓                      ↓  
 موکد                      ادوات تأکید                      ضمیر موکد  
 (سعید خودش آمد).

● مثنی: كِلَا، كِلْتَا.

مانند: قَامَ سَعِيدٌ وَعَلِيٌّ كِلَاهُمَا  
 ذَهَبَتِ الْمَرَّاتَانِ كِلْتَاهُمَا  
 (سعید و علی هر دو ایستادند).  
 (آن دو زن هر دو رفتند).

- جمع: كُلٌّ، جَمِيعٌ، عَامَّةٌ، أَنْفُسٌ، أَعْيُنٌ.

مانند: جاءَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ  
 (قوم همه‌شان آمدند).

### پرسش و تمرین

۱. چه فرقی میان اعراب اصلی و تبعی وجود دارد؟ مثال بزنید.
۲. معنای لغوی و اصطلاحی توابع چیست؟
۳. در جمله‌های ذیل نعت و منعوت را مشخص کنید و موارد چهارگانه مطابقت را بنویسید:

جَاءَ رَجُلٌ عَادِلٌ . رَأَيْتُ امْرَأَةً عَالِمَةً . سَمِعْتُ مِنْ قَوْمٍ فَانِيقِينَ .  
هَذَا نِ ثَوْبَانِ مُمَزَّقَانِ هُوَ لِأَيِّ تَلَامِيذٍ مُجِدُّونَ . مَرَزَتْ بِالْبَنَاتِ الْعَاقِلَاتِ .

۴. یک وجه شباهت و یک وجه اختلاف تأکید لفظی و معنوی را بنویسید.
۵. آیا تأکید لفظی با لفظ مترادف صحیح است؟ دو مثال بنویسید.
۶. اسمهای جمله‌های ذیل را تأکید معنوی کنید:

جَاءَ الْمُعَلِّمُ ..... - كَتَبْتُ إِلَى الْمُعَلِّمِ ..... -  
قَرَأْتُ الْكِتَابَ ..... - اشْتَرَيْتُ الْكِتَابَيْنِ ..... -  
نَجَحَ الْأَخْوَانُ ..... - فَازَ الْأَطْلَابُ ..... -

۷. در جمله‌های ذیل نعت و منعوت و مؤکد و مؤکد را با ذکر نوع و علامت اعراب تعیین کنید:

۱. قرآن کریم: إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ ۱.
۲. قرآن کریم: لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲.

۱. آل عمران: ۱۵۴. سر رشته کارها (شکست یا پیروزی) یکسر به دست خداست.

۲. نور: ۴۶. قطعاً آیاتی روشنگر فرود آورده‌ایم و خدا هر که را به خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۳. قرآن کریم: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱.
  ۴. قرآن کریم: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۲.
  ۵. قرآن کریم: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۳.
  ۶. قرآن کریم: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ۴.
  ۷. رسول اکرم ﷺ: وَيَلْ لِمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، وَيَلْ لَهُ ۵.
  ۸. رسول اکرم ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ ۶.
  ۹. امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدْوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ ۷.
  ۱۰. امام علی علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ آلَانَ آلَانَ! مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ ۸.
  ۱۱. سعیدُ أَخْتَاهُ كَلَنَاهُمَا تُبْغِضَانِهِ وَمُحِبُّوهُ كُلُّهُمْ يَلُومُونَهُ عَلَى سُوءِ سُلُوكِهِ ۹.
  ۱۲. اِتَّفَقَ الْأَطِبَّاءُ جَمِيعُهُمْ عَلَى أَنَّ نُورَ الشَّمْسِ نَفْسَهُ قَاتِلٌ لِجَرَائِمِ الْأَمْرَاضِ ۱۰.
۸. از تمرین شماره قبل، جمله اول وهشتم را ترکیب کنید.

۱. واقعه: ۱۱ و ۱۰. وسبقت گیرندگان سبقت گیرندگان، آنانند همان مقربان (خدا).
۲. بقره: ۲۴۹. بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند.
۳. فجر: ۲۲. و (فرمان) پروردگارت وفرشته (ها) صف در صف آیند.
۴. واقعه: ۲۶، ۲۵. در آنجانه بیهوده‌ای می شنوند ونه (سخنی) گناه آلود - سخنی جز سلام ودرود نیست.
۵. میزان الحکمه: ج ۷، ص ۴۷۵. وای بر کسی که دنیا را توسط دین بجوید، وای بر او.
۶. تحف العقول: ص ۴۸. خورنده شکرگزار از روزه دار ساکت (که زبانش به شکرگویا نیست) بهتر است.
۷. نهج البلاغه: حکمت ۱۰۳. همانا دنیا و آخرت دو دشمنند نافرهم، ودو راهاند مخالف هم.
۸. میزان الحکمه: ج ۶، ص ۵۴۰. ای مردم، اکنون، اکنون! پیش از آن که پشیمان شوید.
۹. سعید، هر دو خواهرش، کینه او را دارند ودوستاناران او، همه شان وی را بر رفتار بدش نکوهش می کنند.
۱۰. پزشکان، همگی، اتفاق نظر دارند که نور خورشید کشنده میکروبهای بیماریها است.

## درس بیست و یکم

### توابع « ۲ »

### عطف نَسَق، عطف بیان بدل

### عطف نَسَق

عطف نَسَق یا عطف به حروف، در جایی است که بین تابع و متبوع بوسیله یکی از حروف عطف ارتباط برقرار شود که در این صورت، تابع را معطوف و متبوع را معطوف علیه می‌نامند. تابع در این عطف فقط در اعراب از کلمه پیش تبعیت می‌کند. مانند:

در این مثال «علی» که تابع است در اعراب رفع از «سعید» که متبوع است تبعیت کرده است.

جاءَ	وَ	عَلِيٍّ
↓	↓	↓
معطوف علیه	حرف عطف	معطوف

حروف عطف نه حرف است:

واو (و) فاء (پس) ثُمَّ (سپس) حَتَّى (تا) أَوْ (یا) أَمْ (یا)  
بَلْ (بلکه) لا (نه) لَكِنَّ (لیکن).

جاءَ سَعِيدٌ	ثُمَّ	عَلِيٌّ	ما جاءَ سَعِيدٌ	بَلْ	عَلِيٌّ
↓	↓	↓	↓	↓	↓
مطروف عليه	حرف عطف	مطروف	مطروف عليه	حرف عطف	مطروف

### • نکته

عطف نسق بر سه قسم است:

۱. عطف اسم بر اسم، مانند: أَذْرَسِ الصَّرْفِ أَوْ النَّحْوِ (صرف و یا نحو به خوان).
۲. عطف فعل بر فعل، مانند: لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَهُ مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ (تا به وسیله باران سرزمینی پژمرده را زنده گردانیم و آن را بنوشانیم به...).
۳. عطف جمله بر جمله، مانند: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (فقط تو را می پرستیم و از تو کمک می جوییم).

## عطف بیان

عطف بیان، تابعی است که مانند نعت برای توضیح متبوعش می آید؛ مانند:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام

تابع

متبوع

(زَيْنُ الْعَابِدِينَ، عطف بیان برای علی بن الحسین است و آن را توضیح می دهد که منظور از علی بن الحسین، امام سجاد عليه السلام است).

**\* حکم عطف بیان**

عطف بیان از نظر مطابقت با متبوعش مانند نعت است، و در اعراب، جنس (مذکر و مؤنث بودن)، عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و معرفه و نکره بودن، همانند متبوع است، مانند:

(پدرت، علی، آمد).	عَلِيّ	جاءَ	أَبُوكَ
	↓		↓
	تابع (عطف بیان)		متبوع
	مرفوع		مرفوع
	مذکر		مذکر
	مفرد		مفرد
	معرفه		معرفه

**بدل**

بدل، تابعی است که مقصود اصلی از حکمی که در جمله بیان شده می‌باشد، ولی حکم به متبوعش نسبت داده شده است. مانند:

(کتاب را، نصفش را، خواندم).	قَرَأْتُ	الْكِتَابَ	نِصْفَهُ
		↓	↓
		متبوع	تابع (بدل)

در این مثال، حکم خواندن به کل کتاب نسبت داده شده، در حالی که مقصود اصلی، بیان خواندنِ نصفِ کتاب است.

توجه

بدل فقط در اعراب از متبوع خود تبعیت می‌کند. وبه متبوع بدل، مبدل منه گفته می‌شود؛ لذا در مثال مذکور، الکتاب مبدل منه است.

\* اقسام بدل

بدل دارای اقسامی است که برخی از آنها عبارتست از:

۱. بدل کل از کل: بدلی است که بجای تمام مبدل منه می‌آید و کاملاً مطابق

با آن است؛ مانند:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ	إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
↓	↓
بدل (تابع) منصوب	مبدل منه (متبوع) منصوب

در این آیه، منظور از صراط مستقیم، راه و صراط کسانی است که به آنها نعمت داده شده است.

۲. بدل جزء از کل، بدلی است که جزئی از مبدل منه باشد، مانند:

قُطِعَ	عَلِيَّ	يَدُهُ	(علی، دستش، بریده شد).
↓	↓	↓	
مبدل منه (متبوع)	مبدل منه (متبوع)	بدل جزء از کل (تابع)	
مرفوع	مرفوع	مرفوع	

۳. بدل اشتمال، بدلی است که یکی از امور وابسته به مبدل منه را بیان

می‌کند؛ مانند:

أَعْجَبَنِي سَعِيدٌ عِلْمُهُ (سعید، عملش، مرا به تعجب انداخت).

↓            ↓  
متبوع        تابع  
مرفوع        مرفوع

کلمه (عِلْمُهُ) بدل اشتمال است زیرا علم نه کلّ سعید است و نه جزء او است بلکه یکی از امور وابسته به او می‌باشد.

#### ترکیب :

أَعْجَبَنِي : فعل ماضی، مبنی بر فتح. نون: نون وقایه. یاء: ضمیر متصل مبنی

بر سکون، مفعول به مقدم و محلاً منصوب.

سَعِيدٌ : فاعل و مرفوع، علامت رفع آن ضمه است. در این جمله سَعِيدٌ

مبدل منه و متبوع است.

عِلْمُهُ : مضاف و بدل اشتمال و تابع سَعِيدٌ است بدین جهت مثل

سعید، مرفوع شده است.

هُ: ضمیر متصل مبنی بر ضم، مضافٌ الیه و محلاً مجرور است.

## پرسش و تمرین

۱. توابع بر چند قسم اند؟ ووجه شباهت آنها با یکدیگر چیست؟
۲. عطف نسق چه فرقی با عطف بیان دارد؟ توضیح دهید.
۳. حروف عطف را با ذکر ترجمه آنها بنویسید.
۴. تعریف بدل را ذکر کنید و آن را توضیح دهید.
۵. نام هر یک از تابع‌ها و متبوع‌های پنج‌گانه را بنویسید.
۶. بدل اشتمال چه نوع بدلی است و چرا به «اشتمال» نام گذاری شده است؟
۷. در جمله‌های ذیل، تابع و متبوع را تعیین کنید و نوع و علامت اعراب آنها را بنویسید.

۱. قرآن کریم: هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۱.
۲. قرآن کریم: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۲.
۳. قرآن کریم: تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۳.
۴. قرآن کریم: كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۴.
۵. قرآن کریم: أَلَا بُعْدًا لِّعَادِ قَوْمِ هُودٍ ۵.

۱. رعد: ۱۶. آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی‌ها و روشنائی برابرند؟
۲. بقره: ۲۱۳. مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت.
۳. اعراف: ۵۴. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.
۴. علق: ۱۶ و ۱۵. نه چنین است، اگر باز نایستد، موی پیشانی (ار) را سخت بگیریم، (همان) موی پیشانی دروغ‌زن گناه پیشه را.
۵. هود: ۶۰. هان، مرگ بر عادیان: قوم هود.

۶. امام علی علیه السلام: إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ۱.

۷. اُسْتُشْهِدُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ علیه السلام بِالْكَوْفَةِ وَأَبْنَهُ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءَ ۲.

۸. قَضَيْتُ الدِّينَ ثَلَاثَةً وَأَشْتَرَيْتُ الْأَرْضَ نِصْفَهُ ۳.

۹. عَجِبْتُ مِنَ الْأَسَدِ إِفْدَامِهِ ۴.

۱۰. أَعْجَبْتَنِي الْمَدِينَةُ أَبْنَيْتُهَا وَسَرَّتَنِي السُّوَارِعُ نَظَافَتُهَا ۵.

۱۱. كَانَ أَبُو الطَّيِّبِ الْمُتَنَبِّيِّ شَاعِرًا حَكِيمًا ۶.

۸ ترکیب کنید :

۱. قرآن کریم: وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ ۷.

۲. قرآن کریم: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۸.

۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: الْمَتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَرَبِ ۹.

۱. غرر الحکم: ص ۲۳۳. از بزرگیهای اخلاق آنست که با هر کس که از تو می بُرد پیوند برقرار کنی و هر

که تو را محروم می دارد به او بخشش کنی و از هر گناه آن کس که به تو ستم می کند درگذری .

۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام در کوفه به شهادت رسید و فرزندش حسین در کربلاء.

۳. یک سوم بدهی را پرداختم و آن زمین، نصفش را خریدم.

۴. از شیر، شجاعتش، تعجب کردم.

۵. آن شهر، ساختمانهایش مرا به تعجب واداشت و تمیزی خیابانهایش مرا شادمان کرد.

۶. ابو طیب متنبی شاعر حکیمی بود.

۷. ص: ۴۱. وبنده ما ایوب را به یاد آور.

۸. بقره: ۲۱۳.

۹. میزان الحکمه: ج ۴، ص ۲۷۳. آن که همسر دارد و شب خواب است نزد خداوند بهتر است از کسی که

همسر ندارد و روزه دارد و به نماز ایستاده است.

## پرسشهای عام

۱. اصطلاحات ذیل را دقیقاً تعریف کرده و برای هر کدام یک مثال بنویسید.
  - عامل . معرب . اعراب اصلی . اعراب تبعی . بناء . رفع . ضمّه . منصوب
  - مفتوح . فتح . فتحه . جزم . سکون . مبنی بر سکون . مبنی بر حذف حرف
  - علّه . مبنی بر علامت رفع . فتحه مقدر . اعراب محلی . اسم منقوص
  - جمله فعلیه . شبه جمله . نواسخ . استدراک . تمنی . ذوالحال . تمییز ذات
  - مستثنی منه . مندوب . توابع . مؤکّد . مبدل منه . معطوف علیّه .
۲. تعریف فاعل و نایب فاعل را با یکدیگر مقایسه کنید و موارد شباهت و اختلاف آن را بنویسید .
۳. ضمایر بارزی که فاعل واقع می‌شوند چه تعدادی هستند و چه مقدار از آنها به صورت مشترك و چه مقدار به صورت خاص استعمال می‌شوند ؟
۴. منظور از «مفرد» در بحث اقسام خبر چیست ؟
۵. ماضی بعید و استمراری در عربی چگونه ساخته می‌شوند ؟ مثال بزنید .
۶. خبر کدام یک از نواسخ فقط جمله فعلیه است ؟
۷. خبر مبتدا و افعال ناقصه و حروف مشبّه بالفعل چه شباهت و اختلافی با یکدیگر دارند ؟
۸. وجوه اشتراک مفعولهای پنجگانه چیست ؟
۹. وجه تسمیه مفعول به و مفعول مطلق چیست ؟
۱۰. تقسیمات ظروف را بنویسید .

۱۱. واو عطف و واو معیت چه فرقی با یکدیگر دارند ؟
۱۲. چه چیزهایی اعرابشان، اعراب محلی است ؟
۱۳. تمیز مقدار بر چند قسم است ؟ با ذکر مثال نام ببرید .
۱۴. متعلق یعنی چه ؟ و چرا جار و مجرور لازم است متعلق داشته باشد ؟ توضیح دهید .
۱۵. افعال عموم چه افعالی هستند و وجه تسمیه آنها چیست ؟
۱۶. در اضافه معنویه چه هنگام «لام» و چه هنگام «فی» در تقدیر است ؟
۱۷. معرفه و نکره بودن مضاف الیه چه تأثیری بر مضاف دارد ؟
۱۸. نام دیگر نعت، معطوف، بدل و مؤکد چیست ؟
۱۹. کدام یک از توابع در مطابقت تابع با متبوع مانند یکدیگر می‌باشند ؟
۲۰. تمامی حروفی را که تاکنون خوانده‌اید در جدولی گردآوری کنید و نام، ترجمه و عمل (در صورت عامل بودن) آنها را بنویسید .

## تمرین‌های عمومی

۱. کلماتی که ذیل آنها خط کشیده شده یا مرفوع‌اند و یا منصوب‌اند و یا مجرور، دلیل رفع، نصب، جر و علامت اعراب هر کدام را بنویسید:

۱. قرآن کریم: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۱.  
 ۲. قرآن کریم: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۲.

۳. امام علی علیه السلام: أَعْلَمُ ثَلَاثَةً: الْفِقْهُ لِلْأَذْيَانِ وَالطَّبُّ لِلْأُذْيَانِ وَالنَّحْوُ لِللسَانِ ۳.

۴. امام علی علیه السلام: أَلْعَالِمُ مَنْ شَهِدَتْ بِصِحَّةِ أَقْوَالِهِ أَعْمَالُهُ ۴.

۵. امام علی علیه السلام: أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ ۵.

۶. امام صادق علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ ۶.

۷. امام صادق علیه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ أَلْعَالِمَ مُجِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاخْذَرُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجِيبٍ لِيَشِيءٍ يَخُوطُ مَا أَحَبَّ. وَقَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

۱. کشف: ۴۶. و نیکی‌های ماندگار، از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید (نیز) بهتر است.

۲. ابراهیم: ۲۴. آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.

۳. بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۴۵. علم بر سه نوع است: علم فقه در رابطه با ادیان و علم پزشکی در رابطه با بدنها و علم نحو در رابطه با زبان.

۴. غرر الحکم: ص ۶۷. دانشمند کسی است که کردارش بر درستی گفتارش گواهی دهد.

۵. غرر الحکم: ص ۲۰۶. نیکوترین سخن، سخنی است که عمل نیکوآن را تصدیق کند.

۶. بحار الانوار: ج ۱، ص ۲۰۸. هر که از روی نادانی عمل کند تباهاکاریش بیش از اصلاح است.

لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ  
أَوْلِيكَ قَطَاعٌ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ، إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ خَلَاوَةَ  
مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ<sup>۱</sup>.

۸. امام صادق علیه السلام: مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأسَ مَلْعُونٌ مِنْ هَمِّهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا  
نَفْسَهُ<sup>۲</sup>.

۹. امام علی علیه السلام: حُبُّ الرِّيَاسَةِ رَأْسُ الْمِحَنِ<sup>۳</sup>.

۱۰. امام علی علیه السلام: مَنهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ مَالٍ<sup>۴</sup>.

۱۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَلَيَّ  
عَبْدِي خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ فَإِذَا أَمَّنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِذَا  
خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۵</sup>.

۱۲. امام باقر علیه السلام: كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرُ أَنْ اللهُ يَتِمُّ بِالتَّوَافُلِ إِنَّ

۱. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶. هرگاه دیدید دانشمند دنیای خود را دوست دارد، از وی بزدان خویش

بترسید زیرا هر کس چیزی را دوست داشته باشد آن را در بر می گیرد. سپس فرمود: خدا به داود علیه السلام  
وحی فرستاد: دانشمندی را که شیفته دنیاست میان من و خودت قرار مده که تو را از راه محبت من  
منصرف می کند، زیرا این گونه افراد را هزنان بندگان مرید هستند و کمترین کاری که من در حق  
آنان انجام می دهم این است که شیرینی مناجات خود را از دلهایشان سلب می کنم.

۲. اصول کافی: ج ۲، ص ۲۹۸. کسی که ریاست را (به خاطر ریاست) بپذیرد ملعون است. کسی که آهنگ  
ریاست کند ملعون است. کسی که حدیث نفس او ریاست خواهی باشد ملعون است.

۳. غرر الحکم: ص ۳۸۰. حب ریاست ریشه گرفتاری ها است.

۴. الحکم الزاهره: ص ۷۱۹. دو حریص اند که هرگز سیر نمی شوند: طلب کننده دانش و طلب کننده مال.

۵. الخصال: ج ۱، ص ۷۹. خداوند فرموده است: به عزت و جلال خود سوگند که برای بندهام دو ترس  
جمع نمی کنم و برای او دو امنیت نیز جمع نمی کنم. هرگاه در دنیا از من ایمن بود روز قیامت او را  
می ترسانم و هرگاه در دنیا از من بیم داشت روز قیامت او را ایمن می دارم.

أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا، إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا  
 أَرْتَفَعْتَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعْتَ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ:  
 حَفَظْتَنِي حَفَظَكَ اللَّهُ وَإِذَا أَرْتَفَعْتَ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعْتَ إِلَى  
 صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ!.

۲. ترکیب کنید :

۱. قرآن کریم: قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۲.

۲. قرآن کریم: تَرَى الْجِبَالَ تَخْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ۳.

۳. رسول اکرم ﷺ: لَا وَخْدَةَ أَوْحَشَ مِنْ الْعُجْبِ وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقَ مِنَ  
 الْمُشَاوَرَةِ ۴.

۴. رسول اکرم ﷺ: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ ۵.

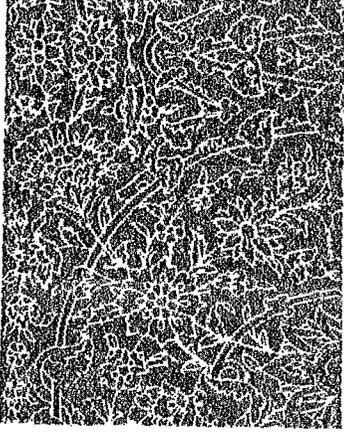
۱. وسائل الشیعه: ج ۳، ص ۷۸. سهوهایی که در نماز رخ می دهد از نماز محسوب نمی شود و خداوند آن را با نافله ها کامل می کند. نخستین چیزی که بنده را در رابطه با آن مورد محاسبه قرار می دهند نماز است، اگر پذیرفته شود اعمال دیگر نیز پذیرفته می گردد. هرگاه نماز در اول وقت بالا رود، سفید و درخشان به سوی صاحبش باز می گردد و به او خطاب می کند از من مواظبت نمودی خدا تو را حفظ کند و هرگاه در غیر وقت خود و بدون شرایط بالا رود، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می گردد و به او می گوید: مراتباه ساختی خدا تو را نابود کند.

۲. یوسف: ۶۴. پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان ترین مهربانان.

۳. نمل: ۸۸. و کوهها را می بینی (و) می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند.

۴. تفسیر نور الثقلین: ج ۱، ص ۴۰۴. هیچ تنهایی و حشمتناک تر از خود پسندی و هیچ همکاری مطمئن تر از مشورت نیست.

۵. بحار الانوار: ج ۷۷، ص ۱۴۹. برگزیدگان شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد: آنان که با مردم انس می گیرند و مردم نیز با آنان انس دارند.



## حروف واحكام جملهها

- حروف عامل
- حروف غير عامل
- احكام جملهها



## درس بیست و دوم

### حروف « ا » حروف عامل

#### تعریف حرف

حرف کلمه‌ای است که دلالت بر معنای غیر مستقل می‌کند و ربط میان کلمات و اجزاء جمله برقرار می‌سازد.

#### تقسیمات حروف

حروف به اعتبارات مختلف دارای اقسام گوناگونی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حروف عامل و غیر عامل. مانند: مِنْ، ثُمَّ.
  ۲. حروف مختص به اسم، مختص به فعل، مشترک میان اسم و فعل. مانند: فِي، لَمْ، أَمْ.
  ۳. حروف أحادیة (یک حرفی) ثنائیه (دو حرفی) ثلاثیه (سه حرفی) رباعیه (چهار حرفی) خماسیه (پنج حرفی) مانند: أ، مِنْ، إِذَنْ، لَعَلَّ، لَكِنَّ.
- در این کتاب بحث حروف را بر اساس تقسیم آنها به عامل و غیر عامل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## حروف عامل

حروف عامل، حروفی هستند که در اسم یا فعل و یا جمله ما بعد خود، اعرابِ رفع یا نصب یا جر و یا جزم ایجاد می‌کنند. و آنها عبارتند از:

- حروف جازِ اسم، حروف ناصب اسم.
- حروف ناصب فعل مضارع، حروف جازم فعل مضارع.
- حروف مشبیه بالفعل، حروف شبیهه به لیس، لای نفی جنس.

## حروف جرّ

مشهورترین حروف جرّ هفده حرف است که عبارتند از:

بَاءٌ تَاءٌ كَافٌ لَامٌ وَاوٌ مُنذٌ مُذٌ خَلَاً

رُبٌّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنْ عَلِيٍّ حَتَّىٰ إِلَىٰ

هر یک از حروف جر دارای معانی مختلفی است که در ذیل به برخی از معانی آنها اشاره می‌شود:

### ● حرف باء

مهمترین معانی حرفِ «باء» عبارتست از:

- استعانت (کمک گرفتن)؛ مانند: كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ (با قلم نوشتم).
- تعدیه (متعدی کردن)؛ مانند: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ (خداوند نور آنها را برد).

● حرف مِنْ

مهمترین معنای «مِنْ»:

○ ابتداء غایت است؛ که گاهی آغاز یک فاصله مکانی است؛ مانند:

سَافَرْتُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ (از مکه به مدینه مسافرت کردم).

وگاهی آغاز یک فاصله زمانی است؛ مانند:

سِرْتُ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ (از بامداد تا شامگاه سیر کردم).

● حرف إِلَى

مهمترین معنای «إِلَى»:

○ انتهاء غایت است؛ که گاهی در مورد مکان به کار می‌رود؛ مانند:

سَافَرْتُ إِلَى مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

وگاهی در مورد زمان استعمال می‌شود؛ مانند:

ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ (سپس روزه را تا شب به پایان برید).

● حرف عَنْ

مهمترین معنای «عَنْ»:

○ مجاوزه (عبور دادن) است که یا حقیقی است؛ مانند:

رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ (تیر را از کمان پرتاب کردم).

و یا مجازی؛ مانند: بَلَّغَنِي عَنْ سَعِيدٍ حَدِيثٌ (سخنی از سعید به من

رسید).

● حرف عَلیٰ

مهمترین معنای «عَلیٰ»:

○ استعلاء است که آن یا حقیقی است؛ مانند:

صَعَدَ عَلَی الشَّجَرَةِ (روی درخت رفت).

و یا مجازی؛ مانند: فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ (بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم).

● حرف فی

مهمترین معنای «فی»:

○ ظرفیت است، که آن یا حقیقی است؛ مانند:

سَعِيدٌ فِي الْمَسْجِدِ (سعید در مسجد است).

و یا مجازی؛ مانند: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِ الْأَلْسَابِ (و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است).

● حرف کاف

مهمترین معنای «کاف»:

○ تشبیه است، مانند: الْعِلْمُ كَالنُّورِ (دانش همچون نور است).

● حرف لام

مهمترین معنای «لام» عبارتست از:

- اختصاص؛ مانند: الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالنَّارُ لِلْمُعَانِدِينَ (بهشت مخصوص پروایندگان و آتش خاص دشمنان است).
- ملکیت؛ مانند: لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است).
- به معنای «فی»؛ مانند: رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ (بار پروردگارا تو گرد آورنده مردم در روزی هستی که در آن هیچ شکی روا نیست).

### ● حرف حَتَّى

مهمترین معنای «حتی»:

- انتهاء غایت است، که گاهی در مورد زمان استعمال می‌شود؛ مانند:  
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (آن شب تا صبحگاه، شب رحمت و سلامت است).
- وگاهی در مورد مکان به کار می‌رود؛ مانند:  
أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا (ماهی را تا سر آن خوردم).

### ● دو حرف مُذَّ و مُنْذُ

مهمترین معنای دو حرف «مُذَّ» و «مُنْذُ»:

- ابتداء غایت است؛ به معنای «مِنْ» در صورتی که زمان انجام فعل، ماضی باشد، مانند:  
مَا رَأَيْتَهُ مُذْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ (از روز جمعه او را ندیده‌ام).

● سه حرف حَاشَا، عَدَا، خَلَا

مهمترین معنای سه حرف «حَاشَا»، «عَدَا» و «خَلَا»:

○ استثناء است؛ به معنای «إِلَّا»، مانند:

جَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا (یا عَدَا، خَلَا) سَعِيدٍ (همه قوم آمدند مگر سعید).

● دو حرف واو و تاء

مهمترین معنای دو حرف «واو» و «تاء»:

○ قسم و سوگند است؛ با این فرق که واو مختص به اسم ظاهر است؛ مانند:

وَاللَّهِ (سوگند به خدا) وَالشَّمْسِ (سوگند به خورشید).

و تاء مخصوص لفظ جلاله «الله» است؛ مانند:

تَاللَّهِ (سوگند به خدا).

ناگفته نماند که حرف «باء» نیز گاهی به معنای قسم به کار می‌رود، که آن قسم

بر اسم ظاهر داخل می‌شود و هم بر ضمیر، مانند: بِاللهِ، بِكَ.

## حروف ناصب اسم

برخی از حروف، اسم پس از خود را نصب می‌دهند و آنها عبارتند از:

○ «واو» به معنی مَعَ (واو معیت).

○ «إِلَّا» ی استثناء.

○ حروف ندا.

با حروف ناصب اسم به ترتیب در درسهای چهاردهم، شانزدهم و هفدهم

آشنا شده‌ایم.

## حروف ناصب فعل مضارع

حروف ناصب فعل مضارع عبارتند از:

أَنْ (اینکه) لَنْ (هرگز) كُنَّ (برای اینکه) إِذَنْ (در این هنگام).

با این حروف در درس چهارم آشنا شده‌ایم.

## حروف جازم فعل مضارع

حروف جازم فعل مضارع عبارتند از:

لَمْ، لَمَّا، لام امر، لاء نهی و اِنْ شرط.

حروف جازم هر کدام یک فعل را جزم می‌دهند، بجز «اِنْ» که دو فعل را جزم

می‌دهد.

با این حروف در درس پنجم آشنا شده‌ایم.

### • نکته

حرف «لَوْ» نیز مانند اِنْ معنای شرط می‌دهد ولی جازم نیست. و فرق

دیگر اِنْ و لَوْ در اینست که:

○ «اِنْ» برای زمان آینده استعمال می‌شود هر چند بر فعل ماضی داخل شود.

○ «لَوْ» برای زمان گذشته استعمال می‌شود هر چند بر فعل مضارع داخل

شود، و معمولاً نشان دهنده عدم امکان شرط است، مانند:

إِنْ نَصَرْتُمْ نَصَرْتُ (اگر یاری‌کنی یاری می‌کنم).

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (اگر در زمین و آسمان خدایانی

غیر از «الله» بود [شرط] حتماً آن دو تباه می‌شدند [جواب]). در آیه فوق

چون وقوع شرط محال است، جواب آن نیز محال است.

## حروف مشبیه بالفعل

حروف مشبیه بالفعل عبارتند از:

إِنَّ، أَنَّ (براستی که، همانا) كَأَنَّ (گویا) كَيْتَ (ای کاش) لَكِنَّ (ولیکن)  
لَعَلَّ (شاید، امید است).

این حروف بر مبتدا و خبر داخل می‌شوند و مبتدا را به عنوان اسم خود،  
«نصب» و خبر را به عنوان خبر خود، «رفع» می‌دهند.  
با این حروف در درس یازدهم آشنا شدیم.

## حروف شبیه به لیس

حروف شبیه به لیس عبارتند از:

ما، لا و إِنْ که هر سه دارای معنای نفی هستند؛ و بر مبتدا و خبر داخل  
می‌شوند و آنها را به عنوان اسم و خبر خود، رفع و نصب می‌دهند.  
با این حروف در درس دهم آشنا شدیم.

## حرف «لا» ی نفی جنس

«لا» ی نفی جنس نیز بر مبتدا و خبر داخل می‌شود و آن دو را به عنوان اسم  
و خبر خود نصب و رفع می‌دهد.  
با این حرف در درس یازدهم آشنا شده‌ایم.

## پرسش و تمرین

۱. میان حرف و فعل چند فرق وجود دارد؟ بنویسید.
۲. حروف ذیل را با ذکر یک مثال برای هر کدام توضیح دهید:  
حروف مختص فعل . حروف مشترک میان اسم و فعل . حروف عامل .
۳. کلمات ذیل را با ذکر یک مثال توضیح دهید:  
استعانت . ابتداء غایت . استعلاء حقیقی . استعلاء مجازی .  
ظرفیت مجازی . اختصاص . انتهاء غایت . تعدیه .
۴. حروف ناصب اسم چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.
۵. حروف ناصب فعل چه تعدادی هستند؟ نام ببرید.
۶. فرق «ان» با سایر حروف جازم چیست؟
۷. حروف عامل چه تعدادی هستند؟
۸. نام و معنا و عمل حرفی که با خط مشخص شده‌اند را بنویسید:
  ۱. رسول اکرم ﷺ: يا علي! كُلُّ عَيْنٍ بِاَكِيَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلَّا ثَلَاثَ اَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ!

۱. تحف العقول: ص ۸. ای علی: هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا شبها بیدار مانده، و چشمی که از حرام الهی فرو پوشیده، و چشمی که از ترس خدا اشک از آن سرازیر گشته است.

۲. رسول اکرم ﷺ: لِلْمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَسَيَعُونَ سِتْرًا فَإِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا أَنْتَهَكَ عَنْهُ سِتْرُهُ فَإِنْ تَابَ رَدَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۱.

۳. امام علی علیه السلام: رَبِّ مَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ ۲.

۴. امام رضا علیه السلام: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَالْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ ۳.

۹. ترجمه و ترکیب کنید:

۱. قرآن کریم: وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۴.

۲. امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مَتَّاعَاتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ ۵.

۱. میزان الحکمه: ج ۳، ص ۴۷۱. مؤمن هفتاد و دو پرده دارد، پس هر گاه گناهی مرتکب شود پرده‌ای از

او دریده می‌شود، و اگر توبه کند، خداوند آن را به او باز می‌گرداند.

۲. نهج البلاغه: حکمت ۴۶۲. بساشیفته دلدادۀ بدان که نام نیکش بر زبانها افتاده.

۳. تحف العقول: ص ۴۴۶. شخص سخاوتمند و بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا مردم نیز از غذای او

بخورند، و شخص بخیل از غذای مردم نمی‌خورد تا مبادا آنان از غذای او بخورند.

۴. احزاب: ۳۹.

۵. نهج البلاغه: حکمت ۱۰۳.

## درس بیست و سوم

### حروف « ۲ » حروف غیر عامل

حروف غیر عامل، حروفی هستند که در کلمه و یا جمله پس از خود اثر اعرابی ایجاد نمی‌کنند. و این حروف عبارتند از:

حروف عطف . حروف استفهام . حروف تفسیر . حروف تفصیل .  
حروف تحضیض . حروف تنبیه . حروف مفاجاه . حرف رَدْع .  
حرف تعریف . حرف تحقیق . حروف استقبال . حروف جواب . حروف زاید.

### حروف عطف

حروف عطف دو و یا چند کلمه و یا جمله را به یکدیگر متصل می‌سازند و آنها عبارتند از:

واو (و)	فاء (پس)	ثُمَّ (سپس)
أو (یا)	أَمْ (یا)	بَلْ (بلکه)
لا (نه)	لَكِنْ (ولیکن)	حَتَّى (تا).

حرف عطف سه نوع می باشند:

□ حروفی که موجب شامل شدن حکم معطوف علیه بر معطوف می شوند:

واو، فاء، ثُمَّ، حَتَّى.

جاءَ زيدٌ وسعيدٌ.      جاءَ زيدٌ فسعيدٌ.

جاءَ زيدٌ ثمَّ سعيدٌ.      ماتَ الناسُ حَتَّى الأنبياءِ.

□ حروفی که حکم را به یکی از دو طرف بدون تعیین، نسبت می دهند:

أَوْ، أَمْ.

جاءَ زيدٌ أو سعيدٌ.      أزيدٌ قالَ أم سعيدٌ؟

□ حروفی که حکم را به طور مشخص به یکی از دو طرف نسبت می دهند:

لا، لَكِنْ، بَلْ.

جاءَ زيدٌ لا سعيدٌ.      (زيد آمد نه سعيد).

ما جاءَ زيدٌ لَكِنْ سعيدٌ.      (زيد نیامد و لكن سعيد آمد).

لا تَشْرَبِ الماءَ بَلِ الحليبِ.      (آب منوش بلکه شیر «بنوش»).

## حروف استفهام

حروف استفهام برای پرسش می آیند و آنها عبارتند از:

أ (آیا) و هَلْ (آیا). مانند:

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا (آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان

آوردیم رها می شوند؟).

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ (آیا نابینا و بینا یکسان است؟).

## حروف تفسیر

حروف تفسیر حروفی هستند که برای توضیح یک کلمه و یا جمله بکار می‌روند؛  
و آنها عبارتند از:

أَنْ وَأَيُّ.

هَذَا عَسَجِدُ أَيُّ: ذَهَبٌ (این عسجد است یعنی ذَهَبُ «طلا» است).  
تَابَ أَيُّ: رَجَعَ (تَابَ یعنی رَجَعَ «بازگشت».)  
وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ أَضْمِعِ الْفُلْكَ (وما به نوح وحی کردیم: کشتی بساز!).

## حروف تفصیل

حروف تفصیل برای شرح دادن مطلب پیش به کار می‌روند. و آنها عبارتند از:

إِنَّمَا وَ أَمَّا.

مانند: إِنَّمَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا (ما راه را به او «انسان» نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس!).

## حروف تحضیض

حرف تحضیض عبارتند از:

لَوْلَا، لَوْ مَا، أَلَّا وَ هَلَّا (چرا نه؟)

معمولاً اگر این حروف بر ماضی داخل شوند معنای توبیخ می‌دهند و اگر  
بر مضارع داخل شوند معنای تشویق می‌دهند. مانند:

لَوْلَا آمَنْتَ (چرا ایمان نیاوردی؟)  
 لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (چرا از خدا طلب آمرزش نمی کنید؟  
 باشد که مورد رحمت او قرار گیرید).

### حروف تنبیه

حروف تنبیه حروفی هستند که برای بیدار کردن و آگاه ساختن مخاطب به کار می‌روند.

و آنها عبارتند از: آلا، اما، ها.

أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (هان «آگاه باشید» حزب خداست  
 که رستگارانند).

هَآءِ عَلِيٍّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ! (هان، علی بشری است، چه بشری!).

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَصَابِعُ (به هوش باشید که میان حق  
 و باطل جز چهار انگشت فاصله‌ای نیست).

### حرف رَدَعٍ و انکار

حرف رَدَعٍ برای طرد و باطل کردن سخنی است که در پیش گفته شده و آن «کَلَا» به

معنای «نه چنین است و هرگز» می‌باشد، مانند:

رَبِّ أَرْجَمُونَ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ، كَلَّا، إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا

(پروردگارا مرا بازگردانید! شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم.

نه چنین است، این سخنی است که او فقط گوینده آن است).

## حروف مفاجاة

حروف مفاجاة دو حرفِ اِذْ و اِذَا به معنای «ناگهان» می‌باشند. مانند:  
قَالَتْ لِي عَصَاءُ قَدْ اِذَا هِيَ تُغْبِئُ مُبِينٌ (پس موسی عليه السلام عصایش را بیافکند که  
ناگهان ازدهایی بزرگ شد).

## حرف تعریف

حرف تعریف که بر سر اسم نکره جهت معرفه کردن آن می‌آید، الف و لام (ال) می‌باشد.

الف و لام تعریف گاهی برای عهد ذکری و گاه عهد ذهنی و گاه عهد حضوری می‌آید.  
مانند: اِشْتَرَيْتُ قَلَمًا ثُمَّ بَعَثْتُ الْقَلَمَ (قلمی خریدم، سپس همان قلم را فروختم).  
اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ (هنگامی که در آن غار «تور» بودند).  
الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (امروز برای شما دینتان را کامل کردم).

## حرف تحقیق

حرف تحقیق، «قَدْ» می‌باشد که گاهی بر ماضی داخل می‌شود و معمولاً معنای تحقیق و تاکید را می‌رساند، مانند:

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (به راستی که مؤمنان رستگار شدند).

وگاهی بر مضارع داخل می‌شود و معنای تحقیق یا تقلیل را می‌رساند، مانند:  
 وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (و قطعاً می‌دانیم که سینه‌تو از آنچه  
 می‌گویند تنگ می‌شود).  
 قَدْ يَجُودُ الْبَخِيلُ (شخص خسیس گهگاهی بخشش می‌کند).

### حروف استقبال

حروف استقبال که بر مضارع داخل می‌شوند و آن را مختص زمان آینده می‌کنند،  
 دو حرف «سین» و «سوف» می‌باشند، مانند:  
 سَنَمُوتُ وَسَوْفَ يُحَاسِبُنَا اللَّهُ (بزودی خواهیم مرد و پس از آن خداوند به  
 حساب رسی ما خواهد پرداخت).

### حروف جواب

حروف جواب برای تصدیق خبر و یا جواب به پرسش ما قبل می‌آیند، و آنها  
 عبارتند از: نَعَمْ، إِي، أَجَلٌ، بَلَى (آری).  
 مثل اینکه کسی پرسش کند: هَلْ جَاءَ سَعِيدٌ؟ پاسخ گوییم: نَعَمْ (آری).  
 حرف «بَلَى» نفی پرسش منفی پیش از خود را تبدیل به اثبات می‌کند، مانند:  
 أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا «هستی»).

## حروف زاید

حروف زاید، حروفی هستند که به صورت زاید در کلام می‌آیند و حذف آنها اختلالی در معنای جمله بوجود نمی‌آورد، و فایده آنها «تاکید» معنای جمله است. برخی از حروفی که گاهی به صورت زاید استعمال می‌شوند عبارتند از:

باء، لام، کاف، مین، ان.

مثلاً: حرفِ بَاءِ هرگاه بر خبرِ اَیْسِ داخل شود، زاید است.

مانند: اَیْسِ اللهُ بِأَحْکَمِ الْخَاطِمِینِ (آیا خداوند حکم کننده‌ترین حکم کنندگان نیست).

در اصل بوده: اَیْسِ اللهُ أَحْکَمِ الْخَاطِمِینِ.

وما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ (وهیچ برگ‌گی بر زمین فرو نمی‌افتد) در اصل بود:  
وما تَسْقُطُ وَرَقَةٌ.

با موارد زاید واقع شدنِ هر یک از حروفِ زاید در «کتاب حروف»  
(جلد سیزدهم زبان قرآن) آشنا می‌شوید.

### پرسش و تمرین

۱. حروف غیر عاملی که در کتاب آمده است چه تعدادی هستند؟
۲. حروف عطف چند نوع می‌باشد؟ با ذکر سه مثال توضیح دهید.
۳. معنای لغوی کلمات ذیل را بنویسید:  
عطف . تفصیل . تحضیض . رذع . مفاجاة . تحقیق .
۴. حروف تحضیض چه هنگام معنای توبیخ و چه هنگام معنای تشویق می‌دهند؟
۵. الف و لام گاهی برای عهد ذهنی است و گاه ذکر و گاه حضوری، برای هر کدام یک مثال ذکر کنید.
۶. هر یک از حروف ذیل چند نام دارند؟ و در هر صورت آیا عامل اند یا غیر عامل؟ با ذکر ترجمه بنویسید.  
لا . و . لـ . أن . أي . حتی . إن . إلا . عدا . أ
۷. جدول ذیل را تکمیل کنید:

حرف	نام	معنی	حرف	نام	معنی
هَلْ	حرف استفهام	آیا؟	قَدْ		
لَوْ			ثُمَّ		
هَلَّا			مَا		
أَلَا			أَمَّا		
إِلَّا			أَمَّا		
أَلَّا			لَوْ مَا		
لَوْلَا			إِذْ		
كَلَّا			إِذَنْ		

۸. جدول حروف عامل و غیر عامل را بر سه اساس ذیل تنظیم و سه بار بازنویسی کنید:

الف. بر اساس حروف مختص به اسم، حروف مختص به فعل، حروف مشترک.  
ب. بر اساس حروف احادیه، حروف ثنائیه، حروف ثلاثیه، حروف رباعیه، حروف خماسیه.

ج. بر اساس حرف اول آنها به ترتیب حروف الفبا.

۹. در جمله‌های ذیل تمام حرفی که خوانده‌اید را بیابید و نام و معنای هر کدام را بنویسید.

۱. قرآن کریم: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمِ لَتَأْخُذُواهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يُفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا<sup>۱</sup>.

۲. قرآن کریم: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ<sup>۲</sup>.

۳. قرآن کریم: لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّي بَنَانَهُ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ

۱. فتح: ۱۵. چون به (قصد) گرفتن غنائیم روانه شدید، به زودی برجای ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما (هم) به دنبال شما بیاییم.» (این گونه) می‌خواهند دستور خدا را دگگون کنند، بگو: «هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده» پس به زودی خواهند گفت: «(نه)، بلکه بر ما رشک می‌برید.» (نه چنین است) بلکه جز اندکی در نمی‌یابند.

۲. توبه: ۱۲۲. - و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان باز گشتند بیم دهند - باشد که آنان (از کفر الهی) بترسند.

أَمَامَهُ<sup>۱</sup>.

۴. امام سجاد علیه السلام: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشْكُرْتِ  
فَلَانًا؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ<sup>۲</sup>.

- 
۱. قیامت: ۵-۱. سوگند به روز قیامت، و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! بلکه او می‌خواهد در تمام عمر گناه کند.
۲. بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۲۸. خدای تبارک و تعالی در روز رستاخیز به بنده‌ای از بندگانش گوید: آیا فلان را سپاس گزاردی؟ بنده می‌گوید: تشکر و سپاس تو را گفتم! جواب می‌شنود: مرا سپاس نگزاردی، زیرا آن شخص را سپاس نگزاردی.

## درس بیست و چهارم

### اعراب جمله‌ها

تمامی اقسام جمله از نظر اعراب در حکم کلمه مبنی هستند و روشن است که هر کلمه مبنی اعرابش محلی است، پس جمله‌های گوناگون (اگر اعرابی داشته باشند) اعرابشان «محلی» خواهد بود. جمله‌ها به لحاظ داشتن و یا نداشتن محل اعراب بر دو قسم‌اند:

- جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند.
- جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند.

#### □ جمله‌های دارای محل اعراب:

این نوع از جمله‌ها بر هفت قسم می‌باشند:

۱. جمله‌ای که «خبر» است. مانند: عَلِيٌّ يَدْرُسُ.
- جمله فعلیه «يَدْرُسُ» خبر و محلاً مرفوع است.
- و گاهی جمله خبریه محلاً «منصوب» است و آن در صورتی است که خبر افعال ناقصه، مقاربه و حروف شبیه به لیس باشد. مانند:

كَانَ عَلَيَّ يَذْرُؤُ. جمله فعلیه «يَذْرُؤُ» خبرِ كان و محلاً منصوب می‌باشد.

۲. جمله‌ای که «حال» است، که در این صورت محلاً منصوب خواهد بود. مانند: عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ!

جمله اسمیه «هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» جمله حالیه و محلاً منصوب است.

۳. جمله‌ای که «مفعول به» است که در این صورت محلاً «منصوب» خواهد بود.

مانند: قُلِ الْرُوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ۲. جمله اسمیه «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» مفعول به «قُلِ» و محلاً منصوب است.

۴. جمله‌ای که «مضاف إليه» است، که در این صورت محلاً «مجرور» خواهد بود.

مانند: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۳.

در این آیه، «إِذَا» مضاف و جمله فعلیه «زُلْزِلَتِ» مضاف إليه و محلاً مجرور می‌باشد.

۵. جمله‌ای که «تابع» مفرد است، مانند:

إِعْمَلُوا الْيَوْمَ تَذَخْرُ لَهُ الذَّخَائِرُ ۴. جمله فعلیه «تَذَخْرُ لَهُ الذَّخَائِرُ» صفت

برای «يَوْمٍ» است و بنا بر تبعیت از اعراب آن، محلاً مجرور می‌باشد.

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. اسراء: ۸۵.

۳. زلزله: ۱.

۴. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰.

۶. جمله‌ای که «تابع» جمله‌ای باشد که محلی از اعراب دارد. مانند:  
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْصَاكُمْ بِالْتَّقْوَىٰ وَجَعَلَهَا رِضَاةً مِنْ خَلْقِهِ ۱. جمله فعلیه  
 «أَوْصَاكُمْ» خبرِ إِنَّ و محلاً مرفوع است و جمله فعلیه «جَعَلَهَا رِضَاةً»  
 عطف بر أَوْصَاكُمْ و محلاً مرفوع است زیرا در اعراب، تابع جمله  
 «أَوْصَاكُمْ» می‌باشد.

۷. جمله‌ای که «جواب شرط جازم» قرار گیرد، و بر آن، «فاء» و یا «إذا»  
 فُجائیة در آمده باشد. مانند: مَنْ لَمْ يُصَلِّ فَلَنْ يُفْلِحَ. جمله فعلیه «لَنْ  
 يُفْلِحَ» جزای شرط جازم است و محلاً مجزوم.

#### □ جمله‌های فاقد محل اعراب:

جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، نیز بر هفت قسم می‌باشند:

۱. جمله «ابتدائیة»؛ مانند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. ۲

۲. جمله «مُعترضة» و آن را معمولاً برای تقویت کلام می‌آورند. مانند:

كَانَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي، قُدَّسَ سِرُّهُ الشَّرِيفُ، فَقِيهَا مُجَاهِدًا.

۳. جمله «مفسره» مانند:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ. ۳

جمله «أَرْضِعِيهِ» تفسیر و تبیین می‌کند که متعلق وحی چه بوده است

و محلی از اعراب ندارد.

۱. غرر الحکم: ۲۴۶.

۲. فاتحة الكتاب: ۲.

۳. قصص: ۷.

۴. جمله «جواب قَسَم»؛ مانند:

وَالْقَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۱

جمله اسمیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» جوابِ قَسَم است و محلی از اعراب ندارد.

۵. جمله «صِله»؛ مانند:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ۲

جمله فعلیه «خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» چون صله واقع شده، محلی از اعراب ندارد.

۶. جمله‌ای که «جواب شرط» غیر جازم قرار گیرد؛ مانند:

إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ ۳

در حدیث بالا «شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ» جوابِ إِذَا می‌باشد و هیچ محلی از اعراب ندارد زیرا إِذَا اسم شرطی است که جزم نمی‌دهد.

۷. جمله‌ای که «تابع» جمله دیگری است که محلی از اعراب ندارد؛ مانند:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ۴

جمله فعلیه «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» محلی از اعراب ندارد، زیرا عطف بر جمله «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» گردیده، که جمله صله است و محلی از اعراب ندارد.

۱. عصر: ۱ و ۲.

۲. انعام: ۲.

۳. غرر الحکم: ص ۳۱۶.

۴. بقره: ۳.

### پرسش و تمرین

۱. چرا اعراب جمله‌ها محلی است؟
  ۲. جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند را نام ببرید.
  ۳. جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند را نام ببرید.
  ۴. آیا محل اعراب جمله خبریه همیشه رفع است؟
  ۵. چه جمله‌هایی محل اعرابشان نصب است؟
  ۶. برای جمله‌ای که جواب شرط جازم و شرط غیر جازم واقع می‌شود مثال بزنید.
  ۷. آیا جمله‌ها تابع یکدیگر قرار می‌گیرند؟ توضیح دهید.
  ۸. در عبارت ذیل، جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند را از آنها که ندارند، مشخص کرده و دلیل و نوع اعراب هر کدام را بنویسید.
۱. قرآن کریم: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۱.
  ۲. قرآن کریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ۲.
  ۳. قرآن کریم: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۳.

۱. نصر: ۱ و ۲. چون یاری خدا و پیروزی فرارسد، ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند.
۲. هجرات: ۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک و ارسی کنید.
۳. هجرات: ۱۰. در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازشی دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرد.

۴. قرآن کریم: قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ۱.
۵. قرآن کریم: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۲.
۶. قرآن کریم: إِنَّهُ لَقَسَمٌ - لَوْ تَعْلَمُونَ - عَظِيمٌ ۳.
۷. قرآن کریم: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ - أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ - قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۴.
۸. رسول اکرم ﷺ: مَنْ صَبَرَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۵.
۹. امام علی علیه السلام: إِذَا حَسُنَ الْخَلْقُ لَطَفَ الْقَوْلُ ۶.
۱۰. امام علی علیه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ ۷.

- 
۱. حجرات: ۱۴. بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده اید، لیکن بگوئید: اسلام آوردیم».
  ۲. حجرات: ۱۸. خداست که پنهان آسمانها وزمین را می داند و خداست که به آنچه می کنید بیناست.
  ۳. واقعه: ۷۶. اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است.
  ۴. نحل: ۱۰۱. وچون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می کند داناتر است - می گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی».
  ۵. مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۳۰۴. هر کس از نافرمانی خدا خودداری کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است.
  ۶. غرر الحکم: ص ۳۱۴. هر گاه اخلاق نیکو و خوش گردد، گفتار مقرون لطف و مهر شود.
  ۷. غرر الحکم: ص ۳۱۱. هر گاه عقل کامل گردد، سخن کوتاه شود.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	شامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
پ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ <sup>۱</sup>
مِ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	سَافَرْتُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ.
إِ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	ثُمَّ أَتَيْتُمَا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ <sup>۲</sup>
عَنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	رَمَيْتَ السُّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ.
عَلَى	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	أَوْلَتْكَ عَلَيَّ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ <sup>۳</sup>
فِي	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ <sup>۴</sup>
كُ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	أَخْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ <sup>۵</sup>
إِ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ <sup>۶</sup>
عَنْ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	رباعیه	لَنْ يَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يُرْجِحَ إِلَيْنَا مُوسَى <sup>۷</sup>
مُنْذُ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثنائیه	مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.
مُنْذُ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ يَوْمِنَا هَذَا.
وَ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ <sup>۸</sup>
تُ	حرف جر و قسم	عامل	جر	مختص اسم	احادیه	تَاللَّهِ لَا كِيدَ إِلَّا أَصْنَامُكُمْ <sup>۹</sup>
رُبُّ	حرف جر	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	رُبُّ نَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلْعَنُهُ.

۳. بقره: ۵.

۲. بقره: ۱۸۷.

۱. حمد: ۱.

۶. بقره: ۲۵.

۵. قصص: ۷۷.

۴. بقره: ۱۷۹.

۹. انبیاء: ۵۷.

۸. عصر: ۱ و ۲.

۷. طه: ۹۱.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نم	عامل غیر عامل	نوع فعل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
حَاشَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	جَاءَ الْقَوْمُ حَاشَا سَعِيدٍ.
قَدَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	خَرَجَ الْأَصْحَابُ عَدَا وَاحِدٍ.
حَلَا	حرف جر و استثناء	عامل	جر	مختص اسم	ثلاثیه	كُلُّ شَيْءٍ حَلَا اللَّهُ بِأَطْلٍ.
وَّ	واو معیت	عامل	نصب	مختص اسم	احادیه	سَافَرْتُ وَ سَعِيدًا.
إِلَّا	حرف استثناء	عامل	نصب	مختص اسم	رباعیه	لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا <sup>۱</sup> .
يَا	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	يَا مُحَمَّدًا
أَ	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	احادیه	أَفَاطِمَةُ
أَيُّ	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	أَيُّ حُسَيْنٍ
هَيَا	حرف ندا	عامل	نصب	مختص اسم	ثلاثیه	هَيَا حُسَيْنٍ
وَا	حرف ندبه	عامل	نصب	مختص اسم	ثنائیه	وَاحْسِنَانِهَ
أَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ <sup>۲</sup> .
لَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا <sup>۳</sup> .
كَيْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثنائیه	كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَبَيْنَكُمْ <sup>۴</sup> .
إِذَنْ	حرف ناصب	عامل	نصب	مختص فعل	ثلاثیه	إِنْ تَأْتِنِي إِذَنْ أُخْرِمْكَ.
لَمْ	حرف جازم و نفی	عامل	جزم	مختص فعل	ثنائیه	لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ <sup>۵</sup> .
لَمَّا	حرف جازم و نفی	عامل	جزم	مختص فعل	رباعیه	وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ <sup>۶</sup> .

۱. احزاب: ۶۲

۲. بقره: ۱۸۴

۳. انبیاء: ۲۲

۴. بقره: ۱۸۶

۵. اخلاص: ۳ و ۴

۶. حشر: ۷

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	مثال غیر عامل	مختص مخترک	تعداد حروف	مثال
إِ	حرف جازم و امر	عامل	مختص فعل	احادیه	فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي <sup>۱</sup>
لَا	حرف جازم و نفی	عامل	مختص فعل	ثنائیه	لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ <sup>۲</sup>
إِنْ	حرف جازم و شرط	عامل	مختص فعل	ثنائیه	إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ <sup>۳</sup>
إِنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	ثلاثیه	إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفٍ خُسْرٍ <sup>۴</sup>
أَنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	ثلاثیه	وَأَعْلَمُوا أَنَّ فَيْكُم رَسُولَ اللَّهِ <sup>۵</sup>
كَأَنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	رباعیه	كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ <sup>۶</sup>
لَيْتَ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	ثلاثیه	يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا <sup>۷</sup>
لَكِنَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	خماسیه	وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا <sup>۸</sup>
لَعَلَّ	حرف مشبیه بالفعل	عامل	مشترک	رباعیه	فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْتَنَا لَعَلَّ بِنْدَ كُرٍ أَوْ يَخْشَى <sup>۹</sup>
مَا	حرف شبیه به لیس	عامل	مشترک	ثنائیه	مَا الْخَسْرَةُ مُسْتَرِيحًا
لَا	حرف شبیه به لیس	عامل	مشترک	ثنائیه	لَا رَجُلٌ حَاضِرًا
إِنْ	حرف شبیه به لیس	عامل	مشترک	ثنائیه	إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ <sup>۱۰</sup>
لَا	حرف نفی جنس	عامل	مشترک	ثنائیه	لَا يُدِينُ لَمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ
وَ	حرف عطف	غیر عامل	مشترک	احادیه	كُلُوا وَأَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا <sup>۱۱</sup>

۱. حجرات: ۱۴.

۲. حجرات: ۱۱.

۳. محمد: ۷.

۴. عصر: ۲.

۵. حجرات: ۷.

۶. قمر: ۷۰.

۷. فرقان: ۲۸.

۸. بقره: ۱۰۲.

۹. طه: ۴۴.

۱۰. مدثر: ۴۴.

۱۱. اعراف: ۳۱.

## جدول حروف عامل و غیر عامل در عربی

حرف	نام	عامل غیر عامل	نوع عمل	مختص مشترک	تعداد حروف	مثال
قَ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	احادیه	إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ <sup>۱</sup>
فَ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثلاثیه	فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ.
أَوْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ أَوْ الرُّهَاتِ.
أَمْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	سِوَاهُ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ <sup>۲</sup> .
بَلْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ <sup>۳</sup> .
لَا	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	إِقْرَأْ هَذَا الْكِتَابَ لَا ذَاكَ.
لَكِنْ	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	مَا جَاءَ سَعِيدٌ لَكِنْ زَيْدٌ.
حَتَّى	حرف عطف	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	مَاتَ النَّاسُ حَتَّى الْآنِبَاءِ.
أَ	حرف استفهام	غیر عامل	-	مشترک	احادیه	أَلَمْ تُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ <sup>۴</sup> .
هَلْ	حرف استفهام	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ <sup>۵</sup> .
أَنْ	حرف تفسیر	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْبِغْ بِالْمَاءِ <sup>۶</sup> .
أَيُّ	حرف تفسیر	غیر عامل	-	مشترک	ثنائیه	سَعِيدٌ تَابَ أَيُّ زَجَعٍ.
إِنَّمَا	حرف تفصیل	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	إِنَّمَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا <sup>۷</sup> .
أَنَّمَا	حرف تفصیل	غیر عامل	-	مشترک	رباعیه	وَأَنَّمَا يَنْعَمُونَ رَبُّكَ فَحَدِّثْ <sup>۸</sup> .
لَوْلَا	حرف تحفیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْلَا تَسْتَفْهِرُونَ اللَّهَ <sup>۹</sup> .
لَوْ مَا	حرف تحفیض	غیر عامل	-	مختص فعل	رباعیه	لَوْ مَا تَكْتُمُونَ دُرُوسَكُمْ.

۱. قیامت: ۱۴.

۲. مومنون: ۲۷.

۳. نحل: ۲۶.

۴. بقره: ۶.

۵. زمر: ۹.

۶. ضحی: ۱۱.

۷. مدثر: ۱۸.

۸. شرح: ۱.

۹. انسان: ۳.

### جدول حروف عامل وغير عامل در عربي

حرف	نام	تأمل غير عامل	تأمل موجو عامل	مختص بشيء	عدد حروف	مثال
أَلا	حرف تحفيض	غير عامل	-	مختص فعل	رباعيه	أَلَا تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ:
هَلَا	حرف تحفيض	غير عامل	-	مختص فعل	رباعيه	هَلَا وَاسْتَيْتَ بَيْنَ أَوْلَادِكَ.
أَلا	حرف تنبيه	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ <sup>۱</sup> .
أَمَّا	حرف تنبيه	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	أَمَّا إِنَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.
هَآ	حرف تنبيه	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	هَآ عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٌ.
كَلَا	حرف روع	غير عامل	-	مشترك	رباعيه	كَلَا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ <sup>۲</sup> .
إِذْ	مفاجاة	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	بَيْنَمَا أَنَا أَذْرُسُ إِذْ دَخَلَ صَدِيقِي.
إِذَا	مفاجاة	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	فَالْقَى عَصَاهُ إِذَا هِيَ تُعْبَانٌ مُبِينٌ <sup>۳</sup> .
لَوْ	حرف شرط	غير عامل	-	مختص فعل	ثلاثيه	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا <sup>۴</sup> .
أَلْ	حرف تعريف	غير عامل	-	مختص اسم	ثلاثيه	الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ <sup>۵</sup> .
قَدْ	حرف تحقيق	غير عامل	-	مختص فعل	ثلاثيه	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى <sup>۶</sup> .
سَ	حرف استقبال	غير عامل	-	مختص فعل	احاديثه	أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ <sup>۷</sup> .
سَوْفَ	حرف استقبال	غير عامل	-	مختص فعل	ثلاثيه	وَأُولَئِكَ لِلْإِنْسَانِ الْإِنْتِصَامِ وَأُوْدُ سَغِيَةِ سَوْفَ يَرَى <sup>۸</sup>
نَعَمْ	حرف جواب	غير عامل	-	مشترك	ثلاثيه	هَلْ جَاءَ سَعِيدٌ؟ نَعَمْ.
بَلَى	حرف جواب	غير عامل	-	مشترك	ثلاثيه	أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى <sup>۹</sup> .
أَجَلٌ	حرف جواب	غير عامل	-	مشترك	ثلاثيه	هَلْ فَهِمْتُمُ النَّحْوُ؟ أَجَلٌ.

۱. ۱۰۷: اعراف.

۲. ۱۴: اعلی.

۳. ۱۷۲: اعراف.

۴. تکوین: ۵.

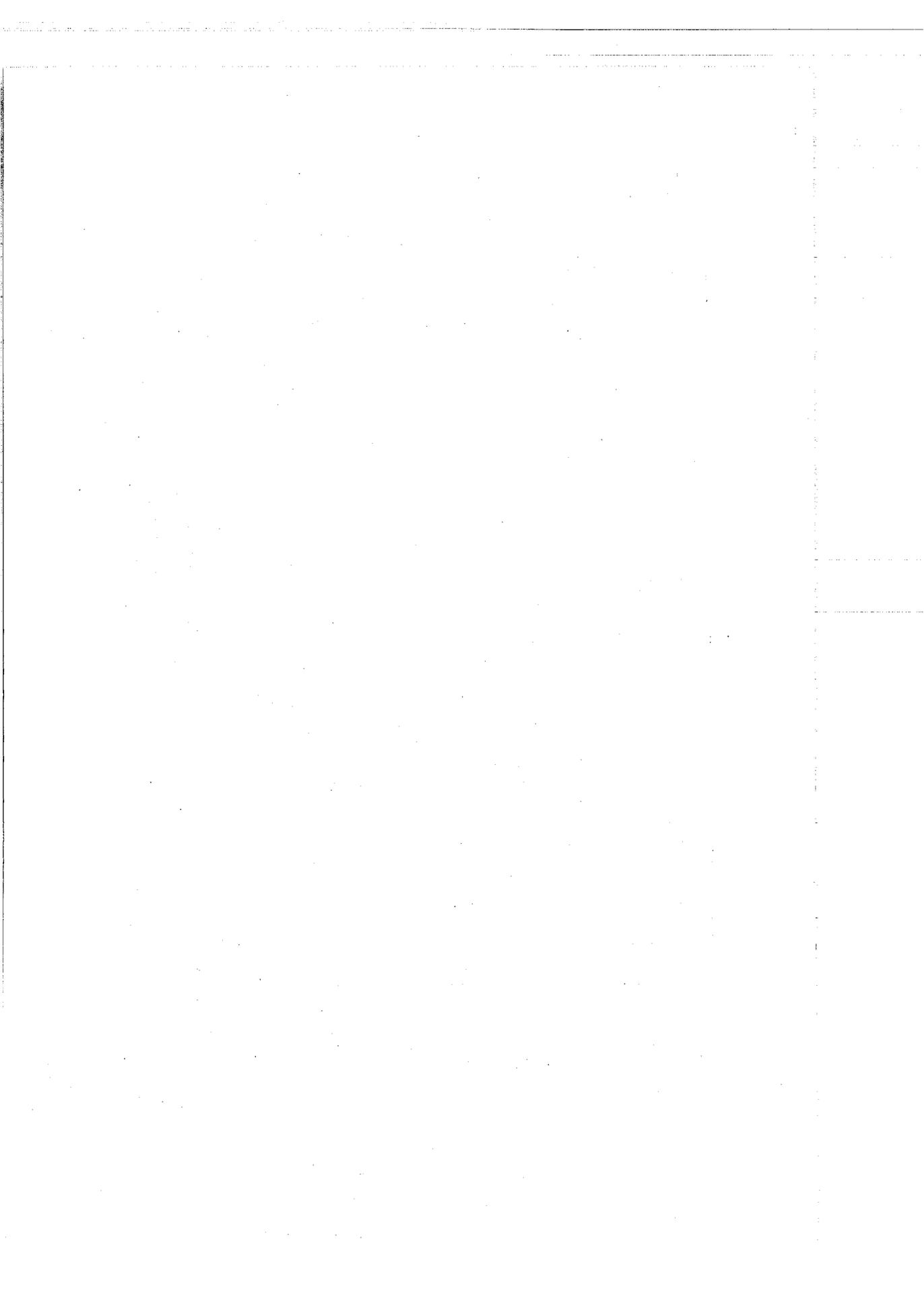
۵. مائده: ۳.

۶. نجم: ۳۹.

۷. بقره: ۱۳.

۸. انبیاء: ۲۲.

۹. توبه: ۷۱.





# فهرست کتاب

## بخش اول مقدمه و اقسام اعراب و بناء

۹ - ۳۶

- درس اول: مقدمه ..... ۹  
تعریف نحو - موضوع نحو - فایده نحو - عامل و معمول - معرب  
و مبنی - اقسام اعراب .
- درس دوم: اقسام بناء و مبنی ..... ۱۶  
فعلهای مبنی - اسمهای مبنی .
- درس سوم: اعراب ظاهری، تقدیری و محلی ..... ۲۲  
تعریف اعرابهای سه گانه - موارد اعراب تقدیری:  
اسم مقصور، اسم منقوص، اسم مضاف به یاء متکلم.

## بخش دوم انقسام اعراب در فعل

۲۷ - ۴۵

درس چهارم: مضارع مرفوع و منصوب ..... ۲۹

علایم رفع مضارع - موضع رفع مضارع - علایم نصب مضارع - مواضع نصب مضارع: بعد از حروف ناصب بالذات و حروف ناصب به آن مقدره.

درس پنجم: مضارع مجزوم ..... ۳۵

علایم جزم مضارع - مواضع جزم مضارع: بعد از حروف جازمه و اسماء جازم.

جدول علامتهای اعراب در انواع فعل مضارع

## بخش سوم انقسام اعراب در اسم

۴۷ - ۱۴۰

درس ششم: مرفوعات «۱» فاعل ..... ۴۹

علایم رفع اسم - مواضع رفع اسم (۹ موضع) - تعریف فاعل - اقسام فاعل: اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر.

- درس هفتم: مرفوعات (۲) فاعل و نایب فاعل ..... ۵۶  
 مطابقت فعل و فاعل (در مذکر و مؤنث بودن) - مطابقت و عدم  
 مطابقت فعل و فاعل در عدد - تعریف نایب فاعل - اقسام نایب  
 فاعل - رابطه فعل مجهول با نایب فاعل .
- درس هشتم: مرفوعات (۳) مبتدا و خبر ..... ۶۳  
 تعریف مبتدا و خبر - جمله اسمیه - ویژگیهای مبتدا و خبر - اقسام  
 خبر: مفرد، شبه جمله - مطابقت و عدم مطابقت خبر با مبتدا.
- درس نهم: نواسخ (۱) افعال ناقصه ..... ۷۲  
 تعریف نواسخ - اقسام نواسخ - تعداد افعال ناقصه - اقسام خبر  
 افعال ناقصه - صرف افعال ناقصه - روش ساختن ماضی  
 استمراری و ماضی بعید.
- درس دهم: نواسخ (۲) افعال مقاربه و حروف شبیه به لیس ..... ۷۹  
 تعریف افعال مقاربه - تعداد و اقسام افعال مقاربه - تعریف و تعداد  
 حروف شبیه به لیس - سبب نامگذاری.
- درس یازدهم: نواسخ (۳) حروف مشبّهة بالفعل و «لا» ی نفی جنس ..... ۸۴  
 تعریف و تعداد حروف مشبّهة بالفعل - اقسام خبر حروف مشبّهة  
 بالفعل - تعریف «لا» ی نفی جنس - اعتراب اسم «لا» ی نفی  
 جنس.

درس دوازدهم: منصوبات (۱) مفعول به ..... ۹۱

علایم نصب اسم - مواضع نصب اسم (۱۴ موضع) - تعریف مفعول  
به - ترتیب فعل و فاعل و مفعول - موارد وجوبی تقدم مفعول به بر  
فاعل - موارد وجوبی تقدم  
مفعول به بر فعل و فاعل - افعال دو مفعولی .

درس سیزدهم: منصوبات (۲) مفعول مطلق و مفعول له ..... ۹۹

تعریف و اقسام مفعول مطلق - حذف سماعی عامل مفعول مطلق -  
تعریف و شرایط مفعول له .

درس چهاردهم: منصوبات (۳) مفعول فیه و مفعول معه ..... ۱۰۳

تعریف و انواع مفعول فیه - ظرف متصرف و غیر متصرف - ظرف  
معرب و مبنی - تعریف مفعول معه - حذف عامل مفعول معه .

درس پانزدهم: منصوبات (۴) حال و تمیز ..... ۱۱۰

تعریف حال و ذو الحال - اقسام حال - شرایط حال و ذو الحال -  
تعریف و انواع تمیز - اقسام تمیز ذات - مقایسه حال و تمیز

درس شانزدهم: منصوبات (۵) مستثنی ..... ۱۱۷

تعریف مستثنی - حروف استثناء - اقسام استثناء - اعراب مستثنی  
به «إلا» - اعراب مستثنی به حاشا، عدا و خلا .

- درس هفدهم: منصوبات (۶) منادی ..... ۱۲۱  
تعریف منادی - حروف ندا - اعراب واقسام منادی - استغاثه، ندبه.
- درس هجدهم: مجرورات (۱) مجرور به حرف جر ..... ۱۲۶  
علایم جرّ اسم - مواضع جرّ اسم - تعریف جارّ ومجرور - حروف جر - متعلّق جار ومجرور.
- درس نوزدهم: مجرورات (۲) تعریف اضافه ..... ۱۳۱  
اضافه - شرایط مضاف - اضافه معنویه - اقسام اضافه معنویه - فواید اضافه معنویه - اسمهای دائم الاضافه.

## بخش چهارم

### توابع

۱۶۰ - ۱۴۱

- درس بیستم: توابع (۱) نعت و تاکید ..... ۱۴۳  
تعریف اعراب اصلی و تبعی - اقسام پنجگانه توابع - تعریف نعت - موارد مطابقت نعت و منعوت - تعریف تاکید اقسام تاکید لفظی و معنوی - ادوات تاکید.
- درس بیست و یکم: توابع «۲» عطف نسق، عطف بیان، و بدل ..... ۱۴۹  
تعریف عطف نسق - حکم معطوف - حروف عطف - تعریف عطف بیان - حکم معطوف - تعریف بدل - حکم بدل - اقسام بدل.

## بخش پنجم حروف واحكام جمله‌ها

۱۸۶ - ۱۶۱

درس بیست و دوم: حروف (۱) حروف عامل ..... ۱۶۳

تعریف حرف - تقسیمات حرف - اقسام حروف عامل - حروف  
جر - حروف ناصب اسم - حروف ناصب فعل مضارع - حروف  
جازم فعل مضارع - حروف مشبیه بالفعل - حروف مشبیه به لیس  
- لای نفی جنس.

درس بیست و سوم: حروف (۲) حروف غیر عامل ..... ۱۷۴

حروف عطف - حروف استفهام - حروف تفسیر - حروف تفصیل -  
حروف تحضیض - حروف تنبیه - حرف رذع و انکار - حروف  
مفاجاه - حرف تعریف - حرف تحقیق - حروف استقبال - حروف  
جواب - حروف زاید.

درس بیست و چهارم: اقسام واحكام جمله ..... ۱۸۳

اقسام جمله - اعراب جمله‌ها - جمله‌هایی که محلی از اعراب  
دارند - جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند.